



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



امیر المومنین
إمامنا محمد بن عبد الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امیرالمومنین علیه السلام پاسخ می دهد

نویسنده:

مهدی دانشمند

ناشر چاپی:

خادم الرضا (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ می‌دهد!
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	سخنی از...
۱۶	ارمغان کعبه
۱۷	مقدمه
۱۹	من کی ام
۲۳	بخش اول
۲۳	«معرفت به خداوند»
۲۳	س ۱: نظر مبارکتان در مورد حضرت باری تعالی چیست؟ (۵)
۲۳	س ۲: نظر حضرت تعالی در مورد معرفت خدا و اساس دین چیست؟ (۶)
۲۴	س ۳: نشان نادانی در مورد حضرت حق به نظر مبارک شما چیست؟ (۷)
۲۴	س ۴: مولای من! خدا را در یک جمله توصیف فرمایید. (۸)
۲۵	س ۶: خداوند، جهان را چگونه آفرید؟ (۱۰)
۲۶	س ۷: نظر مبارک خود را در مورد خدا، بفرمایید. (۱۱)
۲۶	س ۸: سرپیچی از فرمان ناصح مهربان چه چیزی را همراه می‌آورد؟ (۱۲)
۲۷	س ۹: برای شکرگزاری از خداوند به جهت نعمتهایی که به ما ارزانی نموده است، چقدر باید عبادت کنیم تا حق شکر را به جا آوریم؟ (۱۳)
۲۷	س ۱۰: خداوند چه کسی را رحمت می‌کند؟ (۱۴)
۲۸	س ۱۱: تا چه اندازه می‌توانیم در مورد خدا تحقیق و سؤال کنیم؟ (۱۵)
۲۸	س ۱۲: آیا می‌توان خدا را مشاهده کرد؟ (۱۶)
۲۸	س ۱۳: آیا علم خداوند فقط بر اعمال و کردار ماست؟ (۱۷)
۲۹	س ۱۴: مولای مهربانم! کمی از خدانشناسی برایم بفرمایید. (۱۸)
۲۹	س ۱۵: آقا و سرور من! کمی از راههای خدانشناسی برایم بفرمایید. (۱۹)
۲۹	س ۱۶: نشانه‌های امیدوار به خداوند چیست؟ (۲۰)
۳۰	س ۱۷: مولای من! امیدوار دروغین به خداوند چه نشانه‌ای دارد؟ (۲۱)
۳۰	بخش دوم
۳۰	انبیا و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم»

- س ۱: فلسفه‌ی ارسال انبیا با این کثرت چه بوده است؟ (۲۲) ----- ۳۰
- س ۲: سرانجام پیامبر عظیم الشان اسلام چه شد و الآن در چه حالی به سر می‌برند؟ (۲۳) ----- ۳۱
- س ۳: نظر مبارک خود را در مورد پیامبر، اسلام و احکامش بفرمایید. (۲۴) ----- ۳۱
- س ۴: پیامبر اسلام بر چگونه امتی مبعوث شد؟ (۲۶) ----- ۳۱
- س ۵: آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم چه کسانی هستند؟ (۲۷) ----- ۳۲
- س ۶: حضرت آدم و حوا قبل از توبه به زمین آمدند یا بعد از توبه از بهشت به زمین نزول کردند؟ و چرا به دنیا آورده شدند؟ (۲۹) ----- ۳۲
- س ۷: چه کنیم که از یاران خوب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و شما باشیم؟ (۳۰) ----- ۳۲
- س ۹: ای فاتح خیبر و حنین! از چه کسی الگو بگیریم و با سیره‌ی او زندگی کنیم؟ (۳۳) ----- ۳۳
- س ۱۰: مولای من! در این دنیای وانفسا به چه کسی تاسی کنیم؟ (۳۴) ----- ۳۴
- س ۱۱: کمی از رفتار و کردار مربی خود حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بفرمایید. (۳۵) ----- ۳۴
- س ۱۲: مولای من! پیامبر در منزل خود چگونه رفتار می‌کردند؟ (۳۶) ----- ۳۴
- س ۱۳: علی جان! محبوب‌ترین بنده نزد خداوند کیست؟ (۳۷) ----- ۳۴
- س ۱۴: مولای من! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از نظر خوراک و غذا چگونه بودند؟ (۳۸) ----- ۳۵
- س ۱۵: یا ابوالحسن علیه السلام! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مورد دنیا چه نگاهی داشتند؟ (۳۹) ----- ۳۵
- س ۱۶: نشانه‌ی دوستی با خدا و پیامبر و دشمنی با آنها چیست؟ (۴۰) ----- ۳۵
- س ۱۷: مولای من! آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دنیا را سه طلاقه کرده بودند؟ (۴۱) ----- ۳۵
- س ۱۹: پیرو واقعی واقعی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم کیست؟ (۴۳) ----- ۳۶
- س ۲۰: بزرگ‌ترین منت الهی بر ما چیست؟ (۴۴) ----- ۳۶
- بخش سوم ----- ۳۶
- قرآن کریم و مکتب اسلام» ----- ۳۶
- س ۱: نظر مبارک خود را در مورد قرآن کریم بفرمایید. (۴۵) ----- ۳۶
- س ۲: آیا دستورات اسلام مشکل و عمل به اسلام سخت است؟ (۴۶) ----- ۳۶
- س ۳: نگاه شما به قرآن کریم و آثار آن چیست؟ (۴۷) ----- ۳۷
- س ۴: آثار و ثواب شهادتین چیست و چقدر است؟ (۴۸) ----- ۳۷
- س ۵: در مورد قرآن و تفسیر آن چه نظری دارید؟ (۴۹) ----- ۳۷
- س ۶: مولای من! ارزش اقرار و گفتن شهادتین را بیان بفرمایید. (۵۰) ----- ۳۸
- س ۷: یا علی علیه السلام! اسلام و تعالیم قرآن چگونه است؟ (۵۱) ----- ۳۸
- س ۸: یا ابوالحسن علیه السلام! در مورد قرآن و اهمیت آن بفرمایید. (۵۲) ----- ۳۸
- س ۹: نظر مبارک خود را در مورد قرآن بفرمایید. (۵۳) ----- ۳۹

- بخش چهارم ۳۹
- زندگی حضرت امیرالمؤمنین، شخصیت ایشان، و ولایت اهل بیت علیهم السلام» ۳۹
- س ۱۰: مولای من! کمی از خود و حقّ خویش و غصب خلافت بگویند. (۵۴) ۳۹
- س ۱۱: آقای من! چرا صبر کردید تا...؟ (۵۵) ۴۰
- س ۱۲: یکی از پرهیجان‌ترین خاطرات خود را بفرمایید. (۵۶) ۴۰
- س ۱۳: احساس شما در برابر بی‌وفایی‌های مردم چه بود؟ (۵۷) ۴۰
- س ۱۴: آیا شما از مرگ می‌ترسید؟ پس چرا سکوت کردید؟ (۵۸) ۴۰
- س ۱۵: در یک جمله از گذشته‌ی خود تا حال را بفرمایید. (۵۹) ۴۰
- س ۱۶: آیا از مردم خسته شده‌اید؟ (۶۰) ۴۱
- س ۱۷: آیا من و شما بر هم حقّ داریم؟ (۶۱) ۴۱
- س ۱۸: مولای من! در سحرگاه آخرین، قبل از ضربت خوردن، در چه اندیشه و فکری بودید؟ (۶۲) ۴۱
- س ۱۹: بهترین چراغ و راهنمای شما کیست؟ (۶۳) ۴۱
- س ۲۰: دلتان برای چه کسانی تنگ شده است؟ برادران شما کیانند؟ (۶۴) ۴۲
- س ۲۱: چه چیزی از فرود آمدن شمشیرها بر شما بدتر است؟ (۶۵) ۴۲
- س ۲۲: چرا بین خود و مردم (اهل حکمت) برای حکمت فاصله قرار دادید؟ و چرا در بحث حکمت سکوت کردید؟ (۶۶) ۴۲
- س ۲۳: مردم در مورد شما چند گونه اند و حقّ با کدامین است؟ (۶۷) ۴۳
- س ۲۴: یا علی علیه السلام! آیا شما علم غیب دارید؟ و علم غیب چیست؟ (۶۸) ۴۳
- س ۲۵: شما چه کسانی را لعنت می‌کنید؟ (۶۹) ۴۳
- س ۲۶: هدف شما برای قبولی خلافت و مدیریت جامعه چه بود؟ (۷۰) ۴۳
- س ۲۷: شما با این همه گرفتاری و مشکلات، فرصت دید و بازدید از اقوام را پیدا می‌کنید؟ (۷۱) ۴۳
- س ۲۸: از خودتان و خانواده‌ی خویش بفرمایید. (۷۲) ۴۴
- س ۲۹: آقای من! ما را با ویژگی‌های معصومین علیهم السلام آشنا فرمایید. (۷۳) ۴۴
- س ۳۰: بعد از رحلت و شهادت مظلومانه‌ی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، مردم به چند دسته تقسیم شدند؟ (۷۵) ۴۴
- س ۳۱: مولای من! کمی از خودتان و اهل بیت شریفان بفرمایید. (۷۶) ۴۵
- س ۳۲: آیا کسی نسبت به لباس‌های کهنه‌ی شما ایراد گرفته است؟ (۷۷) ۴۵
- س ۳۳: آقا و سرور من! آیا شده از چیزی خجالت بکشید؟ (۷۸) ۴۵
- بخش پنجم ۴۵
- فرشتگان» ۴۵
- س ۳۴: یا ابوالحسن علیه السلام! فرشتگان کیانند، کجاوند و چه می‌کنند؟ (۷۹) ۴۵

- س ۳۵: فرشتگان چگونه‌اند و چه شکلی دارند؟ (۸۰) ----- ۴۶
- س ۳۶: فرشتگان کجا هستند؟ (۸۱) ----- ۴۶
- س ۳۷: داناترین مخلوقات به مقام ربوبی خدا چه کسانی هستند (پس از ۱۴ معصوم)؟ (۸۲) ----- ۴۷
- بخش ششم ----- ۴۷
- خلفای غاصب، دشمنان اهل بیت و ولایت» ----- ۴۷
- س ۱: نظر مبارکتان در مورد غضب خلافت چیست؟ (۸۳) ----- ۴۷
- س ۲: آقای من! عمر بن خطاب با خلافت چه کرد؟ (۸۴) ----- ۴۷
- س ۳: نظرتان در مورد عثمان چیست؟ (۸۵) ----- ۴۸
- س ۴: آیا مردم مدینه بی‌وفا نبودند؟ (۸۶) ----- ۴۸
- س ۵: آیا به راستی مخالفان شما سخن خدا را نشنیده بودند؟ (۸۷) ----- ۴۸
- س ۶: شما در برابر فریبکارانی همچون طلحه و زبیر چگونه‌اید؟ (۸۸) ----- ۴۸
- س ۷: کسانی همچون اهل بصره را که دفاع از عایشه کردند، چگونه می‌بینید؟ (۸۹) ----- ۴۸
- س ۸: برای اهل بصره چه آینده‌ای را پیش بینی می‌کنید؟ (۹۰) ----- ۴۹
- س ۹: آیا از کسی یا کسانی شکایت دارید؟ (۹۲) ----- ۴۹
- س ۱۰: اشباح الرجال چه کسانی بودند؟ آیا تا به حال پشیمان شده‌اید؟ (۹۳) ----- ۴۹
- س ۱۱: چرا مردم عثمان را کشتند؟ به طور اختصار بفرمایید. (۹۴) ----- ۵۰
- س ۱۲: مولای من! طلحه که بود و چه کرد؟ (۹۵) ----- ۵۰
- س ۱۳: اگر طلحه را دیدم، به او چه بگویم؟ (۹۶) ----- ۵۰
- س ۱۴: دشمنانت می‌گویند علی علیه السلام دروغ می‌گوید؛ نظرتان چیست؟ (۹۷) ----- ۵۰
- س ۱۶: عمر بن عاص ملعون می‌گوید علی علیه السلام مردی لهو گرا است! چه پاسخی دارید؟ (۹۹) ----- ۵۱
- س ۱۷: پیامی برای پیروان خلفا ندارید؟ (۱۰۰) ----- ۵۱
- س ۱۸: اهل سنت خلفا می‌گویند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام او مردند و هیچ کاری از دستشان بر نمی‌آید و مانند سایر مردگانند. نظر مبارکتان چیست؟ (۱۰۱) ----- ۵۲
- س ۱۹: نظرتان در مورد گفته‌ی خلیفه دوم (جریان خلافت) مبنی بر حسبتان کتاب الله چیست؟ (۱۰۲) ----- ۵۲
- س ۲۰: آیا اگر مغضوب شما با شما در امری مشورت نماید، به او کمک می‌کنید؟ (۱۰۳) ----- ۵۲
- س ۲۱: آقای من! شنیده‌ایم عمر بن خطاب با شما در جنگ با فارسین مشورت نموده است، و شما توصیه‌های زیبایی به او فرموده‌اید. آیا صحت دارد؟ (۱۰۴) ----- ۵۳
- س ۲۲: بعد از رحلت و شهادت مظلومانه‌ی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله وسلم مردم به چند دسته تقسیم شدند؟ (۱۰۵) ----- ۵۳
- بخش هفتم ----- ۵۳
- مرگ و معاد، قیامت، بهشت و جهنم، و عذاب» ----- ۵۳
- س ۱: چگونه عمل کنیم که در آخرت پشیمان نشویم؟ (۱۰۶) ----- ۵۴

- س ۲: بهشت را چگونه می‌بینید؟ (۱۰۷) ----- ۵۴
- س ۳: حال مردم هنگام حساب اعمال در قیامت چگونه است؟ (۱۰۸) ----- ۵۴
- س ۴: کدام تیر به خطا نمی‌رود؟ (۱۰۹) ----- ۵۴
- س ۵: مولای من! عاقبت دنیای امروز ما را چگونه می‌بینید؟ (۱۱۰) ----- ۵۴
- س ۶: مولای من! شما از چه چیزی عبرت می‌گیرید؟ (۱۱۱) ----- ۵۵
- س ۷: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! خداوند در روز قیامت ابتدا بر چه چیزی توجه می‌کند؟ (۱۱۲) ----- ۵۵
- س ۸: مولای من! آیا اعمال نیز قابلیت رشد دارد؟ (۱۱۳) ----- ۵۵
- س ۹: مولای من! مرگ را چگونه می‌بینید؟ (۱۱۴) ----- ۵۵
- س ۱۰: یا ابالحسن! راه بهشت از کدام راه است؟ (۱۱۵) ----- ۵۶
- س ۱۱: وظیفه‌ی ما دربارهی عزیزترین کس برای ما چیست؟ (۱۱۶) ----- ۵۶
- س ۱۲: مولای من! از روزگار بفرمایید. (۱۱۷) ----- ۵۶
- س ۱۳: مولای من! کمی از قبر و وحشت آن بفرمایید. (۱۱۸) ----- ۵۷
- س ۱۴: سید و آقای من! بهترین نشانه‌ی قیامت چیست؟ (۱۱۹) ----- ۵۷
- بخش هشتم ----- ۵۷
- حبّ دنیا و ضررهای آن» ----- ۵۷
- س ۱: سفارشی به اغنیا بفرمایید. (۱۲۰) ----- ۵۸
- س ۲: چه چیزی از مال ارثی برای آدمی بهتر است؟ (۱۲۱) ----- ۵۸
- س ۳: نظرتان را در مورد دنیای فانی بفرمایید. (۱۲۲) ----- ۵۸
- س ۴: آیا دنیا و آخرت فرزند دارد؟ (۱۲۳) ----- ۵۸
- س ۵: یا علی علیه السلام! دنیا و روزگار ما را چگونه می‌بینید؟ (۱۲۴) ----- ۵۸
- س ۶: عشق به دنیا با عاشق چه می‌کند؟ (۱۲۵) ----- ۵۹
- س ۷: صفات دنیاپرستان چیست و چه عاقبتی دارند؟ (۱۲۶) ----- ۵۹
- س ۸: دربارهی دنیا، چه نصیحتی به ما می‌فرمایید؟ (۱۲۷) ----- ۶۰
- س ۹: آیا دنیا روی خوش ندارد و فقط روی تلخ و کریه دارد؟ (۱۲۸) ----- ۶۰
- س ۱۰: آیا دنیا نیز همچون واعظ یا معلّمی ما را موعظه می‌کند؟ (۱۲۹) ----- ۶۰
- س ۱۱: اگر در باطل فایده و سودزایی باشد، نظرتان چیست؟ (۱۳۰) ----- ۶۰
- س ۱۲: نصیحتی به سرمایه داران جامعه بفرمایید. (۱۳۱) ----- ۶۰
- س ۱۳: بینا و نابینای واقعی کیستند؟ (۱۳۲) ----- ۶۱
- س ۱۴: مولای من! مردم دنیا را چگونه می‌دانید؟ (۱۳۳) ----- ۶۱

- س ۱۵: مولای من! در این دنیای وانفسا چه کنیم؟ (۱۳۴)..... ۶۱
- بخش نهم ۶۲
- مسائل اجتماعی» ۶۲
- س ۱: چرا مردم غافلند؟ (۱۳۵) ۶۲
- س ۲: کدام حادثه‌ای است که مرگ بر مسلمانی روا است؟ (۱۳۶) ۶۲
- س ۳: اگر هشدار و اعلام خطری احساس می‌کنید، بفرمایید. (۱۳۷) ۶۳
- س ۴: مردم روزگاران را به چند صنف تقسیم بندی می‌فرمایید؟ (۱۳۸) ۶۳
- س ۵: بهترین‌ها در بین مردم کیانند؟ (۱۳۹) ۶۴
- س ۶: آیا می‌توان به همه‌ی مردم اطمینان کرد؟ (۱۴۱) ۶۴
- س ۷: در جمله‌ای کوتاه مردم را توصیف کنید. (۱۴۲) ۶۵
- س ۸: زبون‌ترین و پست‌ترین افراد چه کسانی هستند؟ (۱۴۳) ۶۵
- س ۹: چرا شبهه را شبهه گویند و وظیفه در این هنگام چیست؟ (۱۴۴) ۶۵
- س ۱۰: چگونه منحرفان و فاسدان را در جامعه شناسایی کنیم؟ (۱۴۵) ۶۵
- س ۱۱: عامل انحطاط مسلمین در ممالک اسلامی امروز چیست؟ (۱۴۶) ۶۶
- س ۱۲: دوران جاهلیت اولی را چگونه توصیف می‌فرمایید؟ (۱۴۷) ۶۷
- س ۱۳: خوفناک‌ترین فتنه برای مسلمین کدام فتنه بود؟ (۱۴۸) ۶۷
- س ۱۴: صفات انسان جاهل و روشنفکر و عالم را بفرمایید. (۱۴۹) ۶۸
- س ۱۵: یا علی علیه السلام! بدبختی و بیچارگی ما در چیست؟ (۱۵۰) ۶۸
- س ۱۶: مردم دنیا در چه چیزی با هم اتحاد دارند؟ (۱۵۱) ۶۸
- س ۱۷: شما کدام ملت را بهترین امت خود می‌دانید؟ (۱۵۲) ۶۹
- س ۱۸: وظیفه‌ی مردم در برابر کسی که گناهکار بوده (بطور مخفیانه) و الان از راه قبلی برگشته است، چیست؟ (۱۵۳) ۶۹
- س ۱۹: بهترین موعظه برای غیب جویان و غیب گویان چیست؟ (۱۵۴) ۶۹
- س ۲۰: در برابر شایعات علیه دوستان مؤمنان چه وظیفه‌ای داریم؟ (۱۵۵) ۶۹
- س ۲۱: یا علی علیه السلام! موفقیت مردم را در چه می‌دانید؟ (۱۵۶) ۷۰
- س ۲۲: مولای من! در زمانی که فتنه‌ها به حد اعلای خود می‌رسد، یاران شما را با چه علایمی تشخیص دهیم؟ (۱۵۷) ۷۰
- س ۲۳: سیدی و آقای من! رشد و نمو فتنه‌ها و شبهات چگونه است؟ (۱۵۸) ۷۰
- س ۲۴: مولای من! همت انسان‌ها و حیوانات در چیست؟ (۱۵۹) ۷۱
- س ۲۵: آقا و سرور من! راه و بیراهه را توصیف کنید. (۱۶۰) ۷۱
- س ۲۶: یا امیرالمؤمنین! آیا از ظاهر کسی می‌توان به باطن او پی برد؟ (۱۶۱) ۷۱

- بخش دهم - ۷۱
- نصایحی به مردم» ۷۱
- س ۱: پیامی برای ملت ندارید؟ (۱۶۲) ۷۱
- س ۲: مرا همچون محمد بن حنفیه نصیحت فرمایید. (۱۶۳) ۷۲
- س ۳: شما چه کسی را موعظه می‌کنید و به شاگردی می‌پذیرید؟ (۱۶۴) ۷۲
- س ۴: وظیفه‌ی مردم در برابر عالم ربانی چیست؟ (۱۶۵) ۷۲
- س ۵: آیا گورستان، پیام به مردم و ما نمی‌دهد؟ (۱۶۶) ۷۲
- س ۶: نصیحتی به سرمایه داران جامعه فرمایید. (۱۶۷) ۷۳
- س ۷: موعظه‌ای به من و دوستان من فرمایید. (۱۶۸) ۷۳
- س ۸: مولای من! این که می‌فرمایید میان حق و باطل چهار انگشت است، یعنی چه؟ (۱۶۹) ۷۳
- س ۹: بهترین روش نیکوکاری در امور خیریه چیست؟ (۱۷۰) ۷۴
- س ۱۰: وصیت شما به ما که فرزندانمان هستیم، چیست؟ (۱۷۱) ۷۴
- س ۱۱: آقای من! آینده‌ی بشریت را با ظهور حضرت مهدی علیه السلام چگونه می‌بینید. (۱۷۲) ۷۵
- س ۱۲: مولای من! وظیفه‌ی ما در زمان فتنه‌ها چیست؟ (۱۷۳) ۷۵
- س ۱۳: یا اباالحسن! انسان بینا و بصیر را تعریف فرمایید. (۱۷۴) ۷۵
- س ۱۴: یا ابوتراب! ما مستمع شما هستیم، اندرزی فرمایید. (۱۷۵) ۷۵
- بخش یازدهم - ۷۶
- تاریخ و ملل» ۷۶
- س ۱: مردم دوران جاهلیت قبل از اسلام چگونه بودند؟ (۱۷۶) ۷۶
- س ۲: یا علی علیه السلام! بعد از شما چه خواهد شد؟ (۱۷۷) ۷۶
- س ۳: مولای من! با عبارتی کوتاه اهل عراق را معرفی فرمایید. (۱۷۸) ۷۷
- س ۴: چند صفات رذیله‌ی مردم کوفه را فرمایید. (۱۷۹) ۷۷
- بخش دوازدهم - ۷۷
- مسائل حکومتی و قضایی» ۷۷
- س ۱: اگر املاکی از مردم به ناحق گرفته شده باشد، چه باید کرد؟ (۱۸۰) ۷۷
- س ۲: نظرتان در مورد جناح راست و چپ، متحجر و روشنفکر مآب چیست؟ (۱۸۱) ۷۷
- س ۳: آیا حق با اکثریت آرا است؟ (۱۸۲) ۷۸
- س ۴: نوع مدیریت و رهبری خود را بیان فرمایید. (۱۸۳) ۷۸
- س ۵: نظر شما درباره‌ی این که می‌گویند رییس و حاکم فاسق باشد یا مؤمن، برای مردم چه فرقی می‌کند، چیست؟ (۱۸۴) ۷۸

- س ۶: برای پشت میز نشینان و رؤسا و مسؤولان ما مطلبی بفرمایید. (۱۸۵) ----- ۷۹
- س ۷: بهترین هشدار برای مسؤولان جامعه که تابلو کنند و در دفاتر خویش بزنند و هر روز به آن توجه نمایند، چیست؟ (۱۸۶) ----- ۷۹
- س ۸: وظیفه‌ی مردم در برابر مسؤولان چیست؟ (۱۸۷) ----- ۷۹
- س ۹: نظرتان در مورد مردم سالاری چیست؟ (۱۸۸) ----- ۸۰
- س ۱۰: هدف شما برای قبولی خلافت و مدیریت جامعه چه بود؟ (۱۸۹) ----- ۸۰
- س ۱۱: مردم در زمان انتخابات به چه کسی رأی بدهند؟ (۱۹۰) ----- ۸۰
- س ۱۲: نظرتان در مورد رهبر هر جامعه‌ای چیست؟ (۱۹۱) ----- ۸۰
- س ۱۳: مولای من! چگونه بدعت‌ها به وجود می‌آید؟ (۱۹۲) ----- ۸۱
- س ۱۴: مولای من! مهم‌ترین وظیفه‌ی رهبر جامعه چیست؟ (۱۹۳) ----- ۸۱
- س ۱۵: ملتی که زمامداری را به غیر اهلش سپرده، بر سر آن ملت و آن زمامداران چه بلایی خواهد آمد؟ (۱۹۴) ----- ۸۱
- س ۱۶: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! کشورداری خویش را وصف بفرمایید. (۱۹۵) ----- ۸۱
- بخش سیزدهم ----- ۸۲
- جنگ و جهاد» ----- ۸۲
- س ۱: درباره‌ی من و کسانی که دوست داشتیم یا شما در جنگ جمل با دشمنان می‌جنگیدیم، چه نظری دارید؟ (۱۹۶) ----- ۸۲
- س ۲: جهاد را چگونه می‌بینید و ثواب آن را چقدر می‌دانید؟ (۱۹۷) ----- ۸۲
- س ۳: اگر کسی جهاد را ترک کند، چگونه خواهد بود؟ (۱۹۸) ----- ۸۲
- س ۴: اگر شما را تهدید به جنگ کنند، چه می‌کنید و چه می‌گویید؟ (۱۹۹) ----- ۸۲
- س ۵: بهانه‌های مردم در مورد جنگ با کفار چه بود؟ (۲۰۰) ----- ۸۳
- س ۶: یا علی علیه السلام! رموز جنگیدن را به من تعلیم فرمایید. (۲۰۱) ----- ۸۳
- س ۷: مولای من! دوست دارم بسیجی تو باشم و در کنار شما بجنگم؛ چه کنم؟ (۲۰۲) ----- ۸۳
- س ۸: بهترین عمل برای شکست دشمن در میدان جنگ و جهاد چیست؟ (۲۰۳) ----- ۸۴
- بخش چهاردهم ----- ۸۴
- مسائل اخلاقی» ----- ۸۴
- س ۱: آیا حيله گری همان هوشیاری است؟ (۲۰۴) ----- ۸۴
- س ۲: مولای من! معنای زهد و شکر چیست؟ (۲۰۵) ----- ۸۴
- س ۳: چه توصیه‌ای دارید به کسانی که مشهورند، مرید دارند، و دوستان و اقوام زیادی دارند؟ (۲۰۶) ----- ۸۵
- س ۴: در دنیای امروز، بهترین وسیله‌ی تقرب به خدا چیست؟ (۲۰۷) ----- ۸۵
- س ۵: بدترین واعظ و خطیب کیست؟ (۲۰۸) ----- ۸۶
- س ۶: آثار ارتکاب گناه در جامعه و طبیعت چیست؟ (۲۰۹) ----- ۸۶

س ۷: آثار توبه در جامعه و طبیعت چیست؟ (۲۱۰) ----- ۸۶

س ۸: یا اباالحسن علیه السلام! سارق کیست؟ (۲۱۱) ----- ۸۷

س ۹: یا امیرالمؤمنین! در یک جمله کوتاه عاقل را معرفی بفرمایید. (۲۱۲) ----- ۸۷

س ۱۰: مؤمنان واقعی چه کسانی هستند؟ (۲۱۳) ----- ۸۷

س ۱۱: مولای من! آثار ایمان چیست؟ (۲۱۴) ----- ۸۷

س ۱۲: مولای من! رفتار عایشه با شما چگونه بود؟ (۲۱۵) ----- ۸۷

س ۱۳: ارزش تقوا را بفرمایید. (۲۱۶) ----- ۸۷

بخش پانزدهم ----- ۸۸

«جوانان» ----- ۸۸

س ۱: چه توصیه‌ای به جوانان ما دارید؟ (۲۱۷) ----- ۸۸

س ۲: اگر همداری به دختران و پسران ما دارید، بفرمایید. (۲۱۸) ----- ۸۸

س ۳: بهترین الگو برای شناختن یک انسان رشد یافته را برای جوانان بفرمایید. (۲۱۹) ----- ۸۹

س ۴: پیامی برای جوانان رفیق باز و ولخرج داشته باشید. (۲۲۰) ----- ۹۰

س ۵: فایده‌ی شب نشینی‌های پرگناه چیست؟ (۲۲۱) ----- ۹۰

بخش شانزدهم ----- ۹۰

«زنان و خانواده» ----- ۹۰

س ۱: مولای من! علت نقصان عقل، ایمان و... در بعضی از احکام زنان چیست؟ (۲۲۲) ----- ۹۰

س ۲: بهترین خانواده‌ی اصیل را معرفی کنید. (۲۲۳) ----- ۹۰

س ۳: مولای من! زنان بی‌ایمان را چگونه می‌پندارید؟ (۲۲۴) ----- ۹۱

بخش هفدهم ----- ۹۱

«دعا و نیایش» ----- ۹۱

س ۱: مولای من! برای شهدا دعایی بفرمایید. (۲۲۵) ----- ۹۱

س ۲: اگر بخواهیم سفر کنیم، چه دعایی را بخوانیم که در سفر حافظ ما و اهل و عیال و اموالمان باشد؟ (۲۲۶) ----- ۹۱

س ۳: علی‌جان علیه السلام! زیباترین دعای شما چیست؟ (۲۲۷) ----- ۹۱

س ۴: اطاعت و عبادت، و معصیت و معاصی ما چه اثری برای خدا دارد؟ (۲۲۸) ----- ۹۲

س ۵: مولای من! خشکسالی، مردم را به زحمت انداخته است؛ دعایی بفرمایید. (۲۲۹) ----- ۹۲

س ۶: مولای من! ارزش حمد را بفرمایید. (۲۳۰) ----- ۹۲

بخش هجدهم ----- ۹۲

«علوم و حیوانات» ----- ۹۲

- س ۱: نظر مبارکتان در مورد علم نجوم و طریقه‌ی بهره‌برداری از این علم چیست؟ (۲۳۱) ۹۲
- س ۲: سرورم! علم پنهان کدام علم است؟ (۲۳۲) ۹۳
- س ۳: مولای من! از خفاش و خلقت آن سخنی بفرمایید. (۲۳۳) ۹۳
- بخش نوزدهم ۹۴
- ابلیس» ۹۴
- س ۴: شیطان با اهلش چه می‌کند؟ (۲۳۵) ۹۴
- بخش بیستم ۹۴
- اخبار آخرالزمان» ۹۴
- س ۱: چه کسی فتنه‌ی بنی‌امیه را از بین می‌برد و آنان را ذلیل و نابود می‌کند؟ (۲۳۶) ۹۴
- س ۲: آیا از موشک باران شدن عراق (به ویژه بصره) خبر نمی‌دهید؟ (۲۳۷) ۹۵
- س ۳: بندگان شایسته‌ی خدا در آخرالزمان چه علایمی دارند؟ (۲۳۸) ۹۵
- س ۴: مولای من! زمان ما را چگونه می‌بینید؟ (۲۳۹) ۹۵
- س ۵: یا علی‌علیه السلام! موفقیت مردم را در چه می‌دانید؟ (۲۴۰) ۹۶
- س ۶: نحوه‌ی حکومت حضرت مهدی‌علیه السلام را بیان بفرمایید. (۲۴۱) ۹۷
- س ۷: سرور من! ستمکاران در زمان فتنه‌ها چگونه‌اند؟ (۲۴۲) ۹۷
- س ۸: مولای من! دوران فتنه چگونه خواهد بود؟ (۲۴۳) ۹۸
- پی نوشت ها ۹۹
- درباره مرکز ۱۰۷

مشخصات کتاب

- سرشناسه : دانشمند، مهدی، ۱۳۴۸ -
عنوان قراردادی : نهج البلاغه. شرح
عنوان و نام پدیدآور : امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ می‌دهد! / مهدی دانشمند.
مشخصات نشر : قم: خادم‌الرضا (ع)، ۱۳۸۴.
مشخصات ظاهری : ۱۹۹ ص.
شابک : ۱۴۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۵۹۱۲-۹۴-۶؛ ۱۴۰۰۰ ریال: چاپ دوم ۹۷۸۹۶۴۵۹۱۲۹۴۷:
یادداشت : چاپ دوم: بهار ۱۳۸۵.
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- کلمات قصار
موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- خطبه‌ها
موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- نام‌ها
موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I -- Names
موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I -- Public speaking
موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I -- Quotations
موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر
شناسه افزوده : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه. شرح
رده بندی کنگره : ۱۳۸۴ ۲۵د/BP۳۸/۰۴۲۲
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۸۰۴۶۸

سخنی از...

در سن دوازده سالگی که در مقطع راهنمایی در شهر زیبای اصفهان مشغول به تحصیل بودم، توسط دبیر محترم دینی و قرآن تشویق به تحصیل در حوزه علمی شدم.
در ابتدای ورود به حوزه علمیه ذوالفقار، با شخصیتی کم نظیر و عالمی فرزانه و پدری دلسوز و مهربان آشنا شدم.
با دیدن چهره‌ی مهربان ایشان، چنان شگفت زده شده بودم که هرگز آن خاطره‌ی شیرین را فراموش نکرده و نخواهم کرد. از طلبه‌ای که در حیاط مدرسه بود، سؤال کردم ایشان کیستند؟ با چهره‌ی شاد و مؤدبانه‌ای گفت: حضرت آیت الله حاج آقا حسن امامی (زیدعزه).
جلو رفتم و سلام کردم. مثل همیشه که لبخند بسیار ملیحی بر لب دارند، جواب سلامم را دادند.

نمی دانم چه انقلابی در قلبم رخ داد، ولی خوب می دانم آن نگاه پدران و چهره‌ی ملکوتی و دوست داشتنی، چنان قوت و اراده‌ای در من احیا نمود که از هیچ ملامتی (لومه‌لایمی) و مشکلی (که همیشه در سر راه یک طلبه بوده و هست)، نه هراسی داشته باشم و نه از انتخابی که نموده‌ام، دل‌سرد و مردد شوم.

با گفتن یک یا علی علیه السلام گام در مسیر طلبگی نهادم.

آری؛ سال‌هاست که با چنین استادی آشنا هستم و همیشه از ایشان کسب فیض نموده‌ام.

مدت‌ها بود دوست داشتم به طریقی (در حد توانم) از زحمات ایشان قدردانی نمایم، تا این که در ماه مبارک رجب در سال ۱۳۸۲ در سفر مدینه‌ی منوره و مکه‌ی معظمه با ایشان همسفر شدم. نمی توانم آن سفر با برکت و به یاد ماندنی را توصیف کنم؛ فقط همین قدر بگویم که با ایشان در مسجد النبی قرآن خواندن و به قبرستان بقیع رفتن و توفیق روضه‌ی خصوصی برای ایشان خواندن و گریه‌های استاد را دیدن و دعا‌های جانسوز ایشان را شنیدن، و نیز در مکه با ایشان نماز خواندن و طواف و اعمال به جا آوردن، چه صفایی دارد. (والله یدرک و لایوصف است).

شب‌ی در بین طواف به همراه ایشان، به این فکر افتادم که از خداوند مدد جویم و درخواست کنم تا راه تشکر از زحمات ایشان را در حد توانم به من عنایت فرماید.

بعد از سفر عمره در ماه شعبان المعظم به قلبم خطور کرد با طرح سؤالات و مصاحبه‌ای با مولا و امام و معشوق عالم هستی حضرت امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه به همراه پاسخ‌های آن حضرت در یک مجلد، قلب استاد را شاد کنم و این کتاب بسیار با عظمت (به جهت کلام و خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار مولی الموحدين روحی و ارواح العالمین له الفداء) را به استاد ارجمند و فرزانه حضرت آیت الله امامی تقدیم نمایم.

امید است خداوند سایه‌ی پر برکت ایشان را بر سر تمامی طلاب عزیز و من حقیر مستدام بدارد و با صحت و سلامت و عزت، سال‌های متمادی به تربیت طلاب و ارشاد مردم مشغول باشند. (جانم فدای استاد) اشعاری از استاد معظم حضرت آیت الله حاج آقا حسن امامی (زیدعزه الشریف)

ارمغان کعبه

مولود کعبه کیست؟ اول خلیفه کیست؟

با نام ایلیاء، مولای من علی است

بن عم مصطفی، هم یار باوفا

سلطان اصفیا، مولای من علی است

قاضی به عدل و داد، رزمنده در جهاد

بی ترس و بی‌ریا، مولای من علی است

محبوب کردگار، مظلوم روزگار

مقتول اشقیاء، مولای من علی است

عالم به هر کتاب، دانا به هر جواب

در رأس اذکیاء، مولای من علی است

مشکل گشای خلق، ناطق به حکم حق

سالار اتقیا، مولای من علی است
 در جنگ قهرمان، با خلق مهربان
 الگوی اسخیا، مولای من علی است
 پیوسته در نماز، در خیر پیشتاز
 معشوق کبریا، مولای من علی است
 منصوب در غدیر، با سبک بی نظیر
 سر خیل اوصیا، مولای من علی است
 مدعو به حیدر است، فاتح خیبر است
 افضل ز انبیا، مولای من علی است
 مصداق «انما»، ممدوح «هل اتی»
 مبعوض ادعیاء، مولای من علی است
 تأویل «والقمر»، میزان خیر و شر
 هم نور و هم ضیاء، مولای من علی است
 تفسیر «النعیم»، جنات را قسیم
 در بین اولیا، مولای من علی است
 آن کس که حق او، بردند روبرو
 افراد بی حیا، مولای من علی است

مقدمه

سال‌ها بود با یک دنیا سؤال عمرم را سپری می‌کردم و همیشه به دنبال کسی بودم تا حداقل کمی از سؤالاتم را پاسخ دهد. البته همیشه خداوند رحمان لطفش را شامل‌حالم کرده است، چون اساتید فرزانه‌ای همچون آیت الله حاج آقا حسن امامی (زیده عزه)، آیت الله حاج علی اکبر فقیه و مرحوم آیت الله حاج آقا احمد امامی (رحمة الله علیه) داشتم و دارم و بسیار از این بزرگواران استفاده نموده‌ام. با این حال، همیشه به دنبال کسی بودم که دارای سه علم الهی (علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن) باشد و می‌دانستم که خداوند، این سه علم را تنها به اهل بیت‌علیهم السلام داده است و خلاصه نمی‌فهمیدم چه کنم. یک روز بی‌تاب شدم و دلم را به دریا زدم و با خودم گفتم که باید کاری کنم و دیگر نباید معطل کسی بنشینم. سریع خود را به مرکز اسلام (مدینه) رساندم تا از صاحب اسلام - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم - آن چه را که می‌خواهم، بپرسم. پرسان پرسان از این و آن سراغ گرفتم که پیامبر را کجا می‌توان زیارت کرد؟ مسجد النبوی را به من نشان دادند. سریع به آن جا رفتم تا سؤالاتم را از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بپرسم. وقتی وارد مسجد النبوی شدم، دیدم مسجد مملو از جمعیت است و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مشغول سخنرانی هستند. آهسته آهسته جلو رفتم تا سخنان آن بزرگوار را بهتر بشنوم. هر طوری بود، خودم را به پای منبر رساندم.

حضرت می‌فرمودند: «ایها الناس انا مدینه العلم و علی بابها»

دستم را بالا بردم و عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم! سؤالاتم را از چه کسی بپرسم؟

فرمودند: مگر قرآن نخوانده‌ای؟ که می‌فرماید:

«فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون»

گفتم: اهل الذکر کیانند؟

فرمودند: امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب.

گفتم: اگر کسی بخواهد از شهر علم استفاده کند، چه باید بکند و کجا باید برود؟

حضرت لبخندی زدند و فرمودند:

«فمن اراد المدینه و الحکمه فلیأتها من بابها»

عرض کردم: کجا و به چه کسی باید رجوع کنم؟

حضرت با دست مبارکشان به طرف نجف اشرف اشاره کردند و فرمودند: مسیر راه حق آن جاست و مگر نمی‌دانی «الحق مع

علی و علی مع الحق»

با لبخند و اشک، از مهربان‌ترین مخلوق عالم خداحافظی کردم و از همان جا راهی عتبات و نجف اشرف شدم. خیلی دلم

می‌خواست زودتر به آن‌جا برسم، چون واقعاً صبرم رو به اتمام بود. خلاصه، هر طوری بود خودم را به نجف رساندم. البته

انتظار و توقع من از مردم نجف یک جور دیگر بود. فکر می‌کردم مردم آن‌جا از مهربانی‌های چنین مولایی باید خیلی چیزها

یاد گرفته باشند، ولی دریغ از یک لبخند. از بعضی سؤال کردم کجا می‌توان با حضرت علی علیه السلام ملاقات کرد؟ با حالت

عجیبی به من نگاه کرده و با سکوت خاصی، مرا از این‌که از آن‌ها سؤال کرده‌ام پشیمان کردند.

نمی‌دانستم چه کنم. به راهم ادامه دادم تا به مسجد بزرگی رسیدم. از کسی که در گوشه‌ای نشسته بود، پرسیدم: آقا! نام این

جا و این مسجد چیست؟

گفت: مسجد کوفه.

گفتم: با مولایم علی کار دارم؛ نمی‌دانی ایشان را کجا می‌توان زیارت کرد؟

با اشاره‌ی دستش به داخل مسجد، فهمیدم آقایم آن جاست. با عجله و بدون رعایت آداب ورود، به مسجد کوفه داخل شدم.

تا به حال مسجدی با این عظمت و با روح بعد از مسجدالحرام و مسجدالنبی ندیده بودم. آن قدر بزرگ بود که نمی‌دانستم

کجا باید بروم و کجا می‌توانم مولایم را زیارت کنم. دوان دوان به طرف مقامات انبیا و مقام طشت و دکه‌ی القضاء حرکت

کردم، ولی آقایم را ندیدم. دوست داشتم فریاد بزنم و نام مولایم را با صدای بلند بگویم تا بینم صدای او از کجا به گوشم

می‌رسد، بلکه زودتر به محبوبم برسم، ولی ترسیدم این‌گونه جستجو کردن خلاف ادب باشد.

واقعاً نمی‌دانستم چه کنم. هر چه بود، باید بدون سر و صدا به دنبال عزیزترین مخلوق خدا می‌گشتم. ناگهان روبروی خود

محرابی نورانی و با عظمت دیدم که تمام بدنم لرزید و بدون اختیار شروع به گریه نمودم. اشک‌ها امانم نمی‌داد تا درست

جایی را بینم، اما آقایم را که زانوی غم به بغل گرفته و کنار محراب نشسته بود، مشاهده کردم. به پایش افتادم و او را بوسیدم

و عرض کردم: آقای من! ببخشید این‌گونه بدون اذن دخول محضرتان شرفیاب شدم.

حضرت با تبسم دستان مبارکشان را بر سرم کشیدند و فرمودند: مدت‌ها بود منتظرت بودم.

گفتم: آقا! سؤالات بسیاری دارم. چه کنم و از کجا شروع نمایم؟

حضرت فرمودند: یقیناً از اهل کوفه نیستی؟

گفتم: چطور؟

فرمودند: بارها به مردم گفتم: «سلونی قبل ان تفقدونی»

گفتم: مولای من! از شهر اصفهان آمده‌ام.

حضرت تبسمی کرده، فرمودند: خداوند سلمان فارسی را رحمت کند؛ او از ما اهل البیت بود.

گفتم: نشانی شما و این جا را در مدینه از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتم. تا اسم مبارک پیامبر را شنیدند، بسیار

گریستند. گفتم: آیا مردم این شهر از شما استفاده‌ی علمی و اخلاقی نمی‌کنند؟

حضرت با حالت تأسف فرمودند: چند روز پیش بر فراز منبر به مردم گفتم که از علی سؤال کنید قبل از این که از میان شما

بروم. ناگاه «اشعث بن قیس» دست بلند کرد و به سخنان من ایراد گرفت؛ به او گفتم:

ما یدریک ما علی مما لی؟ علیک لعنة الله و لعنة اللاعنین. حایک ابن حایک. منافق ابن کافر. والله لقد اسرک الکفر مره و

الاسلام اخری... (۱)

تو چه می‌دانی آن چه را به ضرر من است یا به نفع من؟ لعنت خدا و لعنت کنندگان بر تو باد. ای منافق پسر کافر! سوگند به

خدا یک بار ملت کفر تو را اسیر کرده و بار دیگر اسلام تو را اسیر نموده است... .

عرض کردم: آقا! همین جا سؤالاتم را بیان کنم؟

فرمودند: بلند شو تا برویم در مکانی دیگر با تو سخن بگویم.

عرض کردم: آقا! شنیده‌ام یکی از بهترین کلاس‌های درس شما نخلستان‌های کوفه است.

فرمودند: آری.

از مسجد با حضرت بیرون آمدیم و کم کم از مسجد کوفه و کوفی‌ها فاصله گرفتیم، تا جایی که نه ما آن‌ها را می‌دیدیم و نه

کوفیان ما را. در دل نخلستان همراه با مولا قدم زدن و درد دل کردن چه صفایی دارد.

ایشان فرمودند: آن چه می‌خواهد دل تنگت بگو و پیرس.

عرض کردم: آقای من! دوست دارم با شما مصاحبه‌ای صمیمانه داشته باشم، تا هم من به پاسخ سؤالاتم برسیم و هم تمامی

جوانانی که همانند من به دنبال پاسخ‌های متقن و محکم شمایند.

بعضی از علاقه‌مندان شما با درک کمی از اقیانوس فضایل و مناقبتان، چنان شما را زیبا توصیف نموده‌اند که با خواندن

اشعارشان، آدمی به وجد می‌آید. یکی از کسانی که زندگی خویش را وقف شما و فرزندان برومندان کرده و در تبری و

تولّی کم نظیر می‌باشد، جناب استاد سازگار است که در نخل میثم خود، شما را چنین توصیف می‌نماید:

من کی ام

من کی ام جبل المتینم، من کی ام حق الیقینم

من کی ام باب المرادم، من کی ام فتح المبینم

من کی ام کھف المرادم، من کی ام حصن حصینم

من کی ام شیرین کلامم، من کی ام شور آفرینم

من کی ام مهر سپهرم، من کی ام ماه زمینم

من علیّ عالی اعلی امیر المؤمنینم

من کی ام من نار و نورم، من کی ام من عشق و شورم

من کی ام عیسیٰ و چرخم، من کی ام موسیٰ و طورم
من کی ام پیدا و پنهان، من کی ام نزدیک و دورم
من کی ام من عرش و فرشم، من کی ام من خلد و حورم
من کی ام من اصل و فرعم، من کی ام من ماء و تینم
من علیٰ عالی اعلیٰ امیر المؤمنینم
من کی ام دریای جودم، من کی ام پیر وجودم
من کی ام جان رکوعم، من کی ام روح سجودم
من کی ام سرّ قیامم، من کی ام رمز قعودم
من کی ام ایمان و دینم، من کی ام غیب و شهودم
من کی ام آغاز و پایان، من کی ام یار و معینم
من علیٰ عالی اعلیٰ امیر المؤمنینم
من کی ام من ذوالفقارم، من کی ام من ذوالکمالم
من کی ام با اهل دردم، من کی ام در اهل حالم
من کی ام جان رسولم، من کی ام جانان عالم
من کی ام مولای قنبر، من کی ام پیر بلالم
من کی ام مسکین نوازم، من کی ام ویران نشینم
من علیٰ عالی اعلیٰ امیر المؤمنینم
من کی ام در آسمانم، من کی ام در کھکشانم
من کی ام پیدا چو جسمم، من کی ام پنهان چو جانم
من کی ام بالای وهمم، من کی ام فوق بیانم
من کی ام روح وجودم، من کی ام جان جهانم
من کی ام سر تا به پا معراج رب العالمینم
من علیٰ عالی اعلیٰ امیر المؤمنینم
من کی ام خیر العبادم، من کی ام روح الفؤادم
من کی ام دارالسلامم، من کی ام باب المرادم
من کی ام لطف و لطیفم، من کی ام جود و جوادم
من کی ام عبدالودودم، من کی ام رب الودادم
من کی ام عین الحیاتم، من کی ام حق الیقینم
من علیٰ عالی اعلیٰ امیر المؤمنینم
من کی ام جان جهانم، من کی ام جانان جانم
من کی ام کھف الامانم، من کی ام غوث زمانم
من کی ام نور عیانم، من کی ام سرّ نھانم

من کی ام ماه مکانها در زمین و آسمانم
من کی ام ممدوح خلق اولین و آخرینم
من علیّ عالی اعلی امیر المؤمنینم
من کی ام فصل الفصولم، من کی ام اصل الاصولم
من کی ام باب الاثمه، من کی ام صهر رسولم
من کی ام میر دو عالم، من کی ام زوج بتولم
من کی ام بحر معارف، من کی ام کثر عقولم
من کی ام دانا به هر کس در جنان و در جبینم
من علیّ عالی اعلی امیر المؤمنینم
من کی ام رکن و مقامم، من کی ام بیت الحرامم
من کی ام دوم فروغم، من کی ام اول امامم
من کی ام صحرا مقیمم، من کی ام گردون مقامم
من کتابم من خطابم، من جهادم من قیامم
من بصیر بالعبادم، من هدی للمتقینم
من علیّ عالی اعلی امیر المؤمنینم
من کی ام خضر حیاتم، من کی ام باب النجاتم
من کی ام روح صفاتم، من کی ام انوار ذاتم
من کی ام صوم و صلاتم، من کی ام حج و زکاتم
من کی ام شویندهی لوح تمام سیئاتم
من امید هر گنهکاری به روز واپسینم
من علیّ عالی اعلی امیر المؤمنینم
من کی ام من باء بسم الله الرحمن الرحیمم
من کی ام معنای یاسین رمز قرآن حکیمم
من کی ام بعد از نبی تنها صراط مستقیمم
من کی ام خیر کثیرم من، کی ام فوز عظیمم
من کی ام دست توانای خدا در آستینم
من علیّ عالی اعلی امیر المؤمنینم
من حکیمم من کریمم من علیمم من زعیمم
من سمیعم من بصیرم من کبیرم من عظیمم
من حیاتم من مماتم من سلامم من سلیمم
من خلیلم من مسیحم من ذیحجم من کلیمم
من سپهرم من نجومم من امانم من امینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

حضرت با مهربانی خاصی اجازه فرمودند که سؤالاتم را شروع کنم.

عرض کردم:

مولای من! منزلت خود را با حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بیان بفرمایید.

حضرت فرمودند:

... و انا من رسول الله كالضوء من الضوء و الذراع من العضد. (۲)

من و رسول خدا مانند دو شاخه از یک درخت هستیم و مانند آرنج به بازو.

مولای من! دوست داشتید از شما چه سؤالی را می پرسیدند؟

أَمَّا بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَءَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مَائَةً وَ تُضِلُّ مَائَةً إِلَّا- أَنْتُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا وَ مَنَاحِ رِكَابِهَا وَ مَحِطُّ وَ لَوْ هَدَى فَقَدْ تَمُونِي وَ نَزَلَتْ بِكُمْ كَرَائِهِ الْأُمُورِ وَ حَوَازِبِ الْخُطُوبِ لَمَا طَرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَ فَشِلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ وَ الْخُطُوبِ لِأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَ فَشِلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ وَ ذَلِكَ إِذَا قَلَصَتْ حَزْبُكُمْ وَ شَمَرَتْ عَنْ سَاقٍ وَ ضَاقَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضَيْقًا تَسْتَطِيلُونَ مَعَهُ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ ضَيْقًا تَسْتَطِيلُونَ مَعَهُ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لِيَقِيَّتِهِ الْأَبْرَارَ مِنْكُمْ. (۳)

حضرت فرمودند:

پس از حمد و ثنای خداوند؛ ای مردم! بعد از آن که افواج فتنه‌ها در همه جا گسترده شده و به آخرین درجه‌ی شدت رسیده بود و کسی جرأت نداشت وارد معرکه گردد، این من بودم که چشم فتنه را کور کردم.

بنابراین، پیش از آن که مرا از دست بدهید، هر چه می‌خواهید از من بپرسید. سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، ممکن نیست از آن‌چه بین امروز تا قیامت واقع می‌شود و نه درباره‌ی گروهی که صد نفر را هدایت یا صد نفر را گمراه کند، از من پرسش کنید، جز آن که از دعوت کننده و رهبر و آن کس که زمام این گروه را به دست دارد و جایگاه خیمه و خرگاه و کحل اجتماع آن‌ها و آنان که از گروهی کشته می‌شوند و یا به مرگ طبیعی می‌میرند (از همه‌ی این‌ها) شما را آگاه می‌سازم.

اگر مرا از دست دهید و ناراحتی‌های زندگی و مشکلات بر شما فرو بارد، بسیاری از پرسش کنندگان سر در پیش افکنده و به حیرت فرو روند (که سرانجام چه خواهد شد) و گروهی از مسؤولان از پاسخ فرو مانند. این حوادث و بلاها هنگامی است که جنگ بر شما طولانی شود و دامن به کمر زند و دنیا آن چنان بر شما تنگ گردد که ایام بلا را بس طولانی بشمارید (این وضع همچنان ادامه دارد) تا آن دم که خداوند پرچم فتح و پیروزی را برای باقی مانده‌ی نیکان شما به احتزاز درآورد.

آقای من! ترسناک‌ترین فتنه‌ها را برای مردم زمان خود چه می‌دانید؟

أَلَا وَ إِنَّ أَوْحَافَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِّيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خُطَّتْهَا وَ حَصَّتْ بَلِيَّتُهَا وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَ أَخْطَا الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا. (۴)

آگاه باشید! ترسناک‌ترین فتنه‌ها برای شما از نظر من فتنه‌ی بنی امیه است؛ فتنه‌ای است کور و ظلمانی که حکومتش همه جا را فرا گیرد و بلای آن مخصوص نیکوکاران است.

هر کس در آن فتنه بصیر و بینا باشد و با آن ستیزه کند، بلا و سختی به او می‌رسد و هر کس در برابر آن نابینا باشد، حادثه‌ای

برای او رخ نمی دهد.

بخش اول

«معرفت به خداوند»

س ۱: نظر مبارکتان در مورد حضرت باری تعالی چیست؟ (۵)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ
وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ
وَلَا يُؤَدِي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ
الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ
وَ لَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطْنِ
الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ
وَ لَا نَعْتٌ مُؤْجُودٌ
وَ لَا وَقْتُ مَعْدُودٌ
وَ لَا أَجَلٌ مَعْدُودٌ
فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ
وَ نَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ
وَ تَدَّ بِالصُّفُورِ بِالصُّخُورِ أَرْضَهُ.

سپاس خدای را که حق ستایشش بالاتر از حد ستایشگران

و نعمت هایش فوق اندیشه‌ی شمارشگران است

حق جوینان کوشا از ادای حقش ناتوانند

و همت‌های دور پرواز آدمیان از درک و احاطه به مقام شامخش نارسا

و حوزه‌ی اعلای ربوبی‌اش از نفوذ هوشیاری هوشیاران به دور است.

صفات ذات پاکش به مقیاسات و حدود برنیاید

و هیچ ترسیم و تصویری مشخص نسازد.

اوصاف جلال و جمالش فراسوی زمان است

و ماورای برهه‌های معدود و مدت‌های محدود است.

با قدرت متعالی‌اش، هستی به مخلوقات بخشید

و بادهای جانفزا به رحمتش وزیدن گرفت

و حرکات مضطرب زمین را با نصب کوه‌های سربرافراشته تعدیل فرمود.

س ۲: نظر حضرت تعالی در مورد معرفت خدا و اساس دین چیست؟ (۶)

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ
 وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ
 وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ
 وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ
 وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ.
 آغاز و اساس دین، معرفت خدا است
 و کمال معرفت او تصدیق خدا است
 و غایت تصدیق او، اقرار به وحدانیت اوست
 و حدّ اعلای توحید او، اخلاص به مقام کبریایی اش
 و نهایت اخلاص به او، نفی صفات از ذات اقدسش می باشد.

س ۳: نشان نادانی در مورد حضرت حقّ به نظر مبارک شما چیست؟ (۷)

فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ
 فَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ
 وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَرَّاهُ
 وَ مَنْ جَرَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ
 وَ مَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ
 وَ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ
 وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ
 وَ مَنْ قَالَ فِيهِمْ فَقَدْ ضَمَّنَّهُ
 وَ مَنْ قَالَ عَلَامٌ؟ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ

آن کس که خدای سبحان را توصیف کند، همسان برای ذات بی همتایش سازد
 و دویی در یگانگی اش در آورد، اگر همسان سازی کند
 و مقام والای احدیت را تجزیه نماید، اگر دویی قایل شود.
 و هر کس پندار تجزیه در وحدت ذاتش داشته باشد، نشان جاهلی است
 و هر کس جاهل باشد، خدا را قابل اشاره انگارد
 و کسی که خدا را به اشاره انگارد، او را محدود کرده است
 و چون محدود شود، همچون معدودها به شمارشش در آورد.
 کسی که پرسید خدا در چیست؟ خدا را در آن گنجانیده
 و اگر خدای را روی چیزی توهم کند، آن را خالی از خدا پنداشته است.

س ۴: مولای من! خدا را در یک جمله توصیف فرمایید. (۸)

كائِنَ لَا عَنَ حَدَثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَنَ عَدَمٍ.

بر هستی او هیچ رویدادی سبقت نگرفته و نیستی بر هستی اش تقدّم نداشته است.

س ۵: مولای من! خدا کجاست؟ (۹)

مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَادَنِهِ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلِهِ

فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلَّةِ

بَصِيرًا إِذْ لَا مَنظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ

مَتَوَحِّدًا إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ.

او با همه‌ی موجودات است؛ بدون پیوستگی. و غیر از همه‌ی موجودات است؛ بدون دوری و گسیختگی.

اوست سازنده‌ی همه کائنات؛ بی نیاز از آن که خود حرکتی کند و ابزاری را وسیله‌ی کار خود نماید.

اوست بینای مطلق؛ بدون احتیاج به دیدگاهی از مخلوقاتش.

یگانه خداوندی که نیاز به دمساز ندارد، تا از جدایی اش وحشتی بر او عارض گردد.

س ۶: خداوند، جهان را چگونه آفرید؟ (۱۰)

أَنْشَأَ الْخَلْقَ أَنْشَاءً وَ ابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً

بِلَا دَوِّيَّةٍ أَجَالَهَا وَلَا تَجْرِيَةَ اسْتِفَادَهَا

وَلَا حَرَكَهَ أَحَدَثَهَا وَلَا هَمَامَهَ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا

أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا وَ لَأَمَّ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا

وَ غَرَزَ غَرَائِزَهَا وَ الزَّمَهَا أَشْبَاحَهَا

عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَ انْتِهَائِهَا

عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ أَخْنَائِهَا.

ثُمَّ أَنْشَأَ سُبُحَانَهُ فَتَقَّ الْمَجَاجِءُ. وَ شَقَّ الْأَرْجَاءُ. وَ سَيَّكَائِكَ الْهَوَاءُ. فَاجْرَى (أَجَارَ) فِيهَا مَاءٌ مُتَلَاطِمًا تَيَادُهُ. مُتْرَاكِمًا زَخَارُهُ حَمَلُهُ عَلَى

مَثْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفِ فُهُ. وَ الرِّزْزَعِ الْقَاصِفِ فُهُ. فَأَمَرَهَا بِرِدِّ وَ سَلَطَهَا عَلَى شَدِّهِ. وَ قَرَنَهَا إِلَى حِدِّهِ. الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَتَيْقًا وَالْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا

دَفِيقًا.

ثُمَّ أَنْشَأَ سُبُحَانَهُ رِيحًا اِعْتَقَمَ مَهَبَهَا وَ أَدَامَ مُرَبَّهَا وَ اِعْصَفَ مَجْرَاهَا وَ ابْعَيْدَ مَنْشَاهَا. فَأَمَرَهَا بِتَضْفِيقِ الْمَاءِ الرَّخَّارِ. وَ اِثَارَةَ مَوْجِ الْبِحَارِ.

فَمَخْضَتُهُ مَخْضَ السَّقَاءِ. وَ عَصَفَتْ بِهِ عَصَفَهَا بِالْفَضَاءِ.

تَرُدُّ أَوَّلَهُ إِلَى آخِرِهِ. وَ سَاجِيَهُ إِلَى مَائِرِهِ. حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ وَ رَمَى بِالزَّيْدِ رُكَامَهُ فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِقٍ. وَ جَوَّ مُنْفَهِقٍ. فَسَوَى مِنْهُ سَبْعَ

سَمَوَاتٍ. جَعَلَ سُفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا وَ عَلِيَاهُنَّ سَقْفًا مَحْفُوظًا. وَ سَمَكًا مَرْفُوعًا. بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا. وَ لَا دِسَارٍ يَنْظُمُهَا.

ثُمَّ ذَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ. وَ ضِيَاءِ الثَّوَابِقِ وَ اجْرَى فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا. وَ قَمَرًا مُنِيرًا. فِي فَلَكٍ دَائِرٍ. وَ سَقْفٍ سَائِرٍ. وَ رَقِيمٍ مَائِرٍ.

بساط هستی را بی ماده‌ی پیشین بگسترانید و نخستین بنیاد خلقت را بی سابقه‌ی هستی بنا نهاد.

در امر آفرینش نه اندیشه و تدبیری به جولان آورد و نه تجربه و آزمایشی او را در خور بود. کاخ مجلل هستی را بدون

حرکت و تحوُّلی در ذات پاکش بر افراشت و بی نیاز از آن که قوای مضطربی در درونش متمرکز شود، چراغ هستی را بر

افروخت.

موجودات را در مجرای قانون اوقات خود به جریان انداخت و حقایق گوناگون را در عالی‌ترین نظمی هماهنگ ساخت.

هر یک از آن حقایق را به طبیعتی معین اختصاص داد و ملتزم به تعیین خود فرمود.

او به همه‌ی مخلوقاتش پیش از آغاز وجودشان دانا، و به همه‌ی حدود و پایان جریان آن‌ها محیط و به هويت و جوانب کل کائنات عالم و دانا است.

سپس خداوند سبحان، جوّها را از هم شکافت و جوانب و ارتفاعات فضا را باز نمود. آب انبوه و پر موج و خروشان را که بر پشت باد تندوز و پر قدرتی قرار داده بود، در لابلای فضاهای باز شده به جریان انداخت. باد تندوز، آب را از جریان طبیعی بازداشت و آن گاه باد نیرومند را بر آب مسلط کرد و آب را در بر آن قرار داد. فضا در زیر باد پر قدرت باز و آب در روی باد، جهنده و جنبان گردید.

سپس خداوند سبحان، باد دیگری بیافرید که فرمانی جز به حرکت در آوردن آب نداشت. این باد دست به کار زد و تحریک آب را ادامه داد. جریان این باد را تند و منبعش را دور از مجرای طبیعی قرار داد. خداوند سبحان همان باد را به بر هم زدن آب انبوه و برانگیختن امواج دریاها دستور داد و مانند مشک شیر که برای گرفتن کره جنبانده شود، آب را به حرکت و زیر و رو شدن در آورد. وزش باد بر آن آب چنان بود که در فضای خالی وزیدن بگیرد.

آب در مقابل جریان باد مقاومتی از خود نشان نمی‌داد. آب را سخت به حرکت در آورد، و اولش را به آخرش و متحرکش را به ساکنش برگرداند. در این هنگام، انبوهی از آب سر به بالا کشید و کف بر آورد. خداوند سبحان آن کف را در فضایی باز و تهی بالا برد و آسمان‌های هفتگانه را ساخت. پایین‌ترین آسمان‌ها را از موجی مستقر بنا نهاد که حرکت انتقالی به این سو و آن سو ندارد، و بالاترین آسمان‌ها را سقفی محفوظ در مرتفع‌ترین فضا قرار داد؛ بی‌ستونی که آن را بر پا دارد و بدون میخ و طنابی که آن‌ها را به هم پیوندد.

آن گاه آسمان را با زینت و زیور ستارگان و روشنایی‌ها بیاراست و خورشید را با فروغ گسترده و ماه فروزان را با روشنایی‌اش در فلکی گردان و سقفی دوران و صفحه‌ای منقوش با ستارگان به جریان انداخت.

س ۷: نظر مبارک خود را در مورد خدا، بفرماید. (۱۱)

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ.

شَهَادَةُ مُمْتَحِنًا إِخْلَاصِيَّةً هَا، مُعْتَقِدًا مُصَاصِيَّةً هَا، تَمَسِّكٌ بِهَا أَيْدِيًا مَا أَبْقَانَا. وَ نَدَخِرُهَا لَهَاوِيلٍ مَا يَلْقَانَا. فَإِنَّهَا عَزِيمَةٌ الْإِيمَانِ. وَ فَاتِحَةٌ الْإِحْسَانِ. وَ مَرْضَاءُ الرَّحْمَنِ وَ مَدْحَرَةٌ الشَّيْطَانِ.

من شهادت به یگانگی بی‌انبار آن معبود مطلق می‌دهم که جز او خدایی نیست. شهادتی که خلوصش از آزمایش‌ها گذشته و حقیقت نابخشودنی در دل و جان نشسته است، تا مشیت ربوبی او بر بقای ما حکم کند. شهادت به یگانگی‌اش دستاویز ماست تا سر حد دیارش، و ذخیره‌ی فناپذیر ما در راه پر هول و هراس از آن چه که در سر راه ماست. شهادت به وحدانیتش لازمه‌ی ایمان است و آغاز احسان و موجب رضای خداوند رحمان و طرد شیطان.

س ۸: سرپیچی از فرمان ناصح مهربان چه چیزی را همراه می‌آورد؟ (۱۲)

فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجَرَّبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ.

به درستی که نافرمانی و سرپیچی از نصیحت ناصح مهربان و عالم تجربه دیده، موجب حسرت می گردد و پشیمانی به دنبال می آورد.

س ۹: برای شکرگزاری از خداوند به جهت نعمت‌هایی که به ما ارزانی نموده است، چقدر باید عبادت کنیم تا حق شکر را به جا آوریم؟ (۱۳)

وَتَاللَّهِ لَوَانْمَأْتَتْ قُلُوبُكُمْ أَنْبِيَاءًا. وَسَأَلَتْ عُيُونُكُمْ مِنْ رَغْبَةٍ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَمَا. ثُمَّ عَمَّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا. مَا لِلدُّنْيَا بَاقِيَةٌ مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ وَلَوْلَمْ تُتَّبِعُوا شَيْئًا مِنْ جُهْدِكُمْ أَنْعَمَهُ عَلَيْكُمْ الْعِظَامَ وَهَدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ. سوگند به خدا! اگر دل‌های شما ذوب شود و چشمان شما به جهت رغبت به لطف او یا به جهت بیم از عذاب او (به جای اشک) خون بریزد، سپس به مقدار بقای دنیا در این دنیا عمر کنید، اعمال شما شایستگی برابری با نعمت‌های عظیم خداوند و هدایتی را که برای برخورداری از ایمان به شما عنایت فرموده است، نخواهد داشت.

س ۱۰: خداوند چه کسی را رحمت می‌کند؟ (۱۴)

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً (عَبْدًا) سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى، وَدُعِيَ إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا. وَأَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَجَا. رَاقِبَ رَبَّهُ وَخَافَ ذَنْبَهُ. قَدَّمَ خَالِصًا، وَعَمِلَ صَالِحًا. اِكْتَسَبَ مَذْخُورًا. وَاجْتَنَبَ مَحْذُورًا. وَرَمَى غَرَضًا وَأَحْرَزَ عَوْضًا. كَابَرَ هَوَاهُ وَكَذَّبَ مُنَاهًا. جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ، وَالتَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ. رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ. وَلَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ. اِغْتَنَمَ الْمَهْلَ وَبَادَرَ الْأَجَلَ وَتَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ. خدا رحمت کند مردی را که:

- (۱) حکمی را شنید، آن را فرا گرفت و پذیرفت؛
- (۲) و به سوی رشد و کمال دعوت شد، دعوت را پذیرفت و به رشد و کمال نزدیک گشت؛
- (۳) و دامن مرئی هدایت کننده‌ای را گرفت و رستگار شد؛
- (۴) پروردگارش را در نظر گرفت و از گناهش در هراس افتاد؛
- (۵) با اخلاص در عمل و نیت پیش رفت؛
- (۶) و عمل صالح انجام داد؛
- (۷) و ذخیره‌ی سودمند اندوخت؛
- (۸) و از امور ممنوع اجتناب ورزید؛
- (۹) و هدفی را برای خود تعیین نمود و پاداشی احراز کرد؛
- (۱۰) با هوایش به مبارزه پرداخت؛
- (۱۱) و آرزویش را تکذیب کرد؛
- (۱۲) بردباری را مرکب نجاتش قرار داد؛
- (۱۳) و تقوا را توشه‌ی پس از مرگش ساخت؛

(۱۴) راه روشنی را پیش گرفت و طریق واضح و آشکاری را ملتزم گشت؛

(۱۵) زندگی را با امکاناتش غنیمت شمرد؛

(۱۶) و به آن روز که به سراغش خواهد آمد، پیشدستی نمود و زاد و توشه‌ای از عمل خود برداشت.

س ۱۱: تا چه اندازه می‌توانیم در مورد خدا تحقیق و سؤال کنیم؟ (۱۵)

فَأَقْصِرْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ، وَلَا تُقَدِّرْ عَظْمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَىٰ قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ.

به همان حدی که خداوند تحصیل علم آن را برای تو تجویز فرموده است، کفایت بوزر، و عظمت خداوندی را با موازین عقلی خود اندازه‌گیری مکن، که این خطا، تو را از گروه هلاک شدگان می‌نماید.

س ۱۲: آیا می‌توان خدا را مشاهده کرد؟ (۱۶)

فَظَهَرَتِ الْبِدَائِعُ الَّتِي أَخِيدَتْهَا آثَارُ صِنْعَتِهِ وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ، فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حَاجَةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ. وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحَاجَتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةً وَدَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةً.

(برای روشن ساختن حجت) حقایق بدیع و حیرت‌انگیز که آثار صنعت و علایم حکمتش به وجود آورده، آشکار شده؛ در نتیجه هر چه که آفریده، برای (اثبات و عظمت) او حجت و دلیل گشته است؛ اگر چه مخلوق جامد و بی‌زبان باشد، به سبب تدبیری که (در ایجاد آن به کار رفته است) حجت خداوندی درباره‌ی آن خلق گویا، و راهنمای او برای اثبات ایجاد کننده‌ی ابداعی برپاست.

س ۱۳: آیا علم خداوند فقط بر اعمال و کردار ماست؟ (۱۷)

وَمَصَائِفُ الدَّرِّ، وَمَسَاتِي الْهَوَامِّ، وَرَجْعُ الْحَنِينِ مِنَ الْمُؤَلَّهَاتِ وَهَمْسِ الْأَقْدَامِ، وَمُنْفَسِحِ الثَّمَرَةِ مِنْ وَلَايَةِ الْجَلْفِ الْأَكْمَامِ. وَمُنْقَمِعِ الْوُحُوشِ مِنْ غَيْرَانِ الْجِبَالِ وَأَوْدِيَّتِهَا وَمُخْتَبِئِ الْبُعُوضِ بَيْنَ سُوقِ الْأَشْجَارِ وَالْحَيْثِهَا وَمَعْرِزِ الْأُورَاقِ مِنَ الْأَفْنَانِ وَمَحَطِّ الْأَمْشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ الْأَضْيَالِ وَنَاشِئَةِ الْعُيُومِ وَمُتَلَاحِمِهَا وَدُرُورِ قَطْرِ السَّحَابِ فِي مُتْرَاكِمِهَا وَمَا تَسْفِي الْأَعَاصِيرُ بِذُؤُيُولِهَا، وَتَغْفُو الْأَمْطَارُ بِسُيُولِهَا، وَعَوْمُ بَنَاتِ الْأَرْضِ فِي كُثْبَانِ الرَّمَالِ وَمُسْتَقَرُّ ذَوَاتِ الْأَجْنِحَةِ بِبُذْرَا شَنَاخِيبِ الْجِبَالِ وَتَغْرِيدِ ذَوَاتِ الْمُنْطِقِ فِي دِيَابِجِ الْأَوْكَارِ وَمَا أَوْعَبَتْهُ الْأَصْدَافُ...

خداوند سبحان داناست به محل سکونت تابستانی موران و محل سکونت زمستانی جنبندگان و به طنین ناله‌ی مادران غم‌دیده (به سبب جدایی از فرزندان).

و اوست دانا به صداها‌ی آهسته‌ی قدم‌ها و محل رویدن و باز شدن میوه‌ها از مدخل غلاف‌های پرده‌های آن‌ها. و اوست که می‌داند مخفیگاه‌های درندگان را در غارهای کوه‌ها و دره‌ها و رودخانه‌ها، و می‌داند مخفیگاه پشه‌ها را در میان ساقه‌های درختان و پوست‌های آن‌ها و جایگاه رویدن برگ‌ها را از شاخه‌ها، و می‌داند جایگاه فرود آمدن ذرات نطفه‌ها را از آلات تناسلی مردان، و می‌داند ابرهای تازه تشکل یافته و به هم پیوسته را و ریزش قطره‌های باران را از ابرهای متراکم.

اوست دانا به آن چه که گردبادها با دامن خود می‌پاشند و باران‌ها با سیل‌های خود آن‌ها را از بین می‌برند.

و می‌داند فرورفتن و حرکات حشرات زمینی را در تل‌های ریگ‌ها و قرارگاه بالداران را در بلندی‌های قله‌های کوه‌ها. خداوند

سبحان می داند، ترانه‌ها و نغمه‌های پرندگان نغمه‌سرا را در تاریکی‌های آشیانه‌هایشان و آنچه را که صدف‌ها در برگرفته‌اند در ته دریاها...

س ۱۴: مولای مهربانم! کمی از خدانشناسی برایم بفرمایید. (۱۸)

أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَ حِكْمَةٌ وَ رِضَاؤُهُ أَمَانٌ وَ رَحْمَتُهُ يَقْضِي يَعْلَمُ وَ يَغْفُو بِحِلْمٍ حَمْدُ اللَّهِ
اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَ تُعْطِي وَ عَلَى مَا تُعَافِي وَ تَبْتَلِي حَمْدًا.

يَكُونُ أَرْضِي الْحَمْدُ لَكَ وَ أَحَبُّ الْحَمْدِ إِلَيْكَ وَ أَفْضَلُ الْحَمْدِ عِنْدَكَ حَمْدًا يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَ يَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ حَمْدًا لَا يُحْجِبُ
عَنْكَ وَلَا يَقْصِرُ دُونَكَ حَمْدًا لَا يَنْقَطِعُ عِدَدُهُ وَلَا يَفْتِنِي مَدَدُهُ فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلَّا أَنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَتَّى قَيُّومٍ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ
وَلَا نَوْمٌ لَمْ يَنْتَهَ إِلَيْكَ نَظْرٌ وَ لَمْ يُدْرِ كُوكَبٌ بَصِيرٌ أَدْرَكَتْ الْأَبْصَارُ وَ أَحْصَيْتِ الْأَعْمَالَ وَ أَخَذْتَ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامَ وَ مَا الَّذِي نَرَى
مِنْ خَلْقِكَ وَ نَعَجِبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ وَ نَصَبِ فُهِ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَ مَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ وَ قَصَّيْرَتِ أَبْصَارِنَا عَنْهُ وَ انْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ وَ
حَالَتْ سُتُورُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَعْظَمَ.

فرمان خدا قضای حتمی و حکمت و خشنودی او مایه‌ی امنیت و رحمت است. از روی علم حکم می‌کند و با حلم و بردباری می‌بخشاید.

خدایا! سپاس تو را بر آن چه می‌گیری و عطا می‌فرمایی و شفا می‌دهی یا مبتلا می‌سازی.

سپاسی که تو را رضایت بخش‌ترین، محبوب‌ترین و ممتازترین باشد؛ سپاسی که آفریدگانت را سرشار سازد و تا آن‌جا که تو بخواهی، تداوم یابد؛ سپاسی که از تو پوشیده نباشد و از رسیدن به پیشگاهت باز نماند؛ سپاسی که شمارش آن پایان‌پذیرد و تداوم آن از بین نرود.

خدایا! حقیقت بزرگی تو را نمی‌دانیم؛ جز آن که می‌دانیم تو زنده‌ای و احتیاج به غیر نداری، خواب سنگین یا سبک تو را نمی‌رباید، هیچ اندیشه‌ای به تو نرسد و هیچ دیده‌ای تو را ننگرد، اما دیده‌ها را تو می‌نگری، و اعمال انسان‌ها را شماره می‌فرمایی، و قدم‌ها و موی پیشانی‌ها (زمام امور همه) به دست توست.

خدایا! آن چه را که از آفرینش تو می‌نگریم، و از قدرت تو به شگفت می‌آییم و بدان بزرگی قدرت تو را می‌ستاییم، بسی ناچیزتر است در برابر آن چه که از ما پنهان است و چشم‌های ما از دیدن آن‌ها ناتوان، و عقل‌های ما از درک آن‌ها عاجز است.

س ۱۵: آقا و سرور من! کمی از راه‌های خدانشناسی برایم بفرمایید. (۱۹)

فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ وَ أَعْمَلَ فِكْرَهُ لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمَّتْ عَرْشَكَ وَ كَيْفَ ذَرَّتْ خَلْقَكَ وَ كَيْفَ عَلَّقَتْ فِي الْهَوَاءِ سَمَاوَاتِكَ وَ كَيْفَ مَدَدَتْ
عَلَى مَوْرِ الْمَاءِ أَرْضَكَ رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيرًا وَ عَقْلُهُ مَبْهُورًا وَ سَمْعُهُ وَالْهَاءُ وَ فِكْرُهُ حَائِرًا.

پس آن کس که دل را از همه چیز تهی کند و فکرش را به کار گیرد تا بداند که چگونه عرش قدرت خود را برقرار ساخته‌ای و پدیده را چگونه آفریده‌ای و چگونه آسمان‌ها و کرات فضایی را در هوا آویخته‌ای و زمین را چگونه بر روی امواج آب گسترده‌ای، نگاهش حسرت زده و عقلش سرگردان و شنوایی‌اش آشفته و اندیشه‌اش حیران می‌ماند.

س ۱۶: نشانه‌های امیدوار به خداوند چیست؟ (۲۰)

ما بِاللَّهِ لَا- يَتَّبِعُنَّ رَجَاؤُهُ فِي مَنَّا يَدْعَى بِرِغْمِهِ أَنَّهُ يُرْجُوا اللَّهَ كَذَبَ وَالْعَظِيمِ مَا بِاللَّهِ لَاعْمَلِهِ فَكَلَّ مَنْ رَجَا عُرْفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ وَ كُفُلُ رَجَاءٍ إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَ كُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٍ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَغْلُولٌ يُرْجُوا اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ وَ يُرْجُوا الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ فَيُعْطَى الْعَبِيدَ مَا لَا يُعْطَى الرَّبَّ فَمَا بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقَصِّرُ بِهِ عَمَّا يُصْبِحُ بِهِ لِعِبَادِهِ أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِبًا أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعًا.

به گمان خود ادعا دارد که به خداوند امیدوار است! به خدای بزرگ سوگند که دروغ می گوید؛ چه می شود او را که امیدواری در کردارش پیدا نیست. پس هر کس به خداوند امیدوار باشد، باید امید او در کردارش آشکار شود. هر امیدواری جز امید به خدای تعالی ناخالص است و هر ترسی جز ترس از خدا نادرست است. گروهی در کارهای بزرگ به خداوند امید بسته و در کارهای کوچک به بندگان خدا روی می آورند؛ پس حق بنده را ادا می کنند و حق خدای را بر زمین می گذارند. چرا در حق خدای متعال کوتاهی می شود و کم تر از حق بندگان رعایت می گردد؟ آیا می ترسی در امیدی که به خدا داری، دروغگو باشی، یا او را در خور امید بستن نمی پنداری؟

س ۱۷: مولای من! امیدوار دروغین به خداوند چه نشانه‌ای دارد؟ (۲۱)

وَ كَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْدًا مِنْ عَيْبِهِ أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطَى رَبَّهُ فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِمَارًا وَ وَعْدًا وَ كَذَلِكَ مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا وَ صَارَ عَبْدًا لَهَا
 امیدوار دروغین، اگر از بنده‌ی خدا ترسناک باشد، حق او را چنان رعایت می کند که حق پروردگار خود را آن گونه رعایت نمی کند؛ پس ترس خود را از بندگان آماده و ترس از خداوند را وعده‌ای انجام نشدنی می شمارد.
 و این گونه است کسی که دنیا در دیده‌اش بزرگ جلوه کند و ارزش و اعتبار دنیا در دلش فراوان گردد. دنیا را بر خداوند مقدم شمارد و جز دنیا به چیز دیگری نپردازد و بنده‌ی دنیا شود.

بخش دوم

انبیا و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم

س ۱: فلسفه‌ی ارسال انبیا با این کثرت چه بوده است؟ (۲۲)

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَشْتَأِدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يُدَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ. وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالْبَلِيغِ وَ يُثَبِّتُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ. وَ يُرَوِّهُمُ آيَاتِ الْمَقْسِدِرَةِ وَ لَمْ يُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ. أَوْ كِتَابٍ مُنَزَّلٍ. أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ. أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ. رُسُلٌ لَا تَقْصُرُ بِهِمْ قَلَّةُ عَدَدِهِمْ وَ لَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ.
 خداوند رسولانی را برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی به سوی آنان فرستاد تا مردم را به ادای پیمانی فطری که با آفریدگارشان بسته بودند، وادار نمایند، و نعمت فراموش شده‌ی او را به یادشان بیاورند و با تبلیغ دلایل روشن، وظیفه‌ی رسالت را به جای آورند، و نیروهای مخفی عقول مردم را برانگیزند و بارور سازند، و آیات با عظمت الهی را که در هندسه‌ی کلی هستی نقش بسته است، به آنان بنمایانند.

خداوند سبحان، هرگز خلق خود را خالی و محروم از پیامبران و کتاب و حجّت و برهان لازم و رساننده به مقصود رها نساخته

است. این پیامبران خدا ساخته، پیروزمندانی بودند که نه کم بودند تا عددشان اخلاقی به انجام مأموریتشان وارد کند و نه فراوانی تکذیب کنندگان تبهکار، آنان را از اجرای تصمیم الهی باز دارد.

س ۲: سرانجام پیامبر عظیم الشان اسلام چه شد و الآن در چه حالی به سر می‌برند؟ (۲۳)

ثُمَّ اضْتَدَّ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِقَاءَهُ وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَ أَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا وَ رَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبُلُوِي فَقَضَبَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

آن گاه که مأموریت الهی خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم پایان یافت، خداوند ذوالجلال دیدار خود را نصیبش ساخت و او را به آن تقرّب ربوبی که در انتظارش بود، نایل فرمود. با فراخواندن او از این دنیا به پیشگاه اقدس خود، اکرامش نمود؛ و برای او عالم برین را به جای دمسازی با ابتلائات و کشاکش حیات طبیعی برگزید و سرانجام او را با نهایت اکرام به بارگاه ربوبی خویش برکشید.

س ۳: نظر مبارک خود را در مورد پیامبر، اسلام و احکامش بفرمایید. (۲۴)

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ، وَ الْعِلْمِ الْمَأْتُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَشْطُورِ وَ النُّورِ السَّاطِعِ وَ الصِّبْيَاءِ الْأَمِعِ، وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ، إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ، وَ اخْتِجَاجاً بِالْبَيِّنَاتِ. وَ تَحْذِيراً بِالْآيَاتِ وَ تَخْوِيفاً بِالْمَثَلَاتِ. (۲۵)

و شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و رسول اوست. خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به جامعه‌ی انسانی فرستاد؛ برای ابلاغ دینی مشهور در عقول و افکار و با علایمی معروف در قرون و اعصار، با کتاب نوشته‌ای با قلم ربّانی و نوری فروزان و پرتوی فراگیر جهان، و امری روشن و جداکننده‌ی صحت و بطلان؛ تا با آن رسالت الهی، تاریکی شبهات و اشتباه‌ها و ابهام‌ها را از مغز و دل مردمان بزداید، و با دلایل روشن، حجت را بر آنان تمام کند، و با آیات ربّانی از سقوط در پرتگاه بر حذرشان بدارد، و با اخطار به کیفرهایی که دامنگیر تبهکاران می‌گردد، تهدیدشان نماید.

س ۴: پیامبر اسلام بر چگونه امتی مبعوث شد؟ (۲۶)

وَ النَّاسُ فِي فِتْنٍ أَنْجَدَمَ (أَنْجَدَمَ) فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَ تَرَعَزَعَتْ سَوَادِي الْيَقِينِ. وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَّتْ الْأُمْرُ، وَ ضَاقَ الْمَخْرَجُ وَ عَمِيَ الْمَصِيدُ فَالْأَهْدَى خَابِلٌ وَ الْعَمَى شَامِلٌ عَصِي الرِّحْمَنِ وَ نَصِيرَ الشَّيْطَانِ وَ خُذِلَ الْإِيمَانُ. فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ وَ عَفَتْ شُرُكُهُ.

اَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ. وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ، بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ وَ قَامَ لَوَاؤُهُ فِي فِتْنٍ دَاسْتَهُمْ بِأَخْفَافِهَا. وَ وَطَّئَتْهُمْ بِأَطْلَافِهَا وَ قَامَتْ عَلَى سَيَابِكِهَا فَهَمُّ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِزُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ. وَ شَرَّ جِيرَانٍ. نَوْمُهُمْ سِيْهُوداً وَ كُحْلُهُمْ دُمُوعٌ بَارِضٍ عَالِمِهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلِهَا مُكْرَمٌ.

این رسالت عظیم در دورانی و برای جامعه‌ای درخشیدن گرفت که طناب وحدت‌انگیز دین از هم گسیخته، پایه‌ها و ستون‌های یقین به لرزه درآمده، اصول بنیادین حقایق متلاشی و واقعیت امر پراکنده بود. جامعه‌ای که راه‌هایش برای حرکت‌های رهایی‌بخش تنگ و باریک، و منابع و عقول و اندیشه‌های افرادش در مسیر حیات نابینا و تاریک بود. اثری از رشد و هدایت وجود نداشت و کوری و ظلمت همه جا و همه‌ی شوون بشری را فرا گرفته بود.

نافرمانی از خدا شایع بود و یاری به شیطان رایج. ایمان در همه‌ی شؤون حیات شکست خورده، ستون‌های برپا دارنده‌اش فرو ریخته، نشان‌ها و علائمش تیره و ناشناخته، راه‌هایش متروک و جاده‌هایش محو و نابود گشته بود. در آن دوران که نور رسالت را بر افروخت، مردم اطاعت از شیطان را پیشه‌ی خود نموده، راه‌های آن پلید نابکار را پیش گرفته، سیراب نشدن خود را از چشمه‌های آن مطرود ابدی می‌جستند. علم‌های شیطانی به دوش گرفته، پرچم آن مردود بارگاه ربانی را به اهتزاز در آورده بودند. در فتنه‌ها و شورش‌هایی غوطه‌ور بودند که با ناخن‌های خود، آنان را خرد می‌کردند، با سم‌های ویرانگر آنان را کوبیده و همواره روی سر ناخن‌ها به انتظار برپا کردن اضطراب و بلوا ایستاده بودند.

مردمی سرگردان و حیران و نادان‌هایی شورش زده در بهترین جایگاه و با بدترین همسایگان زندگی می‌کردند. محرومیت از خواب گوارا، خوابشان، و اشک‌های سوزان بینوایی، سرمه‌های دیدگان‌شان بود. در سرزمینی که دانایش بند بر دهان بود و نادانش محترم و در امان.

س ۵: آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم چه کسانی هستند؟ (۲۷)

هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ وَ كُھُوفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ اِرْتِعَادَ فَرَائِصِهِ. آنان دارندگان راز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و پشتیبان امر وی و ظرف علم و مرجع قوانین و در بردارنده‌ی کتاب رسالت و کوه‌های پا برجای دین او هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به وسیله‌ی آنان بود که خمیدگی پشت دین را راست و لرزش پهلوهای آن را مبدل به سکون و آرامش ساخت.

هُم آسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ اليَقِينِ. (۲۸)

آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ارکان اساسی دینند، و ستون برپا دارنده‌ی یقین.

س ۶: حضرت آدم و حوا قبل از توبه به زمین آمدند یا بعد از توبه از بهشت به زمین نزول کردند؟ و چرا به دنیا آورده شدند؟ (۲۹)

فَأَهْبَطُهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمَرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ وَلِيُقِيمَ الْحُجَّةَ بِهِ.

عَلَى عِبَادِهِ وَلَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ، مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رَبُّوبِيَّتِهِ.

وَيَصِلُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجَجِ عَلَى أَلْسِنِ الْخَيْرِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ.

وَمُتَّحَمَلِي وَدَائِعِ رِسَالَاتِهِ، قَرْنَا فَقَرْنَا حَتَّى تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ (ص).

خداوند سبحان حضرت آدم علیه السلام را پس از توبه بر زمین فرود آورد، تا با نسل خود زمین را آباد کند و به وسیله‌ی او حجت را برای بندگانش اقامه نماید. خداوند متعال بندگان خود را پس از گرفتن آدم علیه السلام از این دنیا از دلایلی که حجت ربوبی را برای آنان تأکید و تثبیت کند و میان بندگان و معرفت خداوندی را به هم بیوندد، خالی نگذاشت، بلکه به وسیله‌ی حجت‌هایی از زبان‌های پیامبران برگزیده و حمل‌کنندگان امانت‌های رسالاتش، با آنان تجدید تعهد می‌فرمود. (این ابلاغ) قرنی پس از قرن ادامه پیدا کرد، تا این که این ابلاغ و رسالت‌ها و حجت خداوندی با پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله وسلم پایان یافت.

س ۷: چه کنیم که از یاران خوب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و شما باشیم؟ (۳۰)

أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمَتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يَعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَيْدُوا فَالْيَدُوا. وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَلَا تَسْقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا.

بنگرید به دودمان پیامبران، و به جهتی که در حیات (دنیا) انتخاب کرده‌اند، ملتزم باشید و از اثر آنان پیروی کنید. آنان هرگز شما را از هدایت بیرون نخواهند کرد و به ضلالت و هلاکت بر نخواهند گرداند.

اگر اهل بیت پیامبران از طلب چیزی باز ایستادند، شما هم بایستید، و اگر حرکت کردند، شما هم حرکت کنید. از آنان سبقت نگیرید، که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمایند، که به هلاکت می‌افتید.

س ۸: علی جان‌علیه السلام! اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یاران واقعی او چگونه بودند؟ (۳۱)

لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشَبِّهُهُمْ مِنْكُمْ!

لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثًا غَيْرًا وَقَدْ بَاتُوا سُجْدًا وَقِيَامًا.

من اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیده‌ام. کسی را از شما (مردم کوفه) نمی‌بینم که شبیه به آنان باشید.

اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ژولیده مو و غبار آلود، شب را در حال سجده و قیام به صبح می‌رساندند و پیشانی‌ها و صورت‌های خود را متناوباً بر زمین می‌نهادند.

يُرَآوْحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ وَيَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْرَى مِنْ طَوْلِ سُجُودِهِمْ!

إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبْلُجُ بُيُوتَهُمْ وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ! (۳۲)

آن رشد یافتگان در حال یادآوری معادشان مانند اخگر شعله‌ور می‌گشتند. از طول سجودی که انجام می‌دادند، میان چشمانشان برآمدگی مانند زانوهای بُر نمودار می‌شد.

در آن هنگام که خدا به یادشان آورده می‌شد، از چشمانشان چنان اشک می‌بارید که گریبان‌هایشان خیس می‌گردید و خود به اضطراب می‌افتادند؛ چنان که درخت در روزی که باد تند بوزد، به اضطراب می‌افتد. این همه بی‌قراری آنان به جهت ترس از کیفر بود و امید به پاداش.

س ۹: ای فاتح خیر و حنین! از چه کسی الگو بگیریم و با سیره‌ی او زندگی کنیم؟ (۳۳)

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَافٍ لِمَكَ فِي الْأَسْوَةِ وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذِمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا وَكَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا إِذْ قُضِيَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا وَوُطِّئَتْ لِعَيْرِهِ أَكْنَافُهَا وَفُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا وَزُورَى عَنْ زَخَارِفِهَا.

وَإِنْ شِئْتُمْ تَنَبَّأْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ حَيْثُ يَقُولُ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ وَاللَّهِ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقٍ.

وَإِنْ شِئْتُمْ تَلَّثُّتُ يَدَاؤُدَ صِاحِبِ الْمَرَامِيرِ وَقَارِي بَطْنِهِ لِهُزَالِهِ وَتَشَبَّ لَحْمِهِ أَهْلَ الْجَنَّةِ فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ لِجُلَسَائِهِ أَيُّدُكُمْ يَكْفِينِي.

وَإِنْ شِئْتُمْ قُلْتُ فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ بَيْنَعَمًا وَيَأْكُلُ الْجَشِبَ وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ وَ سَرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ وَ ظِلَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ فَاكِهَتُهُ وَ رِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَ لَا وَلَدٌ يَحْزُنُهُ وَ لَا مَالٌ يَلْفِتُهُ وَ لَا طَمَعٌ يَدُلُّهُ دَابَّتُهُ رَجُلًا وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ.

برای تو کافی است که راه و رسم پیامبر اسلام روحی فداه را اطاعت نمایی، تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و رسوایی‌ها و زشتی‌های آن باشد؛ چه این که دنیا از هر سو بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بازداشته و برای

غیر او گستر دانه شد؛ از پستان دنیا شیر نخورد و از زیورهای آن فاصله گرفت.

اگر می‌خواهی دومی را، حضرت موسی علیه السلام و زندگی او را تعریف کنم؛ آن‌جا که می‌گوید: پروردگارا! هر چه به من از نیکی عطا کنی، نیازمندم. به خدا سوگند! موسی جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد، چیز دیگری نخواست، زیرا موسی از سبزیجات زمین می‌خورد، تا آن‌جا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده‌ی شکم او آشکار بود.

و اگر می‌خواهی سومی را، حضرت داوود صاحب نی‌های نوازنده و خواننده‌ی بهشتیان را الگوی خویش سازی که با هنر دستان خود از لیف خرما زنبیل می‌بافت و از همنشینان خود می‌پرسید چه کسی از شما این زنبیل را می‌فروشد؟ و با بهای آن به خوردن نان جوئی قناعت می‌کرد.

و اگر می‌خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم که سنگ را بالش خود قرار می‌داد، لباس پشمینه‌ی خشن به تن می‌کرد و نان خشک می‌خورد. نان خورش او گرسنگی، و چراغش در شب ماه، و پناهگاه زمستان او شرف و غرب زمین بود. میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می‌رویاند. زنی نداشت که او را فریفته‌ی خود سازد، و فرزندی نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید. مرکب سواری او دوپایش و خدمتگزار وی دست‌هایش بود.

س ۱۰: مولای من! در این دنیای وانفسا به چه کسی تاسی کنیم؟ (۳۴)

فَتَأْسُ بِبَنِيكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَةً لِمَنْ تَأْسَى وَ عَزَاءٌ لِمَنْ تَعْرَى.

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوتلبنان، و مایه‌ی فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد.

س ۱۱: کمی از رفتار و کردار مربی خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بفرماید. (۳۵)

وَلَقَدْ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَيُرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ.

و همانا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و همچون برده ساده می‌نشست و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد و جامه‌ی خود را با دست خود می‌دوخت و بر الاغ برهنه می‌نشست و دیگری را پشت سر خویش سوار می‌کرد.

س ۱۲: مولای من! پیامبر در منزل خود چگونه رفتار می‌کردند؟ (۳۶)

وَ يَكُونُ السُّرُّ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصِيَةُ أَوْ يُرْفَعُ قَوْلُ يَا فَلَانَةَ لِإِخِدَى أَوْ جِهَ عَيْبِهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَّارَهَا.

پرده‌ای بر در خانه‌ی او آویخته بود که نقش و تصویرها بر آن بود. به یکی از همسرانش فرمود این پرده را از چشمان من دور کن که هرگاه نگاهم به آن می‌افتد، به یاد دنیا و زینت‌های آن می‌افتم.

س ۱۳: علی جان! محبوب‌ترین بنده نزد خداوند کیست؟ (۳۷)

وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِبَيْتِهِ وَالْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ.

محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد.

س ۱۴: مولای من! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از نظر خوراک و غذا چگونه بودند؟ (۳۸)

قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا وَ لَمْ يُعْزِهَا طَرْفًا أَهْضَمَ أَهْلَ الدُّنْيَا كَشْحًا وَ أَحْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و به دنیا با گوشه‌ی چشم نگریست و دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته‌تر و شکمش از همه خالی‌تر بود.

س ۱۵: یا ابا الحسن علیه السلام! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مورد دنیا چه نگاهی داشتند؟ (۳۹)

عَرَضْتُ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَنَى أَنْ يَقْبَلَهَا وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ وَ حَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ وَ صَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ

دنیا را به او نشان دادند، اما نپذیرفت و چون دانست خدا چیزی را دشمن می‌دارد، آن را دشمن داشت و چیزی را که خداوند خوار شمرده، آن را خوار انگاشت و چیزی را که خداوند کوچک شمرده، کوچک و ناچیز می‌دانست.

س ۱۶: نشانه‌ی دوستی با خدا و پیامبر و دشمنی با آن‌ها چیست؟ (۴۰)

وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِيْنَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ تَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَكُنْفِي بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ وَ مُحَادَّةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ.

اگر در ما نباشد، جز آن که آن چه را خدا و پیامبرش دشمن می‌دارند، دوست بداریم، یا آن چه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا و سرپیچی از فرمان‌های او کافی است.

س ۱۷: مولای من! آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دنیا را سه طلاقه کرده بودند؟ (۴۱)

فَاعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَ أَمِيَاتٍ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْلَمَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا وَ لَا يَعْتَقِدَهَا قَرَارًا وَ لَا يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ وَ أَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ وَ غَيَّبَهَا عَنِ الْبَصِيرِ وَ كَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ أَنْ يُدَكَّرَ عِنْدَهُ

وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ مَا يُدَلِّكَ عَلَى مَسَاوِي الدُّنْيَا وَ عُيُوبِهَا إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ وَ زُوِيَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با دل از دنیا روی گرداند و یادش را از جای خود ریشه کن کرد و همواره دوست داشت تا جاذبه‌های دنیا از دیدگانش پنهان ماند و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند و امید ماندن در دنیا نداشته باشد. پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد و دل از دنیا برکند و چشم از دنیا پوشاند. و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد و یا نام آن بر زبان آورده شود.

و در زندگانی رسول خدا برای تو نشانه‌هایی است که تو را به زشتی‌ها و عیب‌های دنیا راهنمایی کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با نزدیکان خود گرسنه به سر می‌برد و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینت‌های دنیا از دیده‌ی او دور ماند.

س ۱۸: آقا و سرور من! بهترین سؤال در مورد پیامبر را چه می‌دانید؟ (۴۲)

فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ فَإِنْ قَالَ أَهَانَهُ فَقَدْ كَذَبَ وَاللَّهِ الْعَظِيمِ بِالْإِنْفِكَ الْعَظِيمِ وَ إِنْ قَالَ أَكْرَمَهُ فَلْيَعْلَمْ

أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ وَزَوَّاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ.

پس تفکر کننده‌ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که آیا خداوند، محمدصلی الله علیه وآله وسلم را به داشتن این صفات اکرام فرمود یا او را خوار کرد؟ اگر بگوید خوار کرد، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است و اگر بگوید او را اکرام کرد، پس بداند خداوند کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیک‌ترین مردم به خویش دور نگه داشت.

س ۱۹: پیرو واقعی واقعی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم کیست؟ (۴۳)

فَتَأْسَى مُتَأَسِّ بَيْنَهُ وَاقْتَصَّ أَثْرَهُ وَوَلَجَ مَوْلَجَهُ وَإِلَّا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ.

پس پیروی کننده باید از پیامبر پیروی کند و به دنبال او راه رود و قدم بر جای قدم او بگذارد، و گرنه از هلاکت ایمن نمی‌باشد.

س ۲۰: بزرگ‌ترین منت الهی بر ما چیست؟ (۴۴)

فَمَا أَعْظَمَ مِنْهُ اللَّهُ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفًا نَتَّبِعُهُ وَقَائِدًا نَطَأُ عَقِبَهُ

وہ! چه بزرگ است منتی که خداوند با بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بر ما نهاده و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرموده است؛ رهبر پیشتازی را که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم.

بخش سوم

قرآن کریم و مکتب اسلام»

س ۱: نظر مبارک خود را در مورد قرآن کریم بفرمایید. (۴۵)

كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ:

مُبَيَّنًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ وَ رُخْصَهُ وَ عَزَائِمَهُ وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ وَ عِبْرَهُ وَ أَمْثَالَهُ وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ مُفَسَّرًا، مُجْمَلَهُ وَ مَبِينًا غَوَامِضَهُ

علامت و طریقی واضح که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در دسترس شما گذاشته، کتاب پروردگار شما است. این پیام آسمانی، همه‌ی مصالح و مفاسد حیات دنیوی و اخروی شما را بیان نموده است. حلال و حرام، فرایض و شایستگی‌ها، ناسخ و منسوخ، مباحات و واجبات، خاص و عام داستان‌ها و اصول عبرت‌انگیز و امثال و حکم، مطلق و مقید، محکم و متشابه را توضیح داده و حقایق ابهام‌انگیز را تفسیر کرده و مشکلاتش را روشن ساخته است.

س ۲: آیا دستورات اسلام مشکل و عمل به اسلام سخت است؟ (۴۶)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَيِّئَ هَلْ شَرَائِعُهُ لِمَنْ وَرَدَهُ وَاعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ وَسَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ (عَقَلَهُ) وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ عَنْهُ وَنُورًا لِمَنْ اسْتِضَاءَ بِهِ وَفَهْمًا لِمَنْ عَقَلَهُ وَلُبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ آيَةَ لِمَنْ تَوَسَّمَتْ وَتَبَصَّرَ رَأْيًا لِمَنْ عَزَمَ وَعَبْرَةً لِمَنْ اتَّعَظَ وَنَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ وَرَاحَةً لِمَنْ فَوَّضَ وَجَنَّةً لِمَنْ صَبَرَ.

فَهُوَ أَبْلَجُ الْمَنَاهِجِ وَأَوْضَحُ الْوَلَايِحِ مُشْرِفُ الْمَنَارِ مُشْرِقُ الْجَوَادِّ مُضِيءُ الْمَصَابِيحِ كَرِيمُ الْمِضْمَارِ رَفِيعُ الْغَايَةِ جَامِعُ الْحَلَبَةِ مُتَنَافِسُ الشُّبَّهَةِ شَرِيفُ الْفَرْسَانِ.

سپاس خداوند را که شرع مقدس اسلام را بنا نمود، و قوانین آن را برای کسی که وارد آن شود، تسهیل و آسان کرد، و ارکان اسلام را در برابر کسی که در صدد غلبه بر آن برآید، عزیز ساخت، و آن را برای کسی که خود را به آن وصل نمود، موجب ایمنی قرار داد، و برای کسی که در آن داخل شد، عامل صلح و صفا نمود، و برهان برای کسی که با اسلام سخن گفت، و شاهدهی برای کسی که دربارهی آن با دیگران به احتجاج پرداخت.

خداوند؛ اسلام را نوری برای کسی که طلب روشنایی از آن نمود، قرارداد، و فهمی برای کسی که تعقل ورزید، و مغزی برای آن کس که اندیشید، و علامت برای کسی که فراست و فهم لطیف به کار برد، و بینایی برای انسانی که دارای عزم و تصمیم (برای خیرات) است، و عبرت برای کسی که پند پذیرد، و نجات برای تصدیق کننده، و اطمینان برای کسی که توکل کند، و راحتی برای کسی که همهی امور خود را به خدا بسپارد، و صبر برای کسی که شکلیا باشد.

پس راههای اسلام روشن ترین راهها و مدخل های آن واضح ترین مدخل ها است. منار مشعلگاه آن بلندترین مشعلگاهها است. جاده های آن درخشان و چراغ های آن فروزان است. میدان تکاپویش با کرامت، دارای غایتی رفیع و وسایل جامع برای سبقت (در تکاپو برای کمال) و جایزه (پاداش سبقت) در آن رقابت شدید است و سوارانش شریف می باشند.

التَّصَدِيقُ مِنْهَا جَهْ وَالصَّالِحَاتُ مَنَارَةٌ وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ وَالْدُّنْيَا مِضْمَارَةٌ وَالْقِيَامَةُ حَلَبَتُهُ وَالْجَنَّةُ شُبَّهَتُهُ.

راه راست اسلام، تصدیق اصول اولیهی آن؛ و اعمال صالح، منار آن است؛ و مرگ پایان گرفتاری های مسلمان است؛ و دنیا میدان مسابقه ی او و قیامت موقع اجتماع همه ی وسایل مسابقه ی او و بهشت، پاداشش.

س ۳: نگاه شما به قرآن کریم و آثار آن چیست؟ (۴۷)

وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفَمُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقِصَصِ.

۱. قرآن را بیاموزید، زیرا بهترین گفتار است؛

۲. در قرآن تدبّر و تفقّه کنید، زیرا بهار دلها است؛

۳. و از نور قرآن شفا بطلبید، که قرآن شفای سینه ها است؛

۴. و آن را نیکو تلاوت کنید، زیرا سود بخش ترین سرگذشتها است.

س ۴: آثار و ثواب شهادتین چیست و چقدر است؟ (۴۸)

شَهَادَتَيْنِ تُضَعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ. لَا يَخِفُّ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَلَا يَثْقُلُ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ عَنْهُ.

دو شهادت (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم) بلند می کند سخن پاکیزه را، و بالا می برد عمل را، و سبک نشود آن ترازو که شهادتین در آن نهاده شود، و سنگین نشود ترازویی که از آن برداشته شود.

س ۵: در مورد قرآن و تفسیر آن چه نظری دارید؟ (۴۹)

إِنَّا لَمْ نُحَكِّمِ الرِّجَالَ وَ إِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتَوْرٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا يُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ.

ما هرگز اشخاص را حکم قرار ندادیم و جز این نیست که ما قرآن را حکم نموده‌ایم. این قرآن (که به صورت مدون در پیش روی ماست) خطی است نوشته شده که از دو طرف در میان دو جلد قرار گرفته است و این خطوط نوشته شده، زبانی ندارد که سخن بگوید؛ و چاره‌ای جز این نیست که باید مفسّر و ترجمانی باشد که قرآن را تفسیر کند و توضیح بدهد. همانا این مردم هستند که به عنوان درک مقاصد قرآن، سخن می‌گویند.

س ۶: مولای من! ارزش اقرار و گفتن شهادتین را بیان بفرماید. (۵۰)

وَ أَحْمَدُ اللَّهِ وَ أَسْتَعِينُهُ عَلَى مَدَاحِ الشَّيْطَانِ وَ مَزَاجِرِهِ وَ الْإِعْتِصَامِ مِنْ حَبَائِلِهِ وَ مَخَاتِلِهِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَجِيئُهُ وَ صِفْوَتُهُ لَا يُؤَاوِي فَضْلُهُ وَ لَا يُجْبِرُ فَقْدُهُ أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلَمَةِ وَ الْجَهَالَةِ الْغَالِبَةِ وَ الْجَفْوَةِ الْجَافِيَةِ وَ النَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ وَيَسْتَدِلُّونَ الْحَكِيمَ يَحْيُونَ عَلَى فِتْرَةٍ وَ يَمُوتُونَ عَلَى كَفْرَةٍ.

خدای را می‌ستایم و در راندن شیطان و دور ساختن و نجات پیدا کردن از دام‌ها و فریب‌های آن، از خدا یاری می‌طلبم، و گواهی می‌دهم که جز خدای یگانه معبودی نیست، و شهادت می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و فرستاده‌ی برگزیده و انتخاب شده‌ی اوست که در فضل و برتری، همتایی ندارد و هرگز فقدان او جبران نگردد.

شهرهایی به وجود او روشن گشت، پس از آن که گمراهی و وحشتناکی همه جا را فرا گرفته بود، و جهل و نادانی بر اندیشه‌ها غالب و قساوت و سنگدلی بر دل‌ها مسلط بود. و مردم حرام را حلال می‌شمردند، و دانشمندان را تحقیر می‌کردند، و جدای از دین الهی زندگی می‌نمودند و در حال کفر و بی‌دینی جان سپردند.

س ۷: یا علی علیه السلام! اسلام و تعالیم قرآن چگونه است؟ (۵۱)

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَ اسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْمٌ سَلَامَةٌ وَ جَمَاعٌ كَرَامَةٌ اصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مَهْجَهُ وَ بَيَّنَّ حُجَجَهُ مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ وَ بَاطِنِ حُكْمٍ لَا تَفْنَى غَرَابَتُهُ وَ لَا تَنْقُضِي عَجَابَتُهُ فِيهِ مَرَابِيعُ تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ قَدْ أَحْمَى حِمَاهُ وَ أَرْعَى مَرْعَاهُ فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفَى وَ كِفَايَةُ الْمُكْتَفَى.

خداوند اسلام را مخصوص شما قرار داد و شما را برای آن برگزید، و این برای آن است که اسلام از سلامت گرفته شد و کانون بزرگواری است. خداوند، منهج و طریق اسلام را برگزید و حجت‌ها و دلایل آن را بیان کرد (قرآن را فرو فرستاد) که ظاهرش علم و باطنش حکمت است و نوآوری‌های آن پایان‌ناپذیر، و شگفتی‌هایش تمام نمی‌شود و در آن برکات و خیرات همانند سرزمین‌های پر گیاه در اول فصل بهار فراوان است، و چراغ‌های روشنی بخش تاریکی‌ها فراوان دارد؛ در نیکی‌ها را جز با کلیدهای آن نتوان گشود و تاریکی‌ها را جز با چراغ‌های آن فروغ نتوان بخشید.

خداوند در این قرآن مناطق ممنوع خود (محرمات) را تعیین کرده و موارد مباح و حلال خویش را نشان داده است. این کتاب الهی، درمان است برای شفاجویان و بی‌نیازی است برای بی‌نیازی طلبان.

س ۸: یا ابا الحسن علیه السلام! در مورد قرآن و اهمیت آن بفرماید. (۵۲)

وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ وَالرِّزْقُ النَّافِعُ وَالْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ وَالنَّجَاهُ لِلْمُتَعَلِّقِ لَا يَعْجُوجُ فُيْقَامُ وَلَا يَزِيغُ فَيَسْتَعْتَبَ وَلَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّذِّ وَوُلُوجُ السَّمْعِ مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ.

کتاب خدا را محکم بگیرید، زیرا رشته‌ای است محکم و نوری است آشکار، و داروی شفابخش و پر منفعت و سیراب کننده‌ای است که عطش (تشنگان حقیقت) را فرو می‌نشانند. هر کس به آن تمسک جوید، کژی در او راه ندارد تا نیاز به راست نمودن داشته باشد و منحرف نمی‌گردد و خطا نمی‌کند تا پوزش بطلبد.

خواندن و شنیدن مکرر موجب کهنگی و یا ناراحتی سامعه نگردد (و هر قدر آن را بخوانند و تکرار کنند، باز روح پرور است و شیرینی اش دلپذیر). کسی که با قرآن سخن بگوید، راست گفته و هر کس بدان عمل کند، پیشتاز است.

س ۹: نظر مبارک خود را در مورد قرآن بفرمایید. (۵۳)

أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَانْتِقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ فَجَاءَهُمْ يَنْصِيءِ يَدَيْهِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَالنُّورِ الْمُقْتَدَىٰ بِهِ ذَلِكَ الْقُرْآنَ فَاسْتَنْطَقُوهُ وَ لَنْ يُنْطِقَ وَلَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَلَا- إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَنُظْمَ مَا بَيْنَكُمْ.

خداوند، پیامبر را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، و امت‌ها در خواب غفلت بودند، و رشته‌های دوستی و انسانیت از هم گسسته بود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به میان خلق آمد؛ در حالی که کتاب‌های پیامبران پیشین را تصدیق کرد و با نوری هدایتگر انسان‌ها شد، که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن نور قرآن است.

از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی‌گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می‌دهم. بدانید که در قرآن علم آینده و حدیث روزگاران گذشته است؛ شفا دهنده‌ی دردهای شما و سامان دهنده‌ی امور فردی و اجتماعی شما است.

بخش چهارم

زندگی حضرت امیرالمؤمنین، شخصیت ایشان، و ولایت اهل بیت علیهم السلام»

س ۱۰: مولای من! کمی از خود و حق خویش و غضب خلافت بگوئید. (۵۴)

يَنْحِيدُرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَزْفِي إِلَى الطَّيْرِ فَسِيدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَ طَفِيفْتُ أَرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ يَدِي جَذَاءً أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ.

سیل انبوه فضیلت‌های انسانی - الهی از قله‌های روح من به سوی انسان‌ها سرازیر می‌شود. ارتفاعات سر به ملکوت کشیده‌ی امتیازات من بلندتر از آن است که پرندگان دور پرواز بتوانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر پرورانند. (در آن هنگام که خلافت در مسیر دیگری افتاد) پرده‌ای میان خود و زمامداری آویختم و روی از آن برگردانیدم. چون در انتخاب یکی از دو راه اندیشیدم:

یا می‌بایست با دستی خالی به مخالفانم حمله کنم و یا در برابر حادثه‌ای ظلمانی و پر ابهام صبر و شکیبایی پیشه گیرم. (چه حادثه‌ای؟) حادثه‌ای بس کوبنده که بزرگسالان را فرتوت و کم‌سالان را پیر و انسان باایمان را تا به دیدار پروردگارش در رنج و مشقت فرو می‌برد.

س ۱۱: آقای من! چرا صبر کردید تا...؟ (۵۵)

فَرَأَيْتُ أَنَّ الضَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِي فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِي وَ فِي الْخَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَائِي نَهْيًا حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَادْلِي بِهَا بَعْدَهُ.

به حکم عقل سلیم بر آن شدم که صبر و تحمل را بر حمله‌ی با دست خالی ترجیح بدهم. من راه بردباری را در پیش گرفتم؛ چونان بردباری که خس و خاشاک در چشم فرو رود و استخوان مجرای گلو را بگیرد. می‌دیدم حقّی که به من رسیده و از آن من است، به یغما می‌رود و از مجرای حقیقی‌اش منحرف می‌گردد. تا آن گاه که روزگار سپری گشت و ابی‌بکر راهی سرای آخرت گردید و خلافت را پس از خود به عمر سپرد.

س ۱۲: یکی از پرهیجان‌ترین خاطرات خود را بفرمایید. (۵۶)

فَمَا رَاعَنِي إِلَّا- وَ النَّاسُ كَالْعُرْفِ الضَّبْعِ إِلَيَّ يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْتُ وُطِيَّ الْحَسَيْنَانَ وَ شَقَّ عِطْفَائِي مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرِيضَةَ الْغَنَمِ.

برای من روزی بس هیجان‌انگیز بود که مردم با ازدحامی سخت به رسم قحط زدگانی که به غذا برسند، برای سپردن خلافت به دست من از هر طرف هجوم آوردند. اشتیاق و شور مردم چنان از حد گذشت که دو فرزندم حسن علیه السلام و حسین علیه السلام کوبیده شدند و لباس دو پهلویم از هم شکافت. تسلیم عموم مردم در آن روز، اجتماع انبوه گله‌های گوسفند را به یاد می‌آورد که یک‌دل و یک‌آهنگ پیرامونم را گرفته بودند.

س ۱۳: احساس شما در برابر بی‌وفایی‌های مردم چه بود؟ (۵۷)

أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَادُوا عَلَيَّ كِظَّةً ظَالِمًا وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَادِبَهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطِهِ عَنِّي. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید، اگر گروهی برای یاری من آماده نبود، و حجت خداوندی با وجود یاوران بر من تمام نمی‌گشت، و پیمان الهی با دانایان درباره‌ی عدم تحمل پرخوری ستمکار و گرسنگی ستم‌دیده نبود، مهار این زمامداری را به دوشش می‌انداختم و انجام آن را مانند آغازش با پیاله‌ی بی‌اعتنایی سیراب می‌کردم. در آن هنگام، می‌فهمیدید که این دنیای شما در نزد من از اخلاط دماغ یک بز ناچیزتر است.

س ۱۴: آیا شما از مرگ می‌ترسید؟ پس چرا سکوت کردید؟ (۵۸)

وَ اللَّهُ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الْبَطْلِ بِنْدِي أُمَّه بَلِ أَنْدَمَجْتُ عَلَيَّ مَكُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَأَضْطَرَبْتُمْ إِضْطَرَابَ الْأَرَشِيِّ فِي الطَّوِيِّ الْبُعِيدَةِ.

سوگند به خدا! انس فرزند ابیطالب علیه السلام با مرگ بیش از انس کودک شیرخوار به پستان مادرش است. سکوت من از روی علمی است پوشیده بر دیگران که اگر ابرازش کنم، مانند لرزش طناب آویخته در چاه‌های عمیق به خود لرزیده، در اضطراب خواهید رفت.

س ۱۵: در یک جمله از گذشته‌ی خود تا حال را بفرمایید. (۵۹)

فَوَاللَّهِ: مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا. سوگند به خدا! من از آن هنگام که خداوند متعال پیامبرش را به پیشگاه خود خوانده است تا به امروز، همیشه از حق قانونی خود رانده شده‌ام و دیگران در قلمرو اختصاصی من به تاختن در آمده‌اند.

س ۱۶: آیا از مردم خسته شده‌اید؟ (۶۰)

أَفْ لَكُمْ لَقَدْ سَنِمْتُ عِتَابَكُمْ! أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا؟ وَبِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا؟ اف بر شما ای مردم! از خطاب و توبیخ بر شما خسته شده‌ام. آیا در برابر سرای آخرت و سعادت ابدی، رضایت به زندگی دنیوی داده و به پذیرش ذلت به جای عزت دل خوش کرده‌اید؟!

س ۱۷: آیا من و شما بر هم حقی داریم؟ (۶۱)

أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقًّا. فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا- تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْأَجَابِيَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أُمُرُكُمْ.

ای مردم! حقی بر شما دارم و حقی بر من دارید. امّا حق شما بر من؛ خیرخواهی درباره‌ی شما و تنظیم و فراوان نمودن بیت المال برای تهیه‌ی معیشت سالم برای شما است، و تصدّی بر تعلیم شما که از جهل نجات پیدا کنید و تأدیب شما که علم شما را بسازد. و امّا حق من بر شما؛ وفا به بیعتی است که با من کرده‌اید و خیرخواهی در حضور و غیاب و پاسخ مثبتی در آن هنگام که شما را بخوانم و اطاعت از من موقعی که به شما دستور بدهم.

س ۱۸: مولای من! در سحرگاه آخرین، قبل از ضربت خوردن، در چه اندیشه و فکری بودید؟ (۶۲)

مَلَكْتَنِي عَيْنِي وَأَنَا جَالِسٌ، فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِيتَ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدْدِ؟ فَقَالَ: «أَدْعُ عَلَيْهِمْ».

فَقُلْتُ: أَبَدَلَنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَأَبَدَلَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي.

نشسته بودم که چشمم اختیار از دستم ربود و در رؤیا فرو رفتم. پس رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بر من ظاهر گشت. عرض کردم: ای پیامبر خدا! از امت تو چه کجی‌ها و خصومت‌ها و لجاجت‌ها دیده‌ام. پیامبر فرمود: بر آنان نفرین کن.

گفتم: خدایا! بهتر از آنان را به جای آن‌ها به من عنایت فرما و برای آنان به جای من شرّی را جانشین بساز.

س ۱۹: بهترین چراغ و راهنمای شما کیست؟ (۶۳)

سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شَتَّاهَبٌ سَيَّطَعَ نُورُهُ وَ زَنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَضْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ

فَتَرَهُ مِنَ الرُّسُلِ وَهَفْوَهُ عَنِ الْعَمَلِ وَغَبَاوَهُ مِنَ الْأَمَمِ.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم چراغی است که روشنایی اش درخشیده، و ستاره‌ای است که نورش بارز و آشکار است، و آتش زنه‌ای است که لمعان آن برق تولید نموده است. سیرتش اعتدال، و سنتش رشد، و کلام او جدا کننده‌ی حق و باطل، و حکم او عدل محض است.

خداوند سبحان او را در فاصله‌ای از پیامبران و در دوران لغزش جوامع از عمل و جهل و کودنی امت‌ها فرستاد.

س ۲۰: دلتان برای چه کسانی تنگ شده است؟ برادران شما کیانند؟ (۶۴)

... أَيْنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ وَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَ هَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّوْهُا وَ لَهُ اللَّفْحُ إِلَى أَوْلَادِهَا وَ سَلْبُوا السُّيُوفَ أَغْمَادَهَا وَ أَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا وَ زَحْفًا وَ صَفًّا صَفًّا.

... مُرَّةُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ. خُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ ذُبُلُ الشَّفَاءِ مِنَ الدُّعَاءِ صِيْفَرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهْرِ عَلَى وَجُوهِهِمْ غَبْرَةٌ الْخَاشِعِينَ أَوْلِيكَ إِخْوَانِي الذَّاهِبُونَ فَحَقَّقْ لَنَا أَنْ نُنْظَمَ إِلَيْهِمْ وَ نَعُصَّ الْأَيْدِي عَلَى فِرَاقِهِمْ.

کجا رفتند آن قومی که دعوت به اسلام شدند، پس آن را پذیرفتند، قرآن را خواندند و با کمال قدرت و استقامت عمل کردند. به جهاد با دشمنان تحریک شدند؛ همانند اشتیاق شتران شیرده به فرزندانشان به هیجان درآمدند، شمشیرها از نیام کشیدند، و (در اشاعه‌ی اسلام) دسته دسته و صف به صف روی به اطراف زمین نمودند.

آنان مردمانی بودند که از گریه از خوف خدا اثری در چشمانشان، و از زیادی روزه، لاغری در شکم‌هایشان بود، و از اشتغال دایمی به دعا، دارای لبانی خشک بودند، و از شب بیداری‌ها، صورتی زرد رنگ داشتند، و بر چهره‌های آنان غباری چون غبار خشوع کنندگان بود. آنان برادران من بودند که رخت از این کهنه رباط بر بستند و رفتند. پس شایسته است که تشنه‌ی دیدار آنان باشیم، و از حسرت دمسازی آن‌ها و تأسف بر جدایی آنان دست‌ها با دندان بگیریم.

س ۲۱: چه چیزی از فرود آمدن شمشیرها بر شما بدتر است؟ (۶۵)

... وَ الَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِئَةِ عَلَيِّ الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ.

سوگند به آن خدایی که جان فرزند ابیطالب علیهما السلام به دست اوست، هزار ضربه‌ی شمشیر برای من آسان‌تر است از آن مرگ در رختخواب که در اطاعت خداوندی نباشد.

س ۲۲: چرا بین خود و مردم (اهل حکمیت) برای حکمیت فاصله قرار دادید؟ و چرا در بحث حکمیت سکوت کردید؟ (۶۶)

... وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ؟ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيُبَيِّنَ الْجَاهِلُ وَيَسْتَبْتَ الْعَالِمُ وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُضِلِّحَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَا تُؤْخَذُ بِأَكْظَامِهَا فَتَعَجَلَ عَنِ تَبْيِينِ الْحَقِّ وَ تَنْقَادَ لِأَوَّلِ الْعُيِّ.

و اما این که می‌گویید: چرا بین خود و آنان مدتی را برای حکمیت فاصله قرار دادی؟ جز این نیست که من این تأخیر را بدان جهت روا دیدم که کسی که نادان به حقیقت امر است، آگاه شود و اطلاع حاصل کند، و کسی که عالم به حقیقت امر است، در دفاع از حق و اجرای آن مستحکم‌تر گردد. و باشد که خداوند در این آرامش (سکوت) امر این امت را اصلاح نماید، و گلوی آن گرفته نشود تا در نتیجه پیش از آشکار شدن حق، با شتابزدگی منحرف شود و از آغاز گمراهی مطیع ضلالت شود.

س ۲۳: مردم در مورد شما چند گونه اند و حق با کدامین است؟ (۶۷)

... وَسَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانٍ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ النَّمَطِ الْاَوْسَطِ فَالْزُمُوا السَّوَادَ الْاَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَايَاكُمْ وَالْفُرْقَةَ!

و در باره‌ی من دو گروه از مردم به هلاکت می‌افتند؛ دوست افراط گر که محبت، او را به سوی غیر حق (باطل) می‌کشاند؛ و دشمن تفریط گر که عداوت با من، او را هم به سوی غیر حق (باطل) می‌کشاند. و بهترین مردم از نظر تشخیص و وضع روحی درباره‌ی من، صنف متوسط و معتدل است که افراط و تفریط نمی‌کند. شما طرف این گونه مردم را بگیرید و همواره با سواد اعظم (جمعیت حق) باشید، زیرا دست خدا با جمعیت است و از جدایی و پراکندگی پرهیزید.

س ۲۴: یا علی علیه السلام! آیا شما علم غیب دارید؟ و علم غیب چیست؟ (۶۸)

... لَقَدْ أُعْطِيتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلْمَ الْغَيْبِ؟ فَصَحَّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ. وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعِيَةِ وَمَا عَيَّدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعِيَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَازَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ»

آیا به شما علم غیب داده شده است؟ آن حضرت خندید.

این که گفتم علم غیب نیست، بلکه علمی است که از صاحب علم (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) فرا گرفته‌ام. همانا و علم غیب علم به قیامت است و به آن امور که خداوند سبحان در فرمایش خود فرموده است: «خداست که علم قیامت در نزد اوست. و اوست که باران را فرو می‌فرستد و می‌داند آن چه را که در ارحام است و هیچ کس نمی‌داند آن چه را که فردا خواهد اندوخت و کسی نمی‌داند که در کدامین زمین خواهد مرد.»

س ۲۵: شما چه کسانی را لعنت می‌کنید؟ (۶۹)

لَعَنَ اللَّهُ الْآمِرِينَ بِالْمَعْرُوفِ الْتَارِكِينَ لَهُ وَالنَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ!

لعنت خدا بر آن کسانی باد که به نیکی‌ها امر می‌کنند و خود آن را ترک می‌نمایند؛ و از منکر و زشتی‌ها نهی می‌نمایند و خود مرتکب آن‌ها می‌شوند.

س ۲۶: هدف شما برای قبولی خلافت و مدیریت جامعه چه بود؟ (۷۰)

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَّلَمَّا التَّمَسَّ شَيْءٌ مِّنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْاِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.

پروردگارا! تو می‌دانی که مطالبه و اقدام ما برای به دست آوردن حکومت، نه برای تلاش و رقابت در میدان سلطه‌گری بود و نه برای خواستن زیادی از مال دنیا، بلکه همه‌ی هدف ما ورود به نشانه‌های دین تو و اظهار صلاح در شهرهای تو بوده است. باشد که بندگان ستمدیده‌ی تو امن و امان یابند، و آن کیفرها و احکام تو که از اجرا باز ایستاده است، به جریان بیفتد.

س ۲۷: شما با این همه گرفتاری و مشکلات، فرصت دید و بازدید از اقوام را پیدا می‌کنید؟ (۷۱)

لَنْ يُسْرَعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةٍ حَقٍّ وَصَلِهِ رَحِمٌ وَعَائِدَةٌ كَرَمٌ فَاسْمَعُوا قَوْلِي وَغُوا مَنْطِقِي.

هیچ کس پیش از من برای پذیرش دعوت حق و صله‌ی رحم و احسان و کرامت شتاب نمی‌کند. سخنم را بشنوید و منطقم را دریابید. (از من الگو بگیرید).

س ۲۸: از خودتان و خانواده‌ی خویش بفرمایید. (۷۲)

... بِنَا يُسْتَعطَى الْهُدَى وَيُسْتَجَلَى الْعَمَى. إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غَرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

... به وسیله‌ی ما هدایت از خدا التماس می‌شود، و ظلمت و تاریکی مرتفع می‌گردد. قطعی است که امامان از قریشند که در این شعبه از هاشم کاشته شده‌اند. و امامت برای غیر آنان شایسته نیست، و زمامداران از غیر آل هاشم شایستگی ندارند.

س ۲۹: آقای من! ما را با ویژگی‌های معصومین علیهم السلام آشنا فرمایید. (۷۳)

فَالْتَمِسُوا ذَلِكُمْ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهَا فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صِيْمُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ لَا يَخَالِفُونَ الدِّينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ.

پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید، که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رمز حیات دانش، و راز مرگ جهل و نادانی هستند. کسانی که حکمتشان شما را از دانش آنان، و سکوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطن آنان اطلاع می‌دهد. نه با دین خدا مخالفتی دارند و نه در آن اختلاف می‌کنند؛ دین در میان آنان گواهی صادق و ساکتی سخنگوست.

حضرت در خطبه‌ی ۱۵۲ در مورد ویژگی‌های امامان می‌فرماید: (۷۴)

قَدْ طَلَعَ طَائِعٌ وَ لَمَعَ لَامِعٌ وَ لَاحَ لَاتِحٌ وَ اعْتَدَلَ مَائِلٌ وَ اسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا وَ بِيَوْمٍ يَوْمًا وَ انْتظَرْنَا الْغَيْرَ انْتِظَارَ الْمُجَدَّبِ الْمَطْرَ وَ إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ ذُقُوا أَلِيَّ خَلْقِهِ وَ عَرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَ اسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْمٌ سَلَامَةٌ وَ جَمَاعٌ كَرَامَةٌ اصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَا جَهَّةً.

همانا طلوع کننده‌ای آشکار شد و درخشنده‌ای درخشید و آشکار شونده‌ای آشکار گردید. و آن که از جاده‌ی حق منحرف شد، به راه راست بازگشت. خداوند گروهی را به گروهی تبدیل و روزی را برابر روزی قرار داد.

و ما چونان مانده در خشکسالان که در انتظار بارانند، انتظار چنین روزی را می‌کشیدیم.

همانا امامان از طرف خدا، تدبیر کنندگان امور مردم، و کارگزاران آگاه بندگانند. کسی به بهشت نمی‌رود، جز آن که آنان را شناخته و آن‌ها او را بشناسند و کسی در جهنم سرنگون نمی‌شود، مگر آن که آنان را انکار کند و او را انکار کنند.

همانا خدای متعال شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید، زیرا اسلام نامی از سلامت است، و فراهم کننده‌ی کرامت جامعه می‌باشد. راه روشن آن را خدا برگزید و حجت‌های آن را روشن گردانید.

س ۳۰: بعد از رحلت و شهادت مظلومانه‌ی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، مردم به چند دسته تقسیم شدند؟ (۷۵)

إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَ غَالَتْهُمْ السُّبُلُ وَ اتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِحِ وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمْرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أُسَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعَادِنُ كُلِّ حَطِيبَةٍ وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي

غَمْرَهُ قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةِ مَنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعِ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنِ أَوْ مُفَارِقِ لِلدِّينِ مُبَايِنِ.
 آن گاه که خداوند رسولش را از این دنیا برگرفت، جمعی به عقب برگشتند و گمراهی آنان را منحرف ساخت و به کسانی که خود انتخاب کرده بودند، تکیه دادند و با بیگانگان انس و الفت گرفتند. و دوری گزیدند از آن چه که مأمور به محبت به آن بودند و بنا را از اساس محکم آن برکنند و در غیر محل حقیقی اش نهادند. آنان معادن هر خطایی بودند و پناهگاه‌های همه‌ی کسانی که فتنه‌جو و آشوبگرند. آن‌ها همانند فرعونیان در وادی حیرت سرگردان و در غفلت مستی فرو رفته بودند. برخی از آنان از آخرت بریده، به دنیا گرویده و به آن تکیه کرده، و برخی از دین جدا گشته و حالت خصومت با دین خود گرفته بودند.

س ۳۱: مولای من! کمی از خودتان و اهل بیت شریفان بفرمایید. (۷۶)

نَحْنُ الشَّعَارُ وَالْأَصْحَابُ وَالْحَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ وَلَا تُؤْتِي الْبُيُوتَ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقًا.
 منها فيهم كرائم القرآن و هم كنوز الرحمن إن نطقوا صدقوا و إن صمتوا لم يسبقوا
 درباره‌ی اهل بیت، آیات کریمه‌ی قرآن نازل شده است. اینان (ما اهل بیت) گنج‌های علوم خداوند رحمانند. اگر سخن گویند، راست می‌گویند، و اگر سکوت کنند، کسی از آنان سبقت نمی‌گیرد.

س ۳۲: آیا کسی نسبت به لباس‌های کهنه‌ی شما ایراد گرفته است؟ (۷۷)

و لَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ أَلَا تَنْبِذُهَا عَنْكَ فَقُلْتُ اغْرُبْ عَنِّي فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ الشَّرِي.
 یکی به من گفت: آیا آن را دور نمی‌افکنی؟ گفتم: از من دور شو! صبحگاهان رهروان شب ستایش می‌شوند.

س ۳۳: آقا و سرور من! آیا شده از چیزی خجالت بکشید؟ (۷۸)

وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتُ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا
 به خدا سوگند! آن قدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه‌کننده‌ی آن شرمسارم.

بخش پنجم

فرشتگان

س ۳۴: یا اباالحسن علیه السلام! فرشتگان کیانند، کجايند و چه می‌کنند؟ (۷۹)

ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا، فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَتِهِ مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَزْكُوعُونَ، وَ رُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ، وَ صَافُونَ لَا يَتَزَايِلُونَ.
 وَ مُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ. لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمَ الْعِيُونَ. وَ لَا سَهُوَ الْعُقُولِ وَ لَا فِتْرَةَ الْأَبْدَانِ وَ لَا غَفْلَةَ النِّسْيَانِ.
 وَ مِنْهُمْ أَمْنَاءٌ عَلَى وَحْيِهِ وَ السِّنَّةِ إِلَى رُسُلِهِ. وَ مُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَ أَمْرِهِ وَ مِنْهُمْ الْحَفِظَةُ لِعِبَادِهِ. وَ السَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ.
 وَ مِنْهُمْ الثَّابِتِيَّةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، وَ الْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ وَ الْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ وَ الْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ، نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ، مُتَلَفِعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ.

مَضْرُوبُهُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّةِ، وَ أَسْمَاءُ الْقُدْرَةِ، لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ، وَلَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ (الْمَخْلُوقِينَ). وَلَا يُحَدُّونَهُ بِالْأَمَاكِنِ وَلَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّظَائِرِ.

سپس خداوند سبحان آسمان‌های بلند را از هم باز کرد، و میان آن‌ها را پر از انواعی از فرشتگان ساخت.

۱. برخی از فرشتگان سجده کنندگانی هستند که رکوعی ندارند.

۲. برخی دیگر برای رکوع خمیده‌اند و قامت برای قیام راست نمی‌کنند.

۳. گروهی از آنان صف کشیدگانی هستند که هیچ دگرگونی در وضع خود نمی‌دهند.

۴. تسبیح‌گویانی هستند که خستگی و فرسودگی راهی به آنان ندارد.

نه بر چشمانشان خوابی پیروز می‌گردد، نه بر عقولشان اشتباهی، نه بر کالبدهایشان سستی روی می‌آورد، و نه به آگاهی‌هایشان غفلت فراموشی.

۵. دسته‌ای از فرشتگان را امنای وحی و زبان‌گویا بر پیامبرانش قرار داد.

۶. دسته‌ای دیگر را وسایط اجرای فرمان قضا و امر ربوبی‌اش.

۷. جمعی از آنان را نگهبانان بندگانش فرمود.

۸. و جمع دیگری را پاسبان درهای فردوس برینش.

۹. بعضی از فرشتگان پاهایی در سطوح پایین زمین دارند و گردن‌هایی بالا-تر از مرتفع‌ترین آسمان‌ها و اعضای کالبدی گسترده‌تر از پهنای صفحات کیهان بیکران و دوش‌هایی همسان پایه‌های عرش. این موجودات مقدس در برابر عرش خداوندی از روی تعظیم چشم به پایین دوخته‌اند و در زیر عرش ربّانی به بال‌های خویشان پیچیده‌اند.

۱۰. میان این فرشتگان و کائنات پایین‌تر، حجابی از عزت ملکوتی و پرده‌هایی از قدرت فوق طبیعی زده شده است.

آنان هرگز خدا را با تصویر و ترسیم‌های محدود کننده نمی‌پندارند، و صفات ساخته‌ها را به مقام شامخش نسبت نمی‌دهند، و او را با تصویر در جایگاه‌ها محدود نمی‌سازند، و با امثال و نظایر، اشاره به ذات اقدسش نمی‌کنند.

س ۳۵: فرشتگان چگونه‌اند و چه شکلی دارند؟ (۸۰)

وَأَنْشَأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُخْتَلِفَاتٍ وَأَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ.

أُولَى أَجْنَحَهُ تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ.

لَا يَتَنَحَّلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ.

خداوند سبحان، آن فرشتگان را در اشکال مختلف و اندازه‌های متفاوت آفرید. (دارای بال‌ها)

آن فرشتگان جلال عزت خداوندی را تسبیح می‌گویند.

آنان هیچ چیزی از صنع خداوندی را که در کارگاه آفرینش ظاهر گشته است، به خود نمی‌بندند.

س ۳۶: فرشتگان کجا هستند؟ (۸۱)

... وَمِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي خَلْقِ الْعَمَامِ الدُّلُخِ، وَفِي عِظَمِ الْجِبَالِ الشُّمُخِ وَفِي قَتْرَةِ الظَّلَامِ الْأَيْهِمِ، وَمِنْهُمْ مَنْ قَدْ حَرَقتْ أَقْدَامُهُمْ تَحْوَمِ الْأَرْضِ السُّفْلَى. فَهِيَ كَرَايَاتٍ بِيضٍ قَدْ نَفَذَتْ فِي مَخَارِقِ الْهَوَاءِ.

گروهی از فرشتگان در طبیعت و خلقت، ابرهای پُر باران هستند.

و عده‌ای در کوه‌های بزرگ و مرتفع.

و دسته‌ای در سیاهی ظلمت که راهی برای خروج از آن دیده نمی‌شود.

و گروهی دیگر از آن فرشتگانی هستند که قدم‌های آنان حدود زمین پایین را شکافته است. پاهای آنان مانند پرچم‌های سفیدند که از شکاف‌های هوا نفوذ کرده‌اند.

و تَحْتَهَا رِيحٌ هَفَّافَةٌ تَحْبِسُهَا عَلَيَّ حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُتَنَاهِيَةِ قَدْ اسْتَفْرَعَتْهُمْ أَشْغَالُ عِبَادَتِهِ....

در زیر آن پاها که مانند پرچم‌های سفیدند، بادی است آرام و پاکیزه که آن‌ها را در آن حدود متناهی که پایان قرارگاه آنان است، نگه داشته است. اشتغالات آن فرشتگان به عبادت خداوندی، آنان را از همه چیز فارغ نموده است.

س ۳۷: داناترین مخلوقات به مقام ربوبی خدا چه کسانی هستند (پس از ۱۴ معصوم)؟ (۸۲)

مِنْ مَلَائِكَةٍ اسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَرَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ. وَأَخْوَفُهُمْ لَكَ وَأَقْرَبُهُمْ مِنْكَ.

فرشتگانی که در آسمان‌های خود اسکان فرمودی و از زمین بالا بردی، آن فرشتگان داناترین مخلوقات به مقام ربوبی تو هستند؛ و بیمناک‌ترین موجودات از تو و نزدیک‌ترین مخلوقات به بارگاه قدس و کبریایی‌ات.

بخش ششم

خلفای غاصب، دشمنان اهل بیت و ولایت»

س ۱: نظر مبارکتان در مورد غصب خلافت چیست؟ (۸۳)

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا.

سوگند به خدا! ابوبکر جامه‌ی خلافت را به تن کرد و او خود قطعاً می‌دانست که موقعیت من نسبت به خلافت، موقعیت مرکز آسیاب به آسیاب است که به دور آن می‌گردد.

س ۲: آقای من! عمر بن خطاب با خلافت چه کرد؟ (۸۴)

فَيَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَسِيءُ تَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَبِ بَعِيدٍ وَفَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعِهَا فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزِهِ حَشْنَاءَ يَغْلُظُ كَلْمُهَا وَ يَحْشُنُ مَسُّهَا وَ يَكْتُرُ الْعِتَارُ فِيهَا وَ الْإِعْتِدَارُ مِنْهَا فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشَقَّ لَهَا حَرَمٌ وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَفْحَمٌ.

شگفتا! با این که ابوبکر در دوران زندگی‌اش، انحلال خلافت و سلب آن را از خویشان می‌خواست، به شخص دیگری بست که پس از او زمام خلافت را به دست گیرد. آن دو شخص پستان‌های خلافت را چه سخت و قاطعانه میان خود تقسیم کردند. ابوبکر امر زمامداری را در طبعی خشن قرار داد، که دل‌ها را سخت مجروح می‌کرد و تماس با آن خشونت‌ناگوار داشت. در چنان طبعی خشن که منصب زمامداری به آن تفویض شد، لغزش‌های فراوان به جریان افتاد و پوزش‌های مداوم به دنبالش. دمساز طبع درشتخو چونان سوار بر شتر چموش است که اگر افسار را بکشد، بینی‌اش بریده شود و اگر ره‌ایش کند، از اختیارش به در می‌رود.

س ۳: نظرتان در مورد عثمان چیست؟ (۸۵)

ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حَضَنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُغْتَلَفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَعُونَ مَالَ اللَّهِ خِصْمَةً الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ إِلَى أَنْ أَنْتَكَّتْ عَلَيْهِ فَتَلَّهُ وَ أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلَهُ وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتَهُ.

او (عثمان بن عفان) در مسیر انباشتن شکم و خالی کردن آن، و بالا کشیدن پهلوهای خویش بود. به همراه او، فرزندان پدرش برخاستند و چونان شتر که علف‌های با طراوت بهاری را با احساس خوشی می‌خورد، مال خدا را با دهان پر می‌خوردند. سال‌ها بر این گذشت و پایان زندگی سومی هم فرا رسید و رشته‌ها پنبه شد و کردار او به حیاتش خاتمه داد و پرخوری به رویش انداخت.

س ۴: آیا مردم مدینه بی‌وفا نبودند؟ (۸۶)

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ وَ مَرَقَتْ أُخْرَى وَ قَسَيْطَ آخِرُونَ كَانَتْهُمْ لَمْ يَسِدْ مَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

هنگامی که به امر زمامداری برخاستم، گروهی عهد خود را شکستند؛ جمعی دیگر از راه منحرف گشتند؛ و گروه دیگری هم ستمکاری را پیشه‌ی خود کردند. گویی آنان سخن خداوند را نشنیده بودند که فرموده است ما آن سرای ابدیت را برای کسانی قرار خواهیم داد که در روی زمین برتری بر دیگران نجویند و فساد به راه نیندازند و عاقبت کارها به سود مردمی است که تقوا می‌ورزند.

س ۵: آیا به راستی مخالفان شما سخن خدا را نشنیده بودند؟ (۸۷)

بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَ لَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ زِبْرُجُهَا.

آری؛ به خدا سوگند! آنان کلام خدا را شنیده بودند، گوش به آن فرا داده و درکش کرده بودند، ولی دنیا خود را در برابر دیدگان آنان بیاراست تا در جاذبه‌ی زینت و زیور دنیا خیره گشتند و خود را باختند.

س ۶: شما در برابر فریبکاری همچون طلحه و زبیر چگونه‌اید؟ (۸۸)

وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَالصَّبْعِ: تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَائِلُهَا وَ يَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا وَ لَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَ بِالسَّمَاعِ الْمَطِيعِ الْعَاصِيِ الْمُرِيبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي.

سوگند به خدا! من مانند کفتار نخواهم بود، که در طول بروز هشدارها بخوابد تا جوینده‌اش پیدایش کند و صیادش بفریبد و به دامش اندازد.

من همواره به کمک انسان حق طلب، اعراض کننده از حق را، و با انسان حق شنو که مطیع وظایف الهی است، گنهکار آشوبگر را خواهم کوفت، تا آن گاه که واپسین روز حیاتم فرا رسد.

س ۷: کسانی همچون اهل بصره را که دفاع از عایشه کردند، چگونه می‌بینید؟ (۸۹)

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ اتِّبَاعَ الْبُهَيْمَةِ رَغَا فَاجَبْتُمْ وَ عُقِرَ فَهَرَبْتُمْ أَخْلَاقُكُمْ دِفَاقٌ وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ. وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ وَ

الْمُقِيمِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُزْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ وَ الشَّخِصُ عَنْكُمْ مُنْدَارَكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ.

شما اهل بصره! لشکر زن و پیروان ناآگاه شتران گشتید. آن حیوان نعره‌ای زد، اطرافش را گرفتید و هنگامی که پی شد، پا به فرار گذاشتید. اخلاقتان پست، پیمانتان سست و شکسته، دینتان نفاق و آبی که می‌آشامید شور است. کسی که در میان شما زندگی کند، در گرو گناه خویش است و کسی که از میان شما بیرون رود، رحمت پروردگارش او را دریافته است.

س ۸: برای اهل بصره چه آینده‌ای را پیش بینی می‌کنید؟ (۹۰)

كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجُوجُوِّ سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا وَ غَرِقَ مَنْ فِي ضَمْنِهَا وَ أَيْمٌ إِلَيْهِ لَتُغْرَقَنَّ بِلَدَّتِكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجُوجُوِّ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامِيَهْ جَائِمِيَهْ (كَجُوجُوِّ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ) بِلَادِكُمْ أَنْتُنَّ بِلَادِ اللَّهِ تُزَيِّئُهُ أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ وَ أَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ. وَ بِهَا تَسْبِعُهُ أَعْشَارُ الشَّرِّ الْمُحْتَبَسُ فِيهَا بِذَنْبِهِ وَ الْخَارِجُ بِعَفْوِ اللَّهِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَرْيَتِكُمْ هَذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ حَتَّى مَا يُرَى مِنْهَا إِلَّا شَرْفُ الْمَسْجِدِ كَأَنَّهُ جُوجُوُّ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ.

چنین می‌بینم که مسجد شما مانند سینه‌ی کشتی روی دریاست که عذاب خداوندی بالا و پایینش را فرا گرفته و هر کسی را که در آن است، غرق نموده است.

سوگند به خدا! این شهر شما غرق می‌شود، تا آن جا که مسجد شما را می‌بینم مانند سینه‌ی کشتی یا شتر مرغی است که روی سینه در دریا بنشیند. شهرهای شما دارای کثیف‌ترین زمین در شهرهای خداوندی است؛ نزدیک‌ترین شهر به آب و دورترین آن‌ها از آسمان است. شر در شهر شماست. کسی که در این سرزمین مانده است، زندانی گناه خویش است و آن که از این سرزمین بیرون رود، عفو الهی نصیبش گشته است. آبادی شما را چنین می‌بینم که آب از همه سو آن را فرا گرفته و دیوارهای مسجد شما را که مانند سینه‌ی پرنده‌ای در دریا دیده می‌شود، از شهر شما نمانده است.

خَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ وَ أَكَلَهُ لِكَلٍ وَ فَرِيَسَةٌ لِصَائِلٍ (صائِرٍ). (۹۱)

عقول شما سبک، و رؤیاهای و آرزوهایتان بی‌اصل است، پس شما نشانه‌گاه هر تیرانداز و لقمه‌ی هر خورنده و شکار هر صیادی هستید.

س ۹: آیا از کسی یا کسانی شکایت دارید؟ (۹۲)

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهَالًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقٌّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقَ بَيْعًا وَ لَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرٌ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا أَعْرَفٌ مِنَ الْمُنْكَرِ.

شکایت به خدا می‌برم از این گروه که نادان زندگی می‌کنند و گمراه می‌میرند.

در نزد آن‌ها (نابخردان نابکار) کالایی کسادتر از کتاب الهی که شایسته‌ی خواندن است تا تفسیر گردد، وجود ندارد، و کالایی رایج‌تر و گران‌بهاتر از کتاب الهی به شرط آن که از معانی واقعی خود تحریف شود، مطرح نیست. اینان (این تناوران در امواج جهل مرگب و اسیران هوا و خودخواهی‌ها) چیزی بدتر و ناشناخته‌تر از نیکویی‌ها و بهتر از بدی‌ها و ناشناخته‌ها سراغ ندارند.

س ۱۰: اشباح الرجال چه کسانی بودند؟ آیا تا به حال پشیمان شده‌اید؟ (۹۳)

يَا أَشْبَاحَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالًا! حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَزَّتْ نَدَمًا وَ أَعْقَبَتْ سَيْدَمًا (ذَمًّا) قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَزَّعْتُمُونِي نَغَبَ التَّهَامِ أَنْفَاسًا. وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِضْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ.

ای نامردان مردنما! رؤیاهای کودکانه در دلتان، و عقول زنان حجله نشین در مغزتان است. ای کاش شما را نمی دیدم و نمی شناختم! سوگند به خدا این شناخت پشیمانی بر من آورد و اندوه‌ها به دنبال داشت! خدا نابودتان کند! قلبم را با خونابه پر کردید و سینهام را از خشم مالا مال نمودید و غم‌های متوالی را جرعه جرعه به من خوراندید و رأی و نظرم را با نافرمانی و تنها گذاشتن من مختل ساختید.

س ۱۱: چرا مردم عثمان را کشتند؟ به طور اختصار بفرمایید. (۹۴)

أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرَةً: إِسْتَأْثَرْتُ فَأَسَاءَ الْآثَرَةَ وَ جَزِعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الْجَزَعَ وَ لِلَّهِ حُكْمٌ وَاقِعٌ فِي الْمُسْتَأْثَرِ وَ الْجَزَعِ.
من وضع عثمان را در چند جمله‌ی مختصر برای شما جمع نموده و توضیح می‌دهم.

او خویشاوندان خود را بر دیگر مسلمانان مقدم داشت؛ و این یک تقدیم و ترجیح بدی بود و شما داد و فریاد کردید و اضطراب به راه انداختید و در این داد و فریاد، کار بدی را مرتکب شدید و برای خداست حکم عادلانه درباره‌ی عثمان که خویشاوندان خود را بر مسلمین ترجیح داد و درباره‌ی شما است که در کارهای او به داد و فریاد و اضطراب افتادید.

س ۱۲: مولای من! طلحه که بود و چه کرد؟ (۹۵)

لَا تَلْقَيْنَ طَلْحَةَ فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقْتَهُ تَجِدُهُ كَالثَّوْدِ عَاقِصًا قَرْنَهُ يَزُكُّبُ الصَّعْبِ وَ يَقُولُ: هُوَ الذَّلُولُ وَ لَكِنْ أَلِقَ الزُّبَيْرِ فَإِنَّهُ أَلَيْنُ عَرِيكَةٌ.
با طلحه دیدار مکن، زیرا اگر او را ببینی، او را مانند گاوی خواهی یافت که شاخش را به روی گوشش کج کرده است. او همان بی‌باک و بی‌خیالی است که سوار حوادث دشوار و ناهنجار می‌گردد و می‌گوید: رام است؛ ولی با زبیر ملاقات کن، زیرا او طبیعتی نرم‌تر دارد.

س ۱۳: اگر طلحه را دیدم، به او چه بگویم؟ (۹۶)

فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ: عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَ أَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا.
به او بگو: پسر دایی‌ات می‌گوید: در حجاز مرا شناختی و در عراق مرا انکار کردی! پس برای تو چه مانعی از آن اطاعت و بیعتی که با من داشتی، پیش آمده است!

س ۱۴: دشمنان می‌گویند علی علیه السلام دروغ می‌گوید؛ نظرتان چیست؟ (۹۷)

وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّكُمْ تَقُولُونَ: عَلِيٌّ يَكْذِبُ.

قَاتَلَكُمُ اللَّهُ تَعَالَى. فَعَلَى مَنْ أَكْذِبُ؟

أَعَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ!

أَمْ عَلَيَّ نَبِيَّهُ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ!

كَأَلَّا وَاللَّهِ. لَكِنَّهَا لَهَجَةٌ عِبْتُمْ عَنْهَا
وَلَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا، وَلِلْ أُمَّه.

به من خبر رسیده که می گوید علی علیه السلام دروغ می گوید!

خدا نابودتان کند! من به چه کسی دروغ گفته‌ام؟

به خدا؟! من اولین کسی هستم که به خدا ایمان آورده‌ام.

یا به پیغمبرش؟! من نخستین کسی هستم که او را تصدیق می‌کنم و کرده‌ام.

نه؛ هرگز. سوگند به خدا! من دروغ نمی‌گویم. ولی سخنانی که می‌گویم، با لهجی پیامبری است که شما از آن غایب بودید
و از شایستگان آن گونه سخنان نبودید. مادر آن مدعی (که گفته علی دروغ می‌گوید) به ماتمش بنشیند.

س ۱۵: نظر مبارکتان در مورد زنانی همچون عایشه و حفصه و امثال آنان چیست؟ (۹۸)

مَعَاشِرَ النَّاسِ: إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُطُوظِ وَ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ.

مردم! ایمان زنان ناقص است، برخورداری زنان از سهم الارث ناقص است و عقول آنان نیز ناقص است.

س ۱۶: عمر بن عاص ملعون می‌گوید علی علیه السلام مردی لهُو گرا است! چه پاسخی دارید؟ (۹۹)

عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ (عمر بن العاص)

يَزْعَمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابِهِ وَأَنِّي امْرَأَةٌ تَلْعَابَةٌ.

أَمَارِسُ وَأَمَادِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَنَطَقَ آثِمًا.

در شگفتم از فرزند آن زن نابکار! بر مردم شام تلقین باطل می‌کند که علی علیه السلام دارای روحیه‌ی بذله‌گویی و مردی

لهوگرا و بازی دوست است!

کشتی‌گیری هستم کوشا که کار من بر زمین زدن مردان و تلاش بر آن است! این نابکار، باطل گفته و سخن معصیت‌کارانه به

زبان آورده است.

س ۱۷: پیامی برای پیروان خلفا ندارید؟ (۱۰۰)

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟ وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ!

وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ. وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ!

فَأَيْنَ يَتَأَهَّبُكُمْ! وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ!

وَبَيْنَكُمْ عِثْرَةٌ نَبِيَّكُمْ! وَهُمْ أَرْمَاءُ الْحَقِّ. وَأَعْلَامُ الدِّينِ. وَالسِّنَةُ الصِّدْقِ. فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ. وَرُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ.

پس به کجا می‌روید؟ و به کدامین پستی‌ها بر می‌گردید؟

در حالی که علایم راه راست بر پا و آیات واضح و راهنمای روشن (بر سر راه) منصوب است.

پس شما به کدامین گمراهی گردانده می‌شوید و چگونه در تاریکی‌ها غوطه‌ور می‌گردید؟

در حالی که دودمان پیامبرتان در میان شما است. آنان زمامداران حق و پیشتازان دین و زبان‌های صدق و راستی هستند. آنان

را در بهترین و مناسب‌ترین مقام قرآنی که دارند، تلقی نمایید و وارد شوید به آنان، مانند شتران تشنه به چشمه سارهای گوارا.

س ۱۸: اهل سنت خلفا می گویند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام او مردند و هیچ کاری از دستشان بر نمی آید و مانند سایر مردگانند. نظر مبارکتان چیست؟ (۱۰۱)

أَيُّهَا النَّاسُ: خُذُوا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّهُ يَمُوتُ مِنْ مَاتٍ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ وَيَبْلَى مِنْ بَلَىِّ مَنْ بَلَىِّ مِنَّا وَلَيْسَ بِبَالٍ.

فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ. فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ.

ای مردم! این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمود:

کسی که از ما بمیرد، مُرده نیست و کسی که از ما بیوسد، پوسیده نیست.

پس آن چه را که نمی دانید، نگویید، زیرا بیش ترین حق در پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و آل محمد علیهم السلام است که شما انکار می کنید.

س ۱۹: نظرتان در مورد گفتهی خلیفه دوم (جریان خلافت) مبنی بر حسنا کتاب الله چیست؟ (۱۰۲)

... وَلَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحْكَمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلَّى عَنِ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نُحْكَمَ بِكِتَابِهِ وَرَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ. فَتَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَتَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلَاهُمْ بِهَا.

در آن هنگام که مردم، ما را برای حکم قرار دادن قرآن در میان ما دعوت کردند، ما آن گروه نبودیم که از قرآن (کتاب خداوند سبحان) روی گردان شویم. در حالی که خداوند سبحان فرموده است: «اگر در چیزی با یکدیگر تنازع داشتید، آن را به خدا و رسولش ارجاع نمایید.»

ارجاع مورد نزاع به خدا، این است که مطابق کتاب خدا حکم نماییم، و ارجاع آن به رسول خدا این است که به سنت او تمسک کنیم. پس اگر با تمسک به کتاب الله حکم صادقانه شود، شایسته ترین مردم به درک و پذیرش آن حکم صادق ما هستیم، و اگر مطابق سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حکم شود، باز ما شایسته ترین و سزاوارترین مردم به درک و پذیرش و عمل به آن هستیم.

س ۲۰: آیا اگر مغضوب شما با شما در امری مشورت نماید، به او کمک می کنید؟ (۱۰۳)

... إِنَّكَ (عمر بن خطاب) مَتَى تَسِرْ وَ (تیسیر) إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ فَتَلْقَهُمْ فَتَنْكَبُ. لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانِفَةً دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مَعْرَبًا وَاحْفَظْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةَ. فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَاكَ مَا تُحِبُّ. وَإِنْ تَكُنِ الْآخِرَى كُنْتَ رِذَاءً لِلنَّاسِ وَمَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ.

هرگاه خود (عمر) به سوی دشمن حرکت کنی، و رویاروی خصم قرار گیری و شکست بخوری، برای سربازانت پناهی در هیچ جایی از شهرهایشان نخواهد ماند، و بعد از تو مرجعی برای آنان نیست که به او رجوع کنند. پس مردی دلاور به طرف دشمن بفرست و کسانی را به همراه او بسیج کن که آزمایش شده و سختی ها دیده و خیرخواه باشند. اگر خداوند تو را بر دشمن (در جنگ روم) پیروز ساخت، این مقصود توست، و اگر به این مقصود نرسیدی، باز تکیه گاه و پناهگاه لشکرت

خواهی بود.

س ۲۱: آقای من! شنیده‌ایم عمر بن خطاب با شما در جنگ با فارسین مشورت نموده است، و شما توصیه‌های زیبایی به او فرموده‌اید. آیا صحت دارد؟ (۱۰۴)

وَ مَكَانُ الْقَيْمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمَّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَا فِيهِ أَبَدًا وَ الْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ عَزِيزُونَ بِالْإِجْتِمَاعِ فَكُنْ قُطْبًا وَ اسْتَدِرِ الرَّحَى بِالْعَرَبِ وَ أَضِلَّهُمْ دُونَكَ نَارَ الْخَرْبِ.

فَإِنَّكَ إِنْ شَخَّصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَصْتَ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَ أَطْرَافَهَا حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعُورَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ إِنْ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَدًا يَقُولُوا هَذَا أَضِلَّ الْعَرَبَ فَإِذَا انْقَطَعَتْ مُوَهُ اشْتَرَحْتُمْ فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ وَ طَمَعِهِمْ فِيكَ.

و موقعیت کسی که زمامداری جامعه را در دست دارد، موقعیت طناب در دانه‌های ارزشمند است که آن‌ها را جمع می‌نماید و پهلوی هم قرار می‌دهد. پس اگر آن طناب بریده شود، دانه‌ها پراکنده می‌شوند و از بین می‌روند و سپس همه‌ی آن‌ها با یکدیگر جمع نمی‌گردد. اگر چه عدد عرب امروز کم است، ولی به جهت ایمان راستین به اسلام زیادند، و با اتحادی که دارند، عزیزند. تو قطب و محور باش و آسیاب عرب را بگردان و آتش جنگ را به دور از خود شعله‌ور ساز. تو اگر از این سرزمین حرکت کنی، عرب از اطراف و اکناف این زمین از تو سرپیچی کنند و پیمان‌ها بشکنند؛ تا آن‌جا که اختلالات مرزی که پشت سر تو به وجود می‌آید، با اهمیت‌تر و سخت‌تر از آن پیکار خواهد گشت که در پیش رو داری. اگر عجم‌ها در تو بنگرند، خواهند گفت: این است اصل و رییس عرب، پس اگر او را بری‌د و از بین بری‌د، راحت خواهید شد. و این تخیل و تلقین باعث تشدید جسارت و هجوم و طمع غلبه‌ی آنان بر تو خواهد بود.

س ۲۲: بعد از رحلت و شهادت مظلومانه‌ی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مردم به چند دسته تقسیم شدند؟ (۱۰۵)

إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَ غَالَتْهُمْ السُّبُلُ وَ أَتَكَلَّوْا عَلَى الْوَلَائِحِ وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمَرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أُسَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعَادِنُ كُلِّ حَاطِئَةٍ وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرَةٍ قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةِ مَنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعِ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنِ أَوْ مُفَارِقِ لِلدِّينِ مُبَايِنِ.

آن‌گاه که خداوند رسولش را از این دنیا برگرفت، جمعی به عقب برگشتند و گمراهی آنان را منحرف ساخت و به کسانی که خود انتخاب کرده بودند، تکیه دادند و با بیگانگان انس و الفت گرفتند. و دوری گزیدند از آن‌چه که مأمور به محبت به آن بودند و بنا را از اساس محکم آن برکنند و در غیر محل حقیقی‌اش نهادند. آنان معادن هر خطایی بودند و پناهگاه‌های همه‌ی کسانی که فتنه‌جو و آشوب‌گرند. آنان همانند فرعونیان در وادی حیرت سرگردان و در غفلت مستی فرو رفته بودند. برخی از آنان از آخرت بریده، به دنیا گرویده و به آن تکیه کرده و برخی از دین جدا گشته و حالت خصومت با دین خود گرفته بودند.

بخش هفتم

مرگ و معاد، قیامت، بهشت و جهنم، و عذاب

س ۱: چگونه عمل کنیم که در آخرت پشیمان نشویم؟ (۱۰۶)

وَاعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ.

فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلْهُ اللَّهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ.

عمل را خالصانه و بی ریا و بی شهرت پرستی به جای آورید، زیرا کسی که برای غیر خدا عمل کند، او را به همان کسی که از عمل خویش منظور داشته است، واگذار می نماید.

س ۲: بهشت را چگونه می بینید؟ (۱۰۷)

دَرَجَاتٌ مُتَفَاوِضَاتٌ وَ مَنَازِلٌ مُتَفَاوِثَاتٌ، لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا وَلَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا وَلَا يَهْرَمُ خَالِدُهَا وَلَا يَبْأَسُ سَاكِنُهَا.

بهشت دارای درجاتی است یکی برتر از دیگری، و دارای منازلی است متفاوت.

نعمت هایش قطع نشدنی است، و کسی که در آن اقامت دارد، هرگز از آن کوچ نخواهد کرد. کسانی که حیات ابدی در آن خواهند داشت، پیر نخواهند شد و ساکنش هرگز مبتلای ناگواری ها نخواهد بود.

س ۳: حال مردم هنگام حساب اعمال در قیامت چگونه است؟ (۱۰۸)

وَذَلِكَ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِنَقَاشِ الْحِسَابِ وَجَزَاءِ الْأَعْمَالِ خُضُوعًا قِيَامًا قَدَّ الْجَمَهُمُ الْعَرَقُ. وَرَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ فَاحْسَنُهُمْ حَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعًا وَلِنَفْسِهِ مَتْسَعًا.

و آن روز (قیامت) روزی است که خداوند همه ی مخلوقات را که در اول و آخر آمده و در این دنیا زندگی کرده اند، برای بررسی حسابشان و جزای اعمالشان جمع می کند. انسان ها در آن روز در حال خضوع و قیامتند؛ عرق تا دهانشان جاری گشته و زمین زیر پای آنان خواهد لرزید. در آن روز حال کسی که محلی برای گذاشتن پاهایش و گشایشی برای نفسش پیدا کند، بهتر از حال دیگران خواهد بود.

س ۴: کدام تیر به خطا نمی رود؟ (۱۰۹)

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنِيَا.

ای مردم! جز این نیست که شما در این دنیا هدف تیرهای مرگ هستید.

س ۵: مولای من! عاقبت دنیای امروز ما را چگونه می بینید؟ (۱۱۰)

لَا تَتَبَالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى وَلَا يَعْمَرُ مَعْمَرٌ مِنْكُمْ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِهَيْدَمِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ وَلَا تَجِدُّ لَهُ زِيَادَةً فِي أَكْلِهِ إِلَّا بِنَفَادِ مَا قَبَلَهَا مِنْ رِزْقِهِ وَلَا يَحْيَا لَهُ أَثَرٌ إِلَّا مَاتَ لَهُ أَثَرٌ وَلَا يَتَجَدَّدُ لَهُ جَدِيدٌ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَخْلُقَ لَهُ جَدِيدٌ وَلَا تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إِلَّا وَتَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ وَ قَدْ مَضَتْ أَصُولٌ نَحْنُ فُرُوعُهَا فَمَا بَقَاءُ فَرْعٍ بَعْدَ ذَهَابِ أَصْلِهِ.

ای مردم! شما در دنیا هدف تیرهای مرگ هستید، که در هر جرعه ای، اندوهی گلوگیر، و در هر لقمه ای استخوان شکسته ای قرار دارد. در دنیا به نعمتی نمی رسید، مگر با از دست دادن نعمتی دیگر؛ و روزی از عمر سالخورده ای نمی گذرد، مگر به ویرانی یک روز از مهلتی که به او داده اند؛ و بر خوردن او چیزی افزوده نمی شود، مگر به نابودی روزی تعیین شده؛ و اثری از

او زنده نمی‌گردد، مگر با از بین رفتن اثری دیگر؛ و چیزی برای او تازه و نو نمی‌شود، مگر با کهنه شدن چیز دیگر؛ و چیز جدیدی از او نمی‌روید، مگر با درو شدن چیزی دیگر. ریشه‌هایی رفتند که ما شاخه‌های آن هستیم؛ چگونه شاخه‌ها بدون ریشه می‌مانند.

س ۶: مولای من! شما از چه چیزی عبرت می‌گیرید؟ (۱۱۱)

وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَمُسْتَمِعِ اللَّذَمِ يَسْمَعُ النَّاعِيَ وَ يَحْضُرُ الْبَاكِيَ ثُمَّ لَا يَعْتَبِرُ.
من آن کس نیستم که صدای گریه و بر سر و سینه زدن برای مرده، و ندای فرشته‌ی مرگ را بشنود و عبرت نگیرد.

س ۷: یا امیرالمومنین علیه السلام! خداوند در روز قیامت ابتدا بر چه چیزی توجه می‌کند؟ (۱۱۲)

إِنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذُّكْرِ الْحَكِيمِ الَّتِي عَلَيْهَا يُثِيبُ وَيُعَاقِبُ وَ لَهَا يَرْضَى وَ يَسْخَطُ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا وَ إِنِ اجْتَهَدَ نَفْسَهُ وَأَخْلَصَ فِعْلَهُ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا لَاقِيًا رَبَّهُ بِخَصِيْلَةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ لَمْ يَتَّبِعْ مِنْهَا أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ أَوْ يَشْفِي غَيْظَهُ يَهْلِكُ نَفْسٍ أَوْ يُعَزَّزَ بِأَمْرِ فَعَلَهُ غَيْرُهُ أَوْ يَسْتَنْجِحَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِأَظْهَارِ يَدْعَايِهِ فِي دِينِهِ أَوْ يَلْقَى النَّاسَ يَوْجَهَيْنِ أَوْ يَمْشِي، فِيهِمْ بِلِسَانَيْنِ اعْقِلْ ذَلِكَ فَإِنَّ الْمَثَلَ دَلِيلٌ عَلَى شَيْءٍ.

از واجبات مسلم خداوند در کتاب حکیمش که به آن پاداش یا کیفر می‌دهد، و برای آن خرسند یا خشمگین می‌شود، این است که انسان هر چه خویش را به زحمت اندازد و عملش را خالص گرداند، نفعی به حالش نمی‌بخشد، اگر پس از مرگ خدا را با یکی از این خصلت‌ها بدون توبه ملاقات کند:

۱. شریکی برای خدا در عبادتی که بر او فرض کرده، قایل شود؛

۲. یا خشم خویش را با کشتن بی‌گناهی فرو نشاند؛

۳. یا بر شخصی از کاری که دیگری انجام داده، عیب گیرد؛

۴. یا برای انجام حاجتی که به مردم دارد، بدعتی در دین خدا بگذارد؛

۵. یا مردم را با دو چهره ملاقات کند (دو رو و منافق باشد)؛

۶. و یا در میان آنان با دو زبان سخن گوید.

در آن چه گفتم تعقل کن، که مشت نمونه‌ی خروار است.

س ۸: مولای من! آیا اعمال نیز قابلیت رشد دارد؟ (۱۱۳)

وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا وَ كُلُّ نَبَاتٍ لَاعْنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَالْمِيَاهِ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا طَابَ سَيْئِيهِ طَابَ غَرْسُهُ وَ حَلَّتْ ثَمَرَتُهُ وَ مَا خَبَثَ سَفِيهِ خَبَثَ غَرْسُهُ وَ أَمَرَتْ ثَمَرَتُهُ.

آگاه باش! هر عملی رویشی دارد و هر نبات و هر رویشی نمی‌تواند از آب بی‌نیاز باشد. آب‌ها گوناگون و مختلف‌اند: آن چه آبیاری‌اش پاکیزه باشد، غرس و نشای آن پاکیزه، و میوه‌اش شیرین است؛ و آن چه آبیاری‌اش ناپاک باشد، درخت آن ناپاک و میوه‌اش تلخ خواهد بود.

س ۹: مولای من! مرگ را چگونه می‌بینید؟ (۱۱۴)

وَبِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا وَبِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الآخِرَةُ وَبِالْقِيَامَةِ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ وَتُبْرَزُ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ وَإِنَّ الْخُلُقَ لَمَقْصِرٌ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ مُزْقَلِينَ فِي مَضْمَارِهَا إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى مِنْهُمْ شَخْصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْدَاثِ وَصَارُوا إِلَى حَالِ أَهْلِ الْقُبُورِ فِي الْقِيَامَةِ مَصَايِرَ الْغَايَاتِ لِكُلِّ دَارٍ أَهْلِهَا لَا يَسْتَبْدِلُونَ بِهَا وَلَا يُنْقَلُونَ عَنْهَا.

و با مرگ دنیا پایان می پذیرد، و با دنیا توشه‌ی آخرت فراهم می شود، و با قیامت بهشت نزدیک می گردد و جهنم برای بدکاران آشکار می شود، و مردم جز قیامت قرارگاهی ندارند و شتابان به سوی میدان مسابقه می روند تا به منزلگاه آخرین برسند.

گویا می نگرم که همه از قبرها خارج شده، به سوی منزلگاه‌های آخرین در حرکتند. هر خانه‌ای در بهشت به شخصی تعلق دارد که نه دیگری را می پذیرند و نه از آن جا به جای دیگر انتقال می یابند.

س ۱۰: یا ابا الحسن! راه بهشت از کدام راه است؟ (۱۱۵)

فَمَنْ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَعْتَمَلَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلْيَفْعَلْ فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَأَنْتِي حَامِلِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَمَذَاقَةٍ مَرِيرَةٍ.

آن کس که می تواند خویشتن را وقف بر اطاعت پروردگار سازد، باید چنین کند. اگر از دستور من پیروی کنید، من به خواست خدا شما را به سوی بهشت خواهم برد؛ هر چند که راه بهشت پرمشقت است و تلخی‌هایی به همراه دارد.

س ۱۱: وظیفه‌ی ما درباره‌ی عزیزترین کس برای ما چیست؟ (۱۱۶)

عِبَادَ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ فِي أعْزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَبَّهَا إِلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنَارَ طُرُقَهُ فَشِقْوَةٌ لَكُمْ أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ فَتَرَوُودُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبُقَاءِ قَدْ دَلَلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ أَمَرْتُمْ بِالطَّعْنِ وَ حَثَّيْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ. فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٍ وَقُوفٍ لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالْدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِالْآخِرَةِ وَ مَا يَصْنَعُ بِالْأَمْوَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلَّبُهُ وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تَبَعْتُهُ وَ حِسَابُهُ.

ای بندگان خدا! خدا را! خدا را! مراقب عزیزترین و محبوب‌ترین اشخاص نسبت به خویش (یعنی خودتان) باشید؛ چه این که خداوند مقصد حق را واضح و راه‌های آن را برایتان روشن ساخته است. سرانجام کار یا بدبختی دائمی است، یا سعادت همیشگی! پس در این ایام فانی برای ایام باقی، زاد و توشه‌ای تهیه کنید! زاد و توشه‌ی مورد نیاز را به شما معرفی کرده و به کوچ کردن فرماتان داده‌اند و با سرعت به حرکت درآمده‌اید.

همانا شما همچون کاروانی هستید که در جایی توقف کرده‌اید و نمی دانید چه وقت دستور حرکت به شما داده می شود. آن کس که برای آخرت آفریده شده، با دنیا پرستی چه کار دارد؟ و آن کس که به زودی ثروتش را از او می گیرند، با (این همه) اموال دنیا چه می کند؟ آن هم ثروتی که مؤاخذه و حسابش بر اوست (و سودش برای دیگران).

س ۱۲: مولای من! از روزگار بفرماید. (۱۱۷)

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِيَيْنِ لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ وَلَا يَبْقَى سِرْمَدًا مَا فِيهِ آخِرٌ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَاهُ.

فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحِيدُوكُمْ حَيْدُو الزَّاجِرِ يَشْوِلُهُ فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَارْتَبِكَ فِي الهَلَكَاتِ وَ مِدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئِ أَعْمَالِهِ فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ وَ النَّارُ غَايَةُ الْمُفْرَطِينَ.

بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می گذرد که بر گذشتگان گذشت. آن چه گذشت، باز نمی گردد و آن چه هست، جاویدان نخواهد ماند. پایان کارش با آغاز آن یکی است. ماجراها و رویداد آن همانند یکدیگر است و نشانه های آن آشکار است.

گویا پایان زندگی و قیامت، شما را فرا می خواند؛ چونان خواندن ساریان، بچه شتری را. پس آن کس که جز به حساب نفس خویش بپردازد، خود را در تاریکی ها سرگردان کرده، و در هلاکت افکنده است؛ شیاطین مهارش را گرفته و به سرکشی و طغیان می کشانند و رفتار زشت او را در دیده اش زیبا می نمایند. پس بدانید که بهشت، پایان پیشتازان، و آتش جهنم، سرانجام کسانی است که سستی می ورزند.

س ۱۳: مولای من! کمی از قبر و وحشت آن بفرمایید. (۱۱۸)

وَ إِنَّ غَدَاً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ يَذْهَبُ الْيَوْمَ بِمَا فِيهِ وَ يَحْيِي الْعُتْدُ لَاحِقاً بِهِ فَكَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحْدَتِهِ وَ مَخْطَ حُفْرَتِهِ فَيَا لَهُ مِنْ بَيْتِ وَحْدَةٍ وَ مَنْزِلِ وَحْشَةٍ وَ مُفْرَدِ غُرْبَةٍ.

وَ كَانَ الصَّيْحَةَ قَدْ أَتَيْتُمْ وَالسَّاعَةَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ وَ بَرَزْتُمْ لِفَضْلِ الْقَضَاءِ قَدْ زَاخَتْ عَنْكُمْ الْأَبَاطِيلُ وَ اضْمَحَلَّتْ عَنْكُمْ الْعِلَلُ وَ اسْتَحَقَّتْ بِكُمْ الْحَقَائِقُ وَ صَدَرَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ مَصَادِرَهَا فَاتَّعَظُوا بِالْعَبْرِ وَ اعْتَبَرُوا بِالْغَيْرِ وَ اتَّقُوا بِاللُّدْرِ.

فردا به امروز نزدیک است. امروز با آن چه در آن است می گذرد، و فردا می آید و بدان می رسد. گویی هر یک از شما در دل زمین به خانه ی مخصوص خود رسیده است و در گودالی که کنده اند، آرمیده اید. وه! که چه خانه ی تنهایی! و چه منزل وحشتناکی! و چه سیاهچال غریبی!

و گویی هم اکنون بر صور اسرافیل دمیده اند و قیامت فرا رسیده است، و برای قضاوت و حسابرسی قیامت بیرون آمده اید. پندارهای باطل دور گردیده، بهانه ها از میان برخاسته، و حقیقت ها بر شما آشکار شده است و شما را به آن جا که لازم بود، کشانده اند. پس از عبرت ها پند گیرید و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید و از هشدار دهندگان بهره مند گردید.

س ۱۴: سید و آقای من! بهترین نشانه ی قیامت چیست؟ (۱۱۹)

فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَمًا لِلسَّاعَةِ وَ مُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ وَ مُنْذِرًا بِالْعُقُوبَةِ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا حَمِيصاً وَ وَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيمًا لَمْ يَضَعْ حَجراً عَلَى حَجْرٍ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ أَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ.

همانا خداوند، محمد صلی الله علیه و آله وسلم را نشانه ی قیامت و مژده دهنده ی بهشت و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد. او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان به آخرت وارد شد و کاخ های مجلل نساخت تا جهان را ترک گفت و دعوت پروردگارش را پذیرفت.

بخش هشتم

حَبِّ دُنْيَا وَ ضُرَرِهَايِ أَنْ

س ۱: سفرشی به اغنیا بفرماید. (۱۲۰)

أَلَا لَا يَغِيدَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَايَةِ يَرَىٰ بِهَا الْخِصَايَةَ. أَنْ يَسُدَّهَا بِالَّذِي لَا يَزِيدُهُ إِلَّا أَمْسِيَكُهُ وَلَا يَنْقُصُهُ إِلَّا أَهْلَكَهُ وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا تُقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ وَتُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ وَمَنْ تَلَّنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ.

آگاه باشید! هیچ یک از شما نباید از خویشاوندان خود که در فقر و پریشانی به سر می‌برند، منصرف شود از این که فقر و پریشانی او را با چیزی مرتفع بسازد، که اگر آن را نگهداری کند، نخواهد افزود و اگر انفاش کند، نخواهد کاست. کسی که دست کرامت خود را از دودمانش بر می‌دارد، یک دست او از آنان برداشته می‌شود و در مقابل، دست‌های فراوانی از او برداشته خواهد گشت. هر که خوی نرم دارد، از محبت دایمی دودمانش برخوردار خواهد بود.

س ۲: چه چیزی از مال ارثی برای آدمی بهتر است؟ (۱۲۱)

وَلِسَانُ الصَّدَقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرًا لَهُ مِنَ الْمَالِ يَرِثُهُ غَيْرُهُ.

زبان راستگویی که خداوند در میان مردم قرار می‌دهد، بهتر است از مالی که دیگران از او ارث خواهند برد.

س ۳: نظرتان را در مورد دنیای فانی بفرماید. (۱۲۲)

فَلَتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ وَقُرَاضِهِ الْجَلَمِ. وَاتَّعَظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ وَارْضَوْهَا ذَمِيمَةً فَإِنَّهَا قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ.

ای مردم! دنیا باید در چشمان شما ناچیزتر از اجزای بی‌ارزش آن و برگ‌هایی که فقط به درد دباغی می‌خورد، و بی‌ارزش‌تر از آن پشم‌های بز که در موقع چیدن موهای آن حیوان به زمین می‌افتند، ارزیابی شود.

از آنان که پیش از شما در گذشته‌اند، پند بگیرید؛ پیش از آن که آنان که پس از شما خواهند آمد، از شما پند بگیرند. این دنیا را در حالی که قابل سرزنش است، رها کنید، زیرا این دنیا کسانی را به دور انداخته است که مهربان‌تر از شما به این دنیا بوده‌اند.

س ۴: آیا دنیا و آخرت فرزند دارد؟ (۱۲۳)

أَلَا- وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَيْدَاءَ فَلَمْ يَتَّقَ مِنْهَا إِلَّا صِيبَابَهُ كَصِيبَابِ الْأَنْبَاءِ اضْطَبَّهَا صَابُهَا أَلَا وَإِنَّ الْأَخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ لِكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْأَخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيُلْحَقُ بِأَبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

هوشیار باشید! دنیا به شتاب می‌گذرد و نمانده است از دنیا مگر ته مانده‌ای در کاسه؛ مانند ته مانده‌ای که کسی آن را در کاسه ریخته باشد. و بدانید که آخرت روی آورده است، و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندان است. شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، زیرا هر فرزندی در روز قیامت به پدرش ملحق خواهد شد.

س ۵: یا علی علیه السلام! دنیا و روزگار ما را چگونه می‌بینید؟ (۱۲۴)

مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ! وَآخِرُهَا فَنَاءٌ!
فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ.

مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فِتْنٌ وَمَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزْنٌ.

وَمَنْ سَاعَاها فَاتَتْهُ وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ.

وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ.

چه توصیفی کنم درباره‌ی دنیایی که آغازش مشقت است و پایانش فنا.

در حلالش حساب است و در حرامش عقاب.

هر کس در این دنیا احساس بی‌نیازی کند، گمراه و مفتون شده، و هر کس مبتلا به فقر شود، اندوهگین گردد.

کسی که برای دنیا به تلاش بیفتد، او را ترک گوید؛ و کسی که درباره‌ی دنیا بی‌اعتنایی کند، دنیا به سراغش می‌آید و مطیعش می‌شود.

کسی که از این دنیا وسیله‌ی بینایی جوید، او را بینا کند، و کسی که در او بنگرد و خیره شود، نابینایش نماید.

س ۶: عشق به دنیا با عاشق چه می‌کند؟ (۱۲۵)

وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعْسَى (أَعْمَى) وَبَصْرُهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ.

هر کس به چیزی عشق بورزد، بینایی‌اش را مختل و قلبش را بیمار می‌نماید. این عاشق و دل از دست داده با چشمی مختل می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شنود.

س ۷: صفات دنیاپرستان چیست و چه عاقبتی دارند؟ (۱۲۶)

اقْبَلُوا عَلَى جِيفَةٍ قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا وَاصْبِرُوا عَلَى حُبِّهَا وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعْسَى (أَعْمَى) وَبَصْرُهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ. فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ.

قَدْ حَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ. وَوَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسَهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَلِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَ إِلَيْهَا وَحَيْثُمَا اقْبَلَتْ اقْبَلْ عَلَيْهَا.

لَا يَنْزِجُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ وَلَا يَنْعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ. وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْعُرَّةِ حَيْثُ لَا إِقَالَئَهُ وَلَا رَجْعِيَّةَ كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ.

آن مردم در این دنیا رو به خوردن لاشه‌ای بردند که با خوردنش رسوا گشتند و به محبت آن لاشه اتفاق نمودند (آنان عاشق جیفه‌ی دنیا شدند) و هر کس به چیزی عشق بورزد، بینایی‌اش را مختل و قلبش را بیمار نماید. (این عاشق که بینایی و دل را از دست داده است) با چشمی مختل می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شنود.

شهوآت، عقل این عاشق خود باخته را ضایع و دنیا قلبش را می‌میراند. نفس‌ش واله و شیدای آن جیفه (دنیا) گشته و به بردگی دنیا در آمده و غلام (حلقه به گوش) کسی است که چیزی از آن را در اختیار دارد و می‌گردد به هر طرفی که آن جیفه (دنیا) برگردد؛ و روی می‌آورد به هر سویی که آن موجود پست (دنیا) روی آورد.

آن لاشه خوار با هیچ عامل بازدارنده‌ای، از معصیت خدا باز نمی‌ایستد، و برای ایمان به خدا و مشیت او از هیچ واعظی پند نمی‌گیرد؛ با این که گرفتار شدگان فریب خورده را می‌بیند که به هیچ وجه نمی‌توانند محصول تباهی‌های خود را برگردانند. او می‌بیند که چگونه آن چه سرمایه باختگان نمی‌دانستند، بر سرشان فرود آمد.

س ۸: درباره‌ی دنیا، چه نصیحتی به ما می‌فرماید؟ (۱۲۷)

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَحَذِّرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ حَضْرَةٌ حَفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَتَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ وَرَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَتَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَتَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا وَلَا تُؤْمَنُ فَجَعَلَتْهَا غَرَارَةً صَرَّارَةً حَائِلَةً زَائِلَةً نَافِدَةً بَائِدَةً أَكَالَةَ غَوَالَةٍ.

پس از حمد و سپاس، من شما را از دنیا بر حذر می‌دارم، زیرا این دنیا شیرین و سبز و خرم است، و با شهوات پیچیده است، و خود را در نزد جویندگانش با لذایذ گذران خود محبوب کرده است؛ و با اندک آراستگی، شگفتی مردم را به خود جلب کرده، خود را با آرزوها، زیور و با فریبایی‌ها زینت داده است. نه برای شادی‌هایش دوامی است، و نه از مصیبتش کسی را امنی. سخت فریبنده است و زیان‌بار. در دگرگونی و زوال دایمی بوده، رو به تمامی و فناست. خورنده‌ای است مهلک.

س ۹: آیا دنیا روی خوش ندارد و فقط روی تلخ و کریه دارد؟ (۱۲۸)

فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَخَتْ لَهُمْ نَفْسًا بِنَفْسِهِ أَوْ أَعَانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِالْقَوَادِعِ وَضَعَعَتْهُمْ بِالنَّوَابِ وَعَفَّرَتْهُمْ لِلْمَنَاجِرِ وَوَطَّئَتْهُمْ بِالْمَنَاسِمِ وَأَعَانَتْ عَلَيْهِمُ (رَبِّبَ الْمُنُونِ).

آیا تاکنون این خبر به شما رسیده است که دنیا با پذیرش هدیه و فدیهای، سخاوت از خود نشان داده و نفسی از کاروان منزلگاه مرگ را آزاد کرده باشد؟ یا کمکی به آن نموده یا صحبت نیکویی با آنان داشته باشد؟ بلکه این دنیا حوادث سنگین بر دوششان نهاد و با مصائب کوبنده ناتوانشان ساخت و با گرفتاری‌های شدید، متزلزلشان نمود و صورت‌های آنان را بر روی بینی‌هایشان به خاک مالید و آن‌ها را زیر پای خود لگدمال کرد و کمک به تسلط حوادث جانکاه بر آنان نمود.

س ۱۰: آیا دنیا نیز همچون واعظ یا معلمی ما را موعظه می‌کند؟ (۱۲۹)

الَّذِينَ فِي مَسَاكِينٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَارًا وَ أَبْقَى آثَارًا وَ أَبْعَدَ أَمَالًا وَ أَعَدَّ عَدِيدًا وَ أَكْتَفَى (أَكْتَفَى) جُودًا تَعْبُدُوا لِلدُّنْيَا أَيْ تَعْبُدُوا وَ آثَرُهَا أَيْ إِثَارٍ.

آیا شما در خانه‌های کسانی پیش از خود قرار نگرفته‌اید که عمرهای آنان از شما طولانی‌تر و آثارشان پایدارتر و آرزوهایشان دورتر و عددشان از شما بیش‌تر و سپاهیان‌شان از شما انبوه‌تر بوده است؟ دنیا را در حد شگفت‌آوری پرستیدند (یا تسلیم محض آن شدند) و آن را به طور عجیبی بر همه چیز مقدم داشتند.

ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْهَا بِغَيْرِ زَادٍ مُبْلَغٍ وَ لَا ظَهْرٍ قَاطِعٍ.

سپس بدون زاد و توشه‌ای که آنان را به مقصد برساند و بدون مرکبی که سفر را سپری نماید، از دنیا کوچ کردند.

س ۱۱: اگر در باطل فایده و سودزایی باشد، نظر تان چیست؟ (۱۳۰)

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرِهَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَزَادَةٌ.

به درستی که با فضیلت‌ترین مردم نزد خداوند کسی است که برای او عمل به حق، اگر چه موجب کاهش (ظاهری) و سختی باشد، محبوب‌تر از باطل بوده است، اگر چه آن باطل برای او فایده را جلب کند و موجب افزایش وی گردد.

س ۱۲: نصیحتی به سرمایه‌داران جامعه بفرماید. (۱۳۱)

...أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ. وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ. آگاه باشید! که عطای مال در غیر موردش، افراط در خرج و اسراف است. و این افراط گری و اسراف، صاحبش را در دنیا بالا می برد و در آخرت ساقطش می نماید؛ و در میان مردم عزیز می دارد و در نزد خدا پست و خوارش می سازد.

س ۱۳: بینا و نابینای واقعی کیستند؟ (۱۳۲)

...وَأَنَّمَا الدُّنْيَا مُتَّهَى بَصِيرٍ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَّرَاءَهَا شَيْئًا. وَالْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصِيرُهُ وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَّرَاءَهَا. فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاحِصٌ وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاحِصٌ. وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ. وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ.

این است و جز این نیست که دنیا دیدگاه نهایی انسان کور و نابیناست. او (نابینا) بعد از این دنیا و بالاتر از آن را نمی بیند، ولی شخص بینا کسی است که نگاهش از این دنیا به اعماق آن نفوذ می کند و بعد از آن و بالاتر از آن را می بیند، و می داند که قرارگاه ابدی در ورای آن (دنیا) است. پس شخص بینا از آن بر می خیزد و حرکت می کند، و نابینا به سوی آن (دنیا) می رود و آن را مقصد نهایی تلقی می کند. آدم بینا از این دنیا توشه بر می گیرد و راهی آخرت می گردد، و نابینا توشه را برای همین دنیا می اندوزد.

س ۱۴: مولای من! مردم دنیا را چگونه می دانید؟ (۱۳۳)

فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرْبٌ وَقُوفٌ لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ أَلَا فَمَا يَضِيعُ بِالدُّنْيَا مِنْ خُلُقٍ لِالْآخِرَةِ وَ مَا يَضِيعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلَّبُهُ وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تَبَعْتُهُ وَ حِسَابُهُ.

همانا شما چونان کاروانی هستید که در جایی به انتظار مانده و نمی دانند چه زمانی آن ها را فرمان حرکت می دهند. آگاه باشید! با دنیا چه می کند آن کسی که برای آخرت آفریده شده است؟ و با اموال دنیا چه کار دارد آن کسی که به زودی همه ی اموال او را مرگ می رباید و تنها کیفر حسابرسی آن بر عهده ی انسان باقی خواهد ماند.

س ۱۵: مولای من! در این دنیای وانفسا چه کنیم؟ (۱۳۴)

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّهُ لَيْسَ لِي وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَثْرَكٌ وَلَا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْعَبٌ. عِبَادَ اللَّهِ احْذَرُوا يَوْمًا تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ وَ يَكْتُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ وَ تَشِيبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ. اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رَصِيدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عُيُونًا مِنْ حِوَارِكُمْ وَ حِفَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عِدَدَ أَنْفُسِكُمْ لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةٌ لَيْلٍ دَاجٍ وَلَا يَكُنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُورِتَاجٍ.

بندگان خدا! خیری را که خداوند وعده داده است، رها کردنی نیست و شری را که خداوند از آن نهی فرموده است، دوست داشتنی نیست.

بندگان خدا! از روزی بترسید که اعمال و رفتار انسان واری می شود؛ روزی که پر از تشویش و اضطراب است و کودکان در آن روز پیر می گردند.

ای بندگان خدا! بدانید که نگهبانانی از شما گماشته و دیدبان هایی از پیکرتان برگزیده اند و حافظان راستگویی که اعمال شما را حفظ می کنند و شماره ی نفس های شما را می شمارند؛ نه تاریکی شب شما را از آنان می پوشاند و نه دری محکم شما را از

س ۱: چرا مردم غافلند؟ (۱۳۵)

فَأَنْتُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَوَهَلْتُمْ وَسَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ وَ لَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ.

لَقَدْ بَصُرْتُمْ أَنْ أَبْصَرْتُمْ وَأَسْمِعْتُمْ أَنْ سَمِعْتُمْ وَ هَدَيْتُمْ أَنْ اهْتَدَيْتُمْ وَ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: لَقَدْ جَاهَرْتَكُمْ الْعَبْرُ وَ زَجَرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ وَ مَا يُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَاءِ إِلَّا الْبَشَرُ.

اگر شما می دیدید آن چه را که افراد نوع شما پس از عبور از دالان اسرار آمیز مرگ دیدند، شیون می کردید و به اضطراب می افتادید و به شنیدن حقایق تن می دادید و اطاعت از حقایق می کردید؛ ولی آن چه که رهسپاران دیار خاموش دیده اند، از دیدگان شما پوشیده است، و به زودی این حجاب از جلو چشمان شما برطرف می گردد.

اگر شما می خواستید دیده بگشایید و واقعیات را ببینید، وسایل بینایی در اختیار شما گذاشته شده است؛ اگر می خواستید گوش باز کنید و واقعیات را بشنوید، شنیده‌هایی که واقعیات را با گوش شما آشنا بسازد، طنین انداز گشته است؛ اگر می خواستید راه رشد و هدایت را در پیش بگیرید، این راه برای شما باز است. در حقیقت به شما می گویم حوادث و حقایق عبرت‌انگیز برای شما آشکار است. (خود را به نادانی نزنید) شما از آن چه که باید خودداری کنید، جلوگیری شده‌اید. و از طرف خداوند متعال، بعد از رسولان آسمانی، کسی جز بشر تبلیغ نمی کند.

س ۲: کدام حادثه‌ای است که مرگ بر مسلمانی روا است؟ (۱۳۶)

وَ لَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَرِعُ وَ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَابَتَهَا وَ رُعْتَهَا، مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَسْتِزْجَاعِ وَ الْأَسْتِزْجَامِ. ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَ لَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ.

فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفَا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا. فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَ اللَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ اللَّهُمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَقَبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا حِينَ صَرَرْتُمْ عَرَضًا يَزِي مِي يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ!

به من خبر رسیده است که مردانی از آن سپاهیان بر زن مسلمان و نیز زن غیر مسلمان هجوم برده، خلخال از پا و دستبند از دست آنان در آورده، و گردن بندها و گوشواره‌های آنان را به یغما برده‌اند. این بینوایان در برابر آن غارتگران جز گفتن «اَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و سوگند دادن آنان به رحم یا طلب رحم و دلسوزی، چاره‌ای نداشته‌اند. آن گاه سپاهیان خونخوار با دست پر و کامیاب برگشته‌اند؛ نه زخمی بر یکی از آنان وارد شده و نه خونی از آنان ریخته شده است.

اگر پس از چنین حادثه‌ای دلخراش مردی مسلمان از شدت تأسف بمیرد، مورد ملامت نخواهد بود، بلکه مرگ برای انسان مسلمان به جهت تأثر از این حادثه، در نظر من امری است شایسته.

شگفتا! سوگند به خدا! اجتماع این قوم بر باطلشان و پراکندگی شما از حقتان، قلب را می‌میراند و اندوه را به درون آدمی می‌کشاند. زشتی و اندوه بر شما باد! زیرا نشانه‌ی تیرهای دشمن گشته‌اید. غارت می‌شوید و هجوم نمی‌برید؛ مورد حمله و کشتار قرار می‌گیرید و حمله نمی‌کنید؛ معصیت بر خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید.

س ۳: اگر هشدار و اعلام خطری احساس می‌کنید، بفرمایید. (۱۳۷)

أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَغَدَا السَّبَاقَ وَالسَّبْقَةُ الْجَنَّةُ وَالْغَايَةُ النَّارُ أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَمِيَّتِهِ أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ.
 أَلَا وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرُّهُ أَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسَرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ.
 أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ.
 أَلَا وَإِنِّي لَمَ أَرَّ كَالْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا وَ لَأَكَالِنَارٍ نَامَ هَارِبُهَا.
 أَلَا وَإِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى يَجُرُّ بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدى.

۱. هوشیار باشید! امروز روز تکاپو و فردا روز سبقت است؛ سبقت بر بهشت و (پایان عقب ماندگی) دوزخ. آیا بازگشت کننده‌ای از گناه خود پیش از فرا رسیدن مرگش نیست؟ آیا کسی نیست که پیش از روز سخت و دردناکش برای خود کاری کند؟

۲. هوشیار باشید! شما در این زندگانی، روزگار آرزو را می‌گذرانید که اجل را به دنبال دارد. کسی که در روزگار آرزو و پیش از آن که اجلش فرا رسد، عمل نماید، عمل برای او سودمند خواهد بود و مرگی که به سراغش می‌آید و آمده است، ضرری برای او نخواهد داشت؛ و آن که در روزگار آرزویش پیش از آن که اجلش فرا رسد، تقصیر نماید، عملش خسارت بار، و اجلش به ضررش تمام خواهد گشت.

۳. هوشیار باشید! در هنگام خوشی و رغبت چنان عمل کنید که در موقع ترس و وحشت عمل می‌کنید.

۴. هوشیار باشید! من ندیده‌ام کسی را که جوایز بهشت باشد و بخوابد، و گریزان از آتش باشد و در خواب فرو رود.

۵. هوشیار باشید! کسی را که حقّ سودش نبخشد، باطل ضررش خواهد زد، و کسی را که هدایت راستش نسازد، گمراهی به هلاکتش خواهد کشید.

س ۴: مردم روزگاران را به چند صنف تقسیم بندی می‌فرمایید؟ (۱۳۸)

وَ النَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ:
 مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادُ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةً نَفْسِهِ وَ كَلَالَةً حَدِّهِ وَ نَضِيضٌ وَفِرِهِ.
 وَ مِنْهُمْ الْمُضْمِلُ لِسِيئِهِ وَ الْمُعْلِنُ بِسُرِّهِ وَ الْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجِلِهِ قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ أَوْبَقَ دِينَهُ لِحُطَامٍ يَنْتَهِزُهُ أَوْ مِقْنَبٍ يَقُودُهُ أَوْ مِثْبَرٍ يَفْرَعُهُ وَ لِبُسِّ الْمُنْجِرِ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضًا.
 وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَ قَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ وَ زَحَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ. وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ.
 وَ مِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنِ طَلْبِ الْمَلِكِ ضُؤُولُهُ نَفْسِهِ وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ فَقَصَصَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ. فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقِنَاعَةِ وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ

الزَّهَادَةُ. وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَلَا مَغْدَى.

مردم بر چهار گروهند:

۱. گروهی از آنان از فساد در روی زمین امتناع نمی‌ورزند، مگر به جهت پستی و ناتوانی شخصیت و کندی شمشیر و تهیدستی از مال دنیا.

۲. گروهی شمشیر کشیده و شرّ خود را آشکار ساخته و سوار و پیاده‌ی خود را بسیج کرده، نفس خود را برای فساد در جامعه مقید نموده و دین خود را نابود ساخته‌اند؛ برای به دست آوردن پیشیزی از مال دنیا که به غنیمت ببرند و برتری بر دیگران بجویند. و چه سوداگری بدی است که دنیا را قیمت خود بینی و آن را عوض آن چه که در نزد خدا برای تو آماده است، تلقی کنی!

۳. گروهی به وسیله‌ی عمل آخرت، دنیا را طلب می‌کنند و آخرت را به وسیله‌ی عمل دنیا نمی‌جویند؛ شخصیتشان را تصنعی پایین می‌گیرند و گام‌ها را کوچک بر می‌دارند و دامن جامه‌شان را کوتاه می‌کنند و خود را به امانت‌داری می‌آریند، و پرده پوشی خداوند را وسیله‌ی معصیت کاری خود قرار می‌دهند.

۴. و گروهی هم احساس حقارت در شخصیت خویش است که آنان را از سلطه جویی دور می‌سازد و نداشتن وسیله (مانع از خودنمایی و جاه‌طلبی آنان می‌گردد) آنان را (به طور جبر) به حال خود محدود می‌نماید. در نتیجه با نام قناعت خود را می‌آریند و با لباس مردم پارسا خود را زینت می‌دهند؛ در حالی که این ناتوانان هرگز نه در شبی و نه در روزی شایسته‌ی قناعت و پارسایی نیستند.

س ۵: بهترین‌ها در بین مردم کیانند؟ (۱۳۹)

وَ بَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرَ الْمَرْجِعِ وَ أَرَأَقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ. وَ خَائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ سَاكِتٍ مَكْعُومٍ وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ وَ ثَكْلَانَ مُوجِعٍ.

گروهی دیگر می‌ماند: که یاد سرنوشت نهایی، دیدگان آنان را از محرّمات فرو بسته، و بیم روز رستاخیز، اشک‌های آنان را سرازیر می‌نماید. برخی از آنان (از میان جاهلان) رمیده و مطروند، برخی دیگر در حال ترس و کنده شدن (از میان مردم هواپرست)، و دسته‌ای از آنان خاموش و ساکتند، و گروهی دیگر از آنان با خدای خود دعای مخلصانه دارند، و بعضی دیگر ماتم‌زده و زجر کشیده‌اند.

قَدْ أَخْمَلَتْهُمْ التَّقِيَةُ وَ شَمَلَتْهُمْ الدَّلَّةُ فَهُمْ فِي بَحْرِ أُجَاجٍ. أَفْوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا وَ قَهَرُوا حَتَّى ذُلُّوا وَ قُتِلُوا حَتَّى قُلُّوا (۱۴۰).

آنان انسان‌هایی هستند که تقیه از تبهکاران، آن‌ها را به گوشه‌ی گمنامی برده و خواری آنان را در برگرفته است. آنان در دریایی از تلخی‌ها غوطه‌ورند؛ دهان‌هایشان از سخن گفتن بسته و دل‌هایشان مجروح است. آنان جامعه‌ی خود را پندها دادند تا خسته و مغلوب شدند، تا آن جا که خوار گشتند و کشته شدند تا عددشان کم شد.

س ۶: آیا می‌توان به همه‌ی مردم اطمینان کرد؟ (۱۴۱)

مَا أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ سَجِيسَ اللَّيَالِي وَ مَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يُمَالُ بِكُمْ. وَ لَا زَوَافِرٍ عَزَّ يُفْتَقَرُ إِلَيْكُمْ مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَابِلٍ ضَلَّ رُعَاتُهَا فَكُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ

جَانِبٍ اِنْتَشَرَتْ مِنْ آخِرٍ.

من هرگز اطمینانی به شما ندارم. شما آن رکن محکم و پایدار نیستید که بتوان بر شما تکیه نمود و چنان یاران و آشنایان عزیزی نیستید که احتیاجی را بر طرف سازید. مثل شما مثل همان شترانی است که ساریانشان گم شده است، و از هر طرف که جمع آوری شوند، از طرف دیگر پراکنده می گردند.

س ۷: در جمله‌ای کوتاه مردم را توصیف کنید. (۱۴۲)

عَلَّتْ وَاللَّهِ الْمَتَخَاذِلُونَ! وَ اِيْمَ اللّٰهِ اِنِّي لَمَاطِنٌ بِكُمْ اَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعْيِ وَ اسْتَحَرَّ الْمَيُّوتُ. قَدْ اَنْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ اَبِي طَالِبٍ اِنْفِرَاجِ الرَّاسِ.

قسم به پروردگار! گمان من درباره‌ی شما چنین است که اگر کارزار شدت بگیرد و امواج مرگ، طوفان‌ها پدید آورد، مانند سری که دو نیم شود، از فرزند ابیطالب دور خواهید گشت.

س ۸: زبون‌ترین و پست‌ترین افراد چه کسانی هستند؟ (۱۴۳)

وَ اللّٰهِ اِنَّ امْرَأً يُمْكِنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَعْزُقُ لِحْمَهُ وَ يَهْشِمُ عَظْمَهُ وَ يَفْرِيبُ جِلْدَهُ لِعَظِيمٍ عَجْزُهُ. ضَعِيفٌ مَا ضَمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ. اَنْتَ فَكُنْ ذَاكَ اِنْ شِئْتَ. فَاَمَّا اَنَا فَوَاللّٰهِ دُونَ اَنْ اُعْطِيَ ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرِفِيَّةِ تَطِيرُ مِنْهُ فَرَّاشُ الْهَامِ. وَ تَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَالْاَقْدَامُ. وَ يَفْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ.

سوگند به خدا! آن مردی که دشمن را بر خود مسلط بسازد که گوشت او را بخورد و استخوانش را نرم کند و پوست او را بکند، چنین شخصی سخت زبون است و دل او که عضلات سینه‌اش آن را احاطه کرده، ناتوان و درمانده است. تو اگر می‌خواهی چنین باش، اما من سوگند به خدا! با قدرتی که به وسیله‌ی شمشیر بر پراکنده کردن و پراندن دشمنان و قطع بازوها و پاهای آن‌ها دارم، سلطه را به دست دشمن نخواهم داد. (این است وظیفه‌ی من) این تلاش و تکاپو در اختیار من است و مشیت قاهره‌ی خداوندی کار خود را دارد.

س ۹: چرا شبهه را شبهه گویند و وظیفه در این هنگام چیست؟ (۱۴۴)

وَ اِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ لِاَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَاَمَّا اَوْلِيَاءُ اللّٰهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِيْنُ وَ دَلِيْلُهُمْ سَمْتُ الْهُدٰى. وَ اَمَّا اَعْدَاءُ اللّٰهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيْلُهُمُ الْعَمٰى فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ وَ لَا يُعْطٰى الْبَقَاءَ مِنْ اَحْبَهٗ. علت این که شبهه را شبهه نامیده‌اند، این است که شبیه به حق است، اما اولیاء‌الله در موقعیت‌های شبهه‌ناک با روشنایی یقین حرکت می‌کنند و راهنمای آنان، خود راه هدایت است. و اما دشمنان خدا در آن شبهه‌ها دعوت به گمراهی می‌کنند و راهنمایی آنان نایبایی است. با ترس از مرگ هیچ کسی از مرگ نجات پیدا نمی‌کند و با دوست داشتن بقا هیچ کسی پایدار نمی‌ماند.

س ۱۰: چگونه منحرفان و فاسدان را در جامعه شناسایی کنیم؟ (۱۴۵)

قَدْ تَسَمٰى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ.

فَأَقْبَسَ جُهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ وَأَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ.
وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَاً مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ.
وَقَوْلٍ زُورٍ.

قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ.

يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ وَيَهْوُونَ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ.

يَقُولُ: أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَفِيهَا وَقَعُ.

وَيَقُولُ: أَعْتَزِلُ الْبَدْعَ وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ.

فَالصُّورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيْوَانٍ.

لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ.

وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ.

وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ!

۱. نام عالم به خود گرفته، ولی عالم نیست.

۲. نادانی‌ها را از نادانان و گمراهی را از گمراهان کسب کرده است.

۳. دام‌هایی از طناب‌های فریبا و گفتار بی‌اساس پیش پای مردم گسترده است.

۴. شهادت ناحق می‌دهد.

۵. کتاب الهی را بر آرای باطل خود حمل و تأویل نموده، و حق را بر هواهای خویش برگردانده است.

۶. مردم را از حوادث یا خطاهای بزرگ ایمن نشان داده و گناهان بزرگ را بر آنان ناچیز جلوه می‌دهد.

۷. ادعا می‌کند در شبهات توقف نموده، مرتکب آن‌ها نمی‌شود؛ در حالی که در همان شبهات غوطه‌ور است.

۸. می‌گوید که از بدعت‌ها کناره‌گیری می‌کند؛ در حالی که در میان بدعت‌ها آرمیده است.

۹. صورتش صورت انسانی است، ولی قلبی چون قلب حیوانی در درونش است.

۱۰. این نابکار در ورودی رشد و هدایت را نمی‌شناسد. (که از آن وارد شود) و از رشد و هدایت پیروی نماید.

۱۱. این انسان نما، در ورودی نایبایی را نمی‌داند تا از ورود به آن امتناع بورزد.

۱۲. و اوست مرده‌ای در میان زندگان!

س ۱۱: عامل انحطاط مسلمین در ممالک اسلامی امروز چیست؟ (۱۴۶)

فِيَا عَجَبًا! وَمَالِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَا هَذِهِ الْفِرْقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا!

لَا يَلْتَمِصُونَ آثَرَ نَبِيِّ وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ، وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَلَا يَعْفُونَ عَنْ عَيْبٍ يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ.

الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا. مَفْرُغُهُمْ فِي الْمَعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُهَمَّاتِ (الْمُبْهَمَاتِ) عَلَى

آرَائِهِمْ. كَانَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ إِمَامًا نَفْسِهِ. قَدْ أَخَذَ مِنْهَا يَرَى بُعْرَى ثِقَاتٍ وَأَسْبَابَ مُحْكَمَاتٍ.

شگفتا! چرا از خطاکاری این فرقه‌ها با اختلاف استدلال‌هایی که در دین خود دارند، در شگفت نباشم!

۱. اینان نه از اثر پیامبری تبعیت می‌کنند؛

۲. و نه از کردار وصی او پیروی می‌نمایند؛

۳. نه ایمان به غیبی دارند؛
۴. و نه از عیبی خودداری و عفت می‌ورزند؛
۵. عمل در مشتهات می‌کنند؛
۶. و سیر در شهوات دارند؛
۷. معروف (نیکو) در نظر آنان چیزی است که (خود) آنان زشتش می‌دانند؛
۸. پناهگاهشان در مشکلات، خودشان هستند؛
۹. و مرجعشان در امور مهم، آرا و نظراتی است که خود ابراز می‌دارند؛
۱۰. گویی هر شخصی از آنان امام خویشان است؛
۱۱. هر شخصی چنین می‌پندارد که در نظرات خود به طناب‌های مورد اطمینان چنگ زده و دستاویز محکمی به دست آورده است.

س ۱۲: دوران جاهلیت اولی را چگونه توصیف می‌فرمایید؟ (۱۴۷)

أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ
وَطُولِ هَجْعَةِ الْأَهَمِّ.
وَاعْتِرَافِ مِنَ الْفِتَنِ وَانْتِشَارِ مِنَ الْأُمُورِ وَتَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ.
وَالدُّنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ، ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ، عَلَىٰ حِينِ اضْيَافِ رِغْرٍ مِنْ وَرَقِهَا وَإِيَّاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا، وَاغْوِرَارٍ مِنْ مَائِهَا، قَدْ دَرَسَتْ مَنَازَ الْهُدَىٰ،
وَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَىٰ، فَهِيَ مُتَّجِهَةٌ لِأَهْلِهَا، عَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِبِهَا.
ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ وَطَعَامُهَا الْجِيفَةُ وَشِعَارُهَا الْخَوْفُ، وَدِنَارُهَا السَّيْفُ.
فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ وَادْكُرُوا تَيْكَةَ الَّتِي أَبَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ بِهَا مُزْتَهِنُونَ. وَعَلَيْهَا مُحَاسِبُونَ.
خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را در دوران فترت (دوران انقطاع رسالت و وحی) فرستاد.
در دورانی که خواب امت‌ها طولانی شده، فتنه‌ها قصد جدی (برای به راه انداختن هرج و مرج و فساد) داشتند؛ و در دورانی
که امور پراکنده و از هم گسیخته و آتش جنگ‌ها شعله‌ور بود.
نور دنیا تیره شده، و تاریکی همه جا را فرا گرفته و دنیا چهره‌ی فریبی خود را آشکار ساخته بود.
برگ‌های (درخت حیات در دنیا) زرد و نومیدی از بارور شدن آن بر دل‌ها مسلط و آب (رحمت) دنیا در آن دوران فروکش
نموده بود.

عَلَمُهَا وَ مَشْعَلُهَاي رُوشَن‌گَر هِدَايَتِ از كَارِ افْتَادِه وَ عِلَامَاتِ هَلَاكِ بُرُوزِ كَرْدِه بُوَد.
دُنْيَايِ آن رُوزِ چهره‌ی خشن و موزی به اهلش نشان می‌داد و به روی جوینده‌اش عبوس و متنفر می‌نگریست.
میوه‌ی دُنْيَايِ آن رُوزِ فتنه، طعم‌اش لاشه، پوشاکش ترس و هراس، و آن چه که مردم روی لباس بر خود می‌بستند، شمشیر بود.
ای بندگان خدا! عبرت بگیرید. آن حالات را به یاد بیاورید که پدران و برادرانتان در گرو آن‌ها و بر مبنای آن‌ها مورد محاسبه
قرار گرفتند.

س ۱۳: خوفناک‌ترین فتنه برای مسلمین کدام فتنه بود؟ (۱۴۸)

أَلَا وَإِنَّ أَخَوْفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِّيهِ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ.

فَإِنَّهَا فِتْنَةُ عَمِيَاءٍ مُّظَلَّمَةٌ عَمَّتْ خُطْبَتُهَا وَخَصَّتْ بَلِيَّتُهَا وَأَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَأَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا...

تَرِدُ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءٌ مَخْشِيَةٌ وَقَطْعًا جَاهِلِيَّةٌ لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدَى وَلَا عِلْمٌ يُرَى...

هوشیار باشید! خوفناک‌ترین فتنه‌ها برای شما در نظر من، فتنه‌ی بنی‌امیه است.

زیرا فتنه‌ای است کور و تاریک و تاریک کننده. خصلت (یا نقشه) آن فراگیر، و بلایش مخصوص (پیشوایان دین و انسان‌های با ایمان) و هر کس که در آن فتنه بینا باشد، بلا بر او فرود آید، و هر کس که در آن فتنه نابینا شد، بلا او را گم می‌کند (به او نمی‌رسد).

فتنه‌ی بنی‌امیه به طور قبیح و وحشتناک و دسته دسته با وضع جاهلیت بر شما وارد می‌گردد؛ نه مناره‌ی هدایتی در آن وجود دارد و نه نشانه‌ای که دیده شود.

س ۱۴: صفات انسان جاهل و روشنفکر و عالم را بفرمایید. (۱۴۹)

أَلْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ! وَإِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبِيدًا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ جَائِرًا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ سَائِرًا بَعِيرًا دَلِيلًا.

عالم کسی است که اندازه و ارزش خود را بداند و بشناسد. همین برای نادانی مرد کافی است که ارزش خود را تشخیص ندهد. و قطعاً از مبعوض‌ترین مردان در نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را به خود وا گذاشته است. این بنده (رها شده به حال خود) از راه حق متجاوز و بدون رهبری که دلیل راه است، در حرکت است.

س ۱۵: یا علی علیه السلام! بدبختی و بیچارگی ما در چیست؟ (۱۵۰)

مَا بِالْكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ وَلَا يَحْزُنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرِمُونَهُ يُقْلِقُكُمْ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يُفَوِّتُكُمْ حَتَّى تَبَيَّنَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ وَقَلْبِهِ صَبْرِكُمْ عَمَّا ذُوِي مِنْهَا عَنْكُمْ كَأَنَّهَا دَارٌ مَقَامِكُمْ وَكَأَنَّ مَتَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ.

شما را چه شده که وقتی اندکی از دنیا می‌یابید، شادمان می‌شوید، ولی بسیاری از آخرت که از آن محروم می‌گردید شما را اندوهگین نمی‌سازد؟! چه شده است که اگر اندکی از دنیا از شما فوت شود، پریشان می‌گردید؟ تا آن جا که در صورت‌های شما نمودار می‌شود، و تحمل شما درباره‌ی چیزی از دنیا که از شما دور شده است، کم می‌گردد. گویی این دنیا اقامتگاه ابدی است و متاع آن برای شما پایدار خواهد ماند.

س ۱۶: مردم دنیا در چه چیزی با هم اتحاد دارند؟ (۱۵۱)

... قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفُضِ الْأَجْلِ وَحُبِّ الْعَاجِلِ. وَ صَارَ دِينَ أَحَدِكُمْ لُغْمَةً عَلَى لِسَانِهِ صَنِيعٌ مَنْ قَدْ فَرَّغَ مِنْ عَمَلِهِ وَ أَخْرَزَ رِضَى سَيِّدِهِ.

دست به اتحاد زده‌اید (دست به هم داده‌اید) که آخرت را رها کنید و به دنیای زودگذر محبت بورزید. و دین هر یک از شما برای یک بار لیسیدن آن با زبان شده است. (این کارهای شما) مانند کار کسی است که از عمل خود آسوده شده و رضایت مولایش را به دست آورده است.

س ۱۷: شما کدام ملت را بهترین امت خود می‌دانید؟ (۱۵۲)

قَوْمٌ وَاللَّهِ مَيَّامِينُ الرَّأْيِ مَرَّاجِيحُ الْجِلْمِ بِالْحَقِّ مَتَارِيكٌ لِلْبُعْيِ مَضَوًّا قُدُمًا عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ أَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَجَّةِ فَظَفَرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ وَالْكَرَامَةِ الْبَارِدَةِ.

سوگند به خدا! مردمانی مبارک رأی دارای بردباری متین، گویندگان بر حق، دوری گزیدگان از ستم برای حرکت در راه حق سبقت بگیرند و در صراط مستقیم به سرعت حرکت کنند؛ مردمانی که در کسب توشه برای آخرت ابدی خود و کرامت گوارای آن حیات فناپذیر پیروز گشتند.

س ۱۸: وظیفه‌ی مردم در برابر کسی که گناهکار بوده (بطور مخفیانه) و الان از راه قبلی برگشته است، چیست؟ (۱۵۳)

وَإِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمُضْيُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ: أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمُعْصِيَةَ وَ يَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ عَلَيْهِمْ وَالْحَاجِزُ لَهُمْ عَنْهُمْ فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ وَعَيْرَهُ بِلَوَاهُ.

این است و جز این نیست که برای کسانی که از معصیت و ارتکاب خطا محفوظ و سالم هستند، سزاوار است که کسانی را که مرتکب گناهان و معصیت می‌شوند، مورد ترحم قرار دهند و شکرگزاری در برابر این که توانسته‌اند از آلودگی به گناه در امان باشند، بر آنان غالب شود و مانع عیب‌جویی و عیب‌گویی از مبتلایان به گناه گردد. (حال که چنین است، یعنی لازم است که مردمان سالم محفوظ از گناه و خطا عیب‌جویی و عیب‌گویی نکنند) پس به طریق اولی نباید کسانی که خود مبتلا و آلوده به عیوب هستند، انحرافات و گناهان دیگران را افشا کنند و بازگو نمایند.

س ۱۹: بهترین موعظه برای عیب‌جویان و عیب‌جویان چیست؟ (۱۵۴)

أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَيِّئِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ! وَكَيْفَ يَذُمَّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ! فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكِ الذَّنْبَ بَعَيْنَهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ وَإِنَّمَا اللَّهُ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ وَعَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ لَجَرَاءُتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ!

آیا این عیب‌جو نمی‌بیند پرده‌پوشی خداوندی را درباره‌ی گناهان خود او؟ که بزرگ‌تر است از آن خطاهایی که آن انسان مرتکب خطا، مبتلا به آن شده است؟ آن عیب‌گیر چگونه آن گرفتار را سرزنش می‌کند؛ در صورتی که خود او نیز همانند آن معصیت را مرتکب شده است؟! و اگر هم آن گناه را مرتکب نشده باشد، در غیر از آن مورد، خدا را نافرمانی کرده که بزرگ‌تر از آن معصیت بوده است. و سوگند به خدا! اگر آن عیب‌جو، خدا را با گناه بزرگ نافرمانی نکرده و گناهی کوچک‌تر انجام داده باشد، جرأت او به ابراز عیب مردم گناهی بزرگ‌تر است.

س ۲۰: در برابر شایعات علیه دوستان مؤمنان چه وظیفه‌ای داریم؟ (۱۵۵)

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أُخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرَّجَالِ. أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرُمِي الرَّامِي وَ تُحْطِي السَّهَامُ وَ يُحِيلُ الْكَلَامُ وَ بَاطِلٌ ذَلِكَ يَبُورُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ.

ای مردم! آن کسی که از برادر مؤمنش، اطمینان و درستی راه و استقامت در دین را سراغ دارد، باید به گفته‌ی مردم علیه او گوش ندهد.

آگاه باشید! گاهی تیرانداز تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود؛ سخن نیز چنین است؛ درباره‌ی کسی چیزی می‌گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباہ شدنی است و خداوند شنوا و گواه است.

س ۲۱: یا علی علیه السلام! موفقیت مردم را در چه می‌دانید؟ (۱۵۶)

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ اسْتَبْرَأَ لِلَّهِ وَفَّقَ وَمَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ وَعِيدُوهُ خَائِفٌ وَإِنَّهُ لَا يَتَّبِعِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ فَإِنَّ رَفْعَهُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمْتَهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ وَسَيَلَامَةُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ فَلَا تَنْفَرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرَبِ وَالْبَارِئِ مِنْ ذِي السَّقَمِ.

ای مردم! کسی که از خدا پند و خیر خویش را مسألت نماید، موفق گردد. و هر کسی که کلام خدا را برای خود راهنما قرار دهد، به آن طریقه‌ای که محکم‌تر و راست‌تر است، هدایت شود؛ زیرا کسی که به همسایگی خدا نایل گردد، در امن و آسایش غوطه‌ور شود و کسی که با او از در خصومت در آید، ترسان و هراسناک گردد. و به طور قطع، شایسته نیست هر کس که عظمت خداوند را شناخت، به مقام شامخ او تکبر بورزد، زیرا عظمت و بلندی کسانی که عظمت ربوبی را می‌دانند، در آن است که در برابر او تواضع کنند و سلامت کسانی که می‌دانند قدرت او چیست، در آن است که تسلیم او شوند. پس هرگز از حق گریزان نباشید؛ آن چنان که انسان دارای مزاج صحیح از مبتلای به بیماری (گری و کچلی) می‌گریزد و آدم تندرست از مریض گریزان است.

س ۲۲: مولای من! در زمانی که فتنه‌ها به حد اعلای خود می‌رسد، یاران شما را با چه علایمی تشخیص دهیم؟ (۱۵۷)

... ثُمَّ لِيُسْحَدَنَّ فِيهَا قَوْمٌ سَخَدَ الْقَيْنِ النَّصْلَ تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَيُزْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَيُغْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ.

آگاه باشید! کسی که از ماست:

۱. در موقع بروز آن فتنه‌ها با چراغی روشن حرکت خواهد کرد، و پیروی از آرمان‌های صالحان خواهد نمود؛
۲. تا در آن فتنه‌ها گره‌ای را باز کند و برده‌ای را آزاد نماید؛
۳. و جمع گمراهان (یا انحرافات) را متفرق سازد؛
۴. و صالحان و رادمردان (یا سنت‌های شایسته) را که از یکدیگر جدا شده‌اند، جمع نماید؛
۵. پنهان از مردم تلاش نماید و قیافه شناس در قیافه‌ی آن بزرگ، اثر و نمود تلاش را نبیند؛ اگر چه دقت نظر داشته باشد؛
۶. سپس در آن فتنه‌ها گروهی (در هوش و فهم و اراده) چنان تیز می‌شوند که آهنگ شمشیر را تیز می‌کند؛
۷. چشمان آنان با نور قرآن روشن است؛
۸. و طنین انداز شود تفسیر قرآن در گوش هایشان؛
۹. و از کاسه‌ی حکمت در شامگاه بنوشند، پس از آن که در صبحگاه آن را سر کشیده‌اند.

س ۲۳: سیدی و آقای من! رشد و نمو فتنه‌ها و شبهات چگونه است؟ (۱۵۸)

تَبَدُّأً فِي مَدَارِجِ حَقِيَّتِهِ وَتَتَوْلَدُ إِلَى فَطَاعَةِ جَلِيَّتِهِ شِبَابُهَا كَشِبَابِ الْعُلَامِ وَآثَارُهَا كَأَثَارِ السَّلَامِ يَتَوَارِثُهَا الظُّلْمَةُ بِالْعُهُودِ.

نشو و نمای فتنه، مانند نشو و نمای جوان زیبا و دلبر است و آثار آن همانند آثار سنگ‌ها است (که اگر به جایی زده شود، باقی می ماند). ستمکاران فتنه را با عهد و پیمان‌هایی که با یکدیگر می بندند، به یکدیگر واگذار می کنند.

س ۲۴: مولای من! همت انسان‌ها و حیوانات در چیست؟ (۱۵۹)

إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا وَإِنَّ السَّبَاعَ هَمُّهَا الْعِيدُونَ عَلَىٰ غَيْرِهَا وَإِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ.

حیوانات تمام همشان شکم آنهاست و درندگان همشان تجاوز و ستم به غیر خودشان می باشد. و زنان بی امان تمام فکرشان زیورهای حیات و زندگی دنیا و فساد در آن است. اما مؤمنان خاضعد و از مسؤولیتشان خائفند.

س ۲۵: آقا و سرور من! راه و بیراهه را توصیف کنید. (۱۶۰)

فَالنَّازِظُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصِيرِ يَكُونُ مُبْتَدِئاً عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَىٰ فِيهِ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَىٰ غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْداً مِنْ حَاجَتِهِ وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَىٰ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ فَلْيَنْظُرْ نَازِظاً سَائِراً هُوَ أَمْ رَاجِعٌ.

سپس هر کس که با چشم عقلش می بیند و با بینایی به عمل می پردازد، باید در آغاز کار توجه کند که آن عمل به سود اوست یا به ضرر او. اگر به سود اوست، اقدام کند و اگر به ضرر اوست، از عمل بایستد؛ زیرا کسی که بدون آگاهی به عمل می پردازد، همچون کسی است که به بیراهه می رود، و چنین شخصی هر چه جلوتر برود، از سر منزل مقصود بیش تر فاصله می گیرد.

اما کسی که از روی آگاهی عمل می کند، همچون رهروی است که در جاده‌ی واضح قدم بر می دارد. همچنین شخص باید خوب بنگرد که راه می سپرد یا به عقب بر می گردد.

س ۲۶: یا امیر المؤمنین! آیا از ظاهر کسی می توان به باطن او پی برد؟ (۱۶۱)

وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَىٰ مِثَالِهِ فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ وَ مَا خَبَثَ ظَاهِرُهُ خَبَثَ بَاطِنُهُ وَ قَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُبْغِضُ عَمَلَهُ وَيُحِبُّ الْعَمَلَ وَيُبْغِضُ بَدَنَهُ.

بدان که هر ظاهری باطنی مطابق خود دارد: آن چه ظاهرش پاک بود، باطنش معمولاً نیز پاک، و آن چه آشکارش ناپاک و خبیث و بد بود، باطنش نیز خبیث و زشت است. پیامبر راستگو فرمود: «گاهی خداوند بنده‌ای را دوست دارد، ولی عملش مبعوض است، و گاهی خداوند عمل را دوست می دارد، اما شخص عامل را دشمن».

بخش دهم

نصایحی به مردم»

س ۱: پیامی برای ملت نداری؟ (۱۶۲)

أَيُّهَا النَّاسُ! شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاهِ وَ عَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا تِيْجَانَ الْمُفَاخَرَةِ.

ای مردم! امواج فتنه‌ها را که حیات شما دریانوردان اقیانوس هستی را به تلاطم انداخته است، با کشتی‌های نجات بشکافید و پیش بروید؛ از راه عداوت و نفرت از یکدیگر برگردید و طریق مهر و محبت پیش بگیرید؛ تاج‌های فریبای مباحات و افتخار به یکدیگر را از تارک خود بردارید و بر زمین نهید.

س ۲: مرا همچون محمد بن حنفیه نصیحت بفرمایید. (۱۶۳)

تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُلُّ! عَضَّ عَلَى نَاجِدِكَ أَعْرَ اللَّهُ جُمُجْمَتَكَ تَدْفِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ. إِرْمِ بِبَصِيرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضَّ بَصْرَكَ وَ أَعْلَمَ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

فرزندم! اگر کوه‌ها از جای کنده شوند، تو پا برجا باش. دندان‌ها را روی هم بفشار، جمجمه‌ات را به خدا بسپار، قدمت را روی زمین چونان میخ فرورفته ثابت بدار، چشم به آخرین صفوف دشمن بدوز و دیده از نیروها و بارقه‌های شمشیر آنان بپوش و خیره مباش؛ و بدان که پیروزی از نزد خداوند است.

س ۳: شما چه کسی را موعظه می‌کنید و به شاگردی می‌پذیرید؟ (۱۶۴)

كَيْلَا بِغَيْرِ تَمَنٍّ! لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ (وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ)

من معرفت و حکمت را بدون توقع قیمت و پاداش برای او در پیمان‌های درونش می‌ریزم؛ اگر ظرفیت داشته باشد. و شما در آینده خبر و نتیجه‌ی آن واقعیت‌ها را که به شما خبر داده‌ام و گمان‌های فاسد خود را خواهید دانست.

س ۴: وظیفه‌ی مردم در برابر عالم ربانی چیست؟ (۱۶۵)

أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمِذَاهِبُ وَ تَتِيَهُ بِكُمْ الْغِيَاهِبُ وَ تَخْدَعُكُمْ الْكَوَاذِبُ؟ وَ مِنْ أَيْنَ تُؤْتَوْنَ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ؟ فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ وَ لِكُلِّ غَيْبَةٍ آيَاتٌ فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّائِكُمْ وَ أَخْضِرُوا قُلُوبَكُمْ وَ اسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ وَ لِيُصَدِّقَ رَأْدُ أَهْلِهِ.

ای مردم! این راه‌های مختلف شما را به کجا می‌برد؟ و تاریکی‌ها در کدامین بیابان‌ها سرگردانتان می‌سازد؟ و دروغ‌ها چگونه شما را می‌فریبند؟ و از کدامین راه بر شما تاختن می‌آورند؟ و به کدامین قصد از صراط مستقیم منحرف می‌شوید؟ برای هر مدتی (در هر حادثه و نوع زندگی) کتابی است و برای هر غایبی برگشتنی. بشنوید حکمت را از شخصیت ربانی که در میان شما است و دل‌هایتان را برای پذیرش از او حاضر کنید. و اگر شما را صدا زد، بیدار شوید، و هر طلایه‌داری به پیروان خود راست بگوید و پراکندگی آنان را جمع کند.

س ۵: آیا گورستان، پیام به مردم و ما نمی‌دهد؟ (۱۶۶)

... وَ جُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيحِ أَجْنَانٌ وَ مِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ وَ مِنَ الرُّفَاتِ جِيرَانٌ فَهُمْ جِيرَةٌ لَا- يُجِيبُونَ دَاعِيًا وَ لَا- يَمْنَعُونَ ضَيْمًا وَ لَا يُبَالُونَ مَنَدِيَّةً إِنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا وَ إِنْ قِحُوا لَمْ يَقْنُطُوا جَمِيعٌ وَ هُمْ أَحَادٌ وَ جِيرَةٌ وَ هُمْ أَبْعَادٌ مُتِدَانُونَ لَا- يَتَرَاوَرُونَ وَ قَرِيبُونَ لَا يَتَفَارِقُونَ حُلَمَاءٌ قَدْ ذَهَبَتْ أَضْغَانُهُمْ وَ جُهَلَاءٌ قَدْ مَاتَتْ أَحْقَادُهُمْ لَا يُخْشَى فَجَعُهُمْ وَ لَا يُرْجَى دَفْعُهُمْ اسْتَبَدَلُوا بِظَهْرِ الْأَرْضِ بَطْنًا وَ بِالسَّعَةِ ضَيْقًا وَ بِالْأَهْلِ غُرْبَةً وَ بِالنُّورِ ظُلْمَةً.

... وَ اتَّعَظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ (قَالُوا مَنْ اَشَدُّ مَنَا قُوَّةً) حُمِلُوا اِلَى قُبُورِهِمْ فَلَا يُدْعَوْنَ رُكْبَانًا وَ اُنزِلُوا الْاَجْدَاثَ فَلَا يُدْعَوْنَ ضِيْفَانًا.

۱. پسند بگیریید از عاقبت زندگی آنان که گفتند: کیست از ما نیرومندتر! آنان به گورهای خود برده شدند، بدون این که در حالت سواری دعوت شوند؛ و به قبرها فرود آمدند، بدون این که مهمان خوانده شوند.

۲. و از برای آنان از زمین‌ها قبرها، از خاک کفن‌ها و از پوشیده‌ها، همسایگان ساخته شد؛ همسایگانی که هیچ خواننده‌ای را پاسخ ندهند، و هیچ ظلم و تعدی را از خود منع نکنند و توجهی به ناله کننده ندارند. اگر بارانی روی قبرشان بیارد، شاد نگردند، و اگر خشکسالی روی آورد، نومیدی ندارند؛ با همدند و تنها. همسایگانی هستند دور از هم. نزدیک به هم هستند، ولی یکدیگر را دیدار نمی‌کنند؛ پهلوی هم خوابیده‌اند، اما انسی با هم ندارند. صبورانی (بردبارانی) هستند که کینه‌هایشان زایل شده و نادان‌هایی هستند که عداوتشان مرده است. ترسی از مصیبتشان نیست و امیدی به دفاعشان. پشت زمین را به شکم زمین تبدیل و تنگی را به جای وسعت، و غربت را به جای انس با خویشان، و ظلمت را به جای نور گرفتند.

فَجَاؤُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا حُفَاءً عُرَاءً قَدْ ظَنَعُوا عَنْهَا بِاعْمَالِهِمْ اِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ وَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ.

همان گونه که این دنیا را ترک کردند، به این دنیا آمده بودند. پابره‌نه و عریان با اعمالشان از این دنیا به حیات ابدی و سرایی پایدار کوچ کردند.

س ۶: نصیحتی به سرمایه داران جامعه بفرمایید. (۱۶۷)

... اَلَا- وَ اِنَّ اِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ اِسْرَافٌ. وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْاٰخِرَةِ وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِنُّهُ عِنْدَ اللّٰهِ.

آگاه باشید! عطای مال در غیر موردش، افراط در خرج و اسراف است. و این افراط‌گری و اسراف، صاحبش را در دنیا بالا می‌برد و در آخرت ساقط می‌نماید، و در میان مردم عزیز می‌دارد و در نزد خدا پست و خوارش می‌سازد.

س ۷: موعظه‌ای به من و دوستان من بفرمایید. (۱۶۸)

يَا عِبَادَ اللّٰهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ اَحَدٍ (عبد) بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَّهٗ وَ لَا تَأْمَنْ عَلٰى نَفْسِكَ صِيْرَ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ يَهٗ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ وَ لِيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَّهٗ عَلٰى مُعَافَاةِ مِمَّا اِثْبَلٰى بِهِ غَيْرُهُ.

ای بنده‌ی خدا! در اظهار عیب هیچ کس درباره‌ی گناهی که مرتکب شده است، شتاب مکن، زیرا شاید برای او بخشیده شده باشد. و برای خود درباره‌ی معصیت کوچک احساس امان مکن، شاید برای همان معصیت کوچک معذب شوی. پس هر کس از شما که به عیب دیگری اطلاع پیدا کرده است، به جهت اطلاعی که از عیب خود دارد، از ابراز آن خودداری نماید، و شکر و سپاسگزاری برای محفوظ ماندن از خطا، او را از توجه به آن چه که دیگری به آن مبتلا شده است، منصرف کند.

س ۸: مولای من! این که می‌فرمایید میان حق و باطل چهار انگشت است، یعنی چه؟ (۱۶۹)

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ اِلَّا اَرْبَعُ اَصَابِعَ. فَسَيُثَلُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا؟ فَجَمَعَ اَصَابِعُهُ وَ وَضَعَ بَيْنَ اُذُنِهِ وَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ:

اَلْبَاطِلُ اَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَ الْحَقُّ اَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ!

آگاه باشید! نیست میان حق و باطل، مگر چهار انگشت.

از آن حضرت سؤال شد که معنای جمله‌ی فوق چیست؟ آن حضرت انگشتان مبارک را جمع فرموده، بین گوش و چشم نهاد، سپس فرمود:

باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم.

س ۹: بهترین روش نیکوکاری در امور خیریه چیست؟ (۱۷۰)

... فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ وَيُحْسِنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ وَيُفِكْ بِهِ الْأَسِيرَ وَالْعَانِي. وَيُعْطِ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَالْغَارِمَ وَيَصْبِرْ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَالنَّوَابِغِ إِنْغَاءَ النَّوَابِغِ فَإِنَّ فَوْزًا بِهَذِهِ الْخِصَالِ شَرَفٌ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَ دَرَكٌ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

پس هر کسی که خدا به او مالی داد:

۱. به نزدیکان خود پردازد و مهمان نوازی کند؛
 ۲. و اسیر را آزاد نماید؛
 ۳. و زجر دیده را با آن مال نوازش دهد؛
 ۴. و از آن مال به مستمند بدهد؛
 ۵. و وام و امداران را پردازد؛
 ۶. و برای تحصیل شایستگی پاداش دهد؛
 ۷. و نفس خود را برای ادای حقوق تربیت کند؛
 ۸. و مقاومت داشته باشد در برابر مصائب بزرگ دنیا به صبر و شکیبایی.
- زیرا موفقیت وصول به این خصلت‌ها، شرف کرامت‌های دنیاست و دریافت فضایل سرای ابدی. ان شاء الله.

س ۱۰: وصیت شما به ما که فرزندانان هستیم، چیست؟ (۱۷۱)

أَمَّا وَصِيَّتِي فَاللَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ أَقِيمُوا هِدْيَةَ الْعَمُودِينَ وَ أَوْقِدُوا هَدْيِينَ الْمَضِيحِينَ وَ خَلَاكُمْ ذَمًّا مَا لَمْ تَشْرُدُوا حُمْلَ كُلِّ أَمْرٍ مِنْكُمْ مَجْهُودَةً وَ خُفِّفَ عَنِ الْجَهْلَةِ رَبِّ رَحِيمٍ وَ دِينَ قَوْمِي وَ إِمَامًا عَلَيَّمِ أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبِكُمْ وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَ غَدًا مُفَارِقُكُمْ غَفَرَ اللَّهُ لِي وَ لَكُمْ

اما وصیت من به شما:

۱. پس هرگز برای خدا شریک قرار ندهید.
۲. و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را ضایع نکنید.
۳. این دو ستون را (ثقلین) را بر پا دارید.
۴. و این دو چراغ را روشن نگه دارید.
۵. با عمل به این دو تکلیف اساسی (کتاب خدا و سنت رسول الله)، سرزندی متوجه شما نیست؛ مادامی که متفرق نشوید.
۶. هر انسانی از شما به مقدار توانایی‌اش تکلیف شده، باید برای ادای آن بکوشد.
۷. و به مردم نادان تخفیف داده شود. (خداوند متعال در مراعات قدرت برای تکلیف، بندگان خود را مورد ترحم قرار داده

است).

۸. پروردگاری است رحیم و مهربان و دینی است محکم و مستقیم و امامی است دانا. من تا دیروز با شما بودم و امروز عبرتی برای شما هستم و فردا از شما جدا می‌شوم. خداوند مرا و شما را ببخشد.

س ۱۱: آقای من! آینده‌ی بشریت را با ظهور حضرت مهدی علیه السلام چگونه می‌بینید. (۱۷۲)

وَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا ظَعْنًا فِي مَسَالِكِ الْعَيْ وَ تَزَكَا لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ وَ لَا تَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِيءُ الْعُدُ فَكُمْ مِنْ مُسْتَعْجِلِ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنَّهُ لَمْ يُدْرِكْهُ وَ مَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ عَدِي يَا قَوْمِ. هَذَا إِبَانٌ وَرُودٌ كُلُّ مَوْعُودٍ وَ دُنُوٌّ مِنْ طَلْعِهِ مَا لَا تَعْرِفُونَ.

به راه‌های چپ و راست رفتند، و راه گمراهی پیمودند و راه هدایت و روشنی را گذاشتند. پس درباره‌ی آن چه که باید باشد، شتاب نکنید، و آن چه را که در آینده باید بیاید، دیر شمارید. چه بسا کسی برای رسیدن به چیزی شتاب کند، اما وقتی به آن می‌رسد، دوست دارد که ای کاش آن را نمی‌دید. و چه نزدیک است امروز ما به فردایی که سپیده‌ی آن آشکار شد.

س ۱۲: مولای من! وظیفه‌ی ما در زمان فتنه‌ها چیست؟ (۱۷۳)

فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ وَ أَعْلَامَ الْبِدَعِ وَ الرُّمُومَا مَا عَقِمَدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ وَ بَيِّتَ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ وَ أَقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ وَ لَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ وَ اتَّقُوا مِدَارِجَ الشَّيْطَانِ وَ مَهَابِطَ الْعِدْوَانِ وَ لَا تُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لِعَقِّ الْحَرَامِ فَإِنَّكُمْ بَعِينٌ مَنْ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ الْمُعْصِيَةَ وَ سَهَّلَ لَكُمْ سُبُلَ الطَّاعَةِ

پس سعی کنید که شما پرچم فتنه‌ها و نشانه‌های بدعت نباشید؛ و آن چه را که پیوند امت اسلامی بدان استوار، و پایه‌های طاعت بر آن پایدار است، بر خود لازم شمارید و بر خدا ستم‌دیده وارد شوید نه ستمگر؛ و از گرفتار شدن به دام‌های شیطان و قرار گرفتن در وادی دشمنی‌ها بپرهیزید؛ و لقمه‌های حرام به شکم خود راه ندهید. و بدانید شما در برابر دیدگان خداوندی قرار دارید که گناهان را حرام کرد و راه اطاعت و بندگی را آسان فرمود.

س ۱۳: یا اباالحسن! انسان بینا و بصیر را تعریف بفرماید. (۱۷۴)

فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ حِدَادًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعِيَّةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الضَّلَالِ فِي الْمَعَاوِي وَ لَا يَعْينُ عَلَى نَفْسِهِ الْغَوَاةَ بَتَعْشُفٍ فِي حَقِّ أَوْ تَخْرِيفٍ فِي نُطْقٍ أَوْ تَخَوْفٍ مِنْ صِدْقٍ.

شخص بینا و بصیر کسی است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند و عبرت گیرد، و از آن چه موجب عبرت است، نفع برد، سپس در جاده‌ی روشنی گام نهد، و از راه‌هایی که به سقوط و گمراهی و شبهات اغوا کننده منتهی می‌شود، دوری جوید، و گمراهان را بر ضد خویش به وسیله‌ی سختگیری در حق، یا تحریف در سخن و یا ترس از راستگویی، تحریک نکند.

س ۱۴: یا ابوتراب! ما مستمع شما هستیم، اندرزی بفرماید. (۱۷۵)

فَأَفِقْ أَيُّهَا السَّمِيعُ مِنْ سَيِّئَاتِكَ وَ اسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَ اخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِكَ وَ أَنْعِمِ الْفِكْرَ فِيمَا جَاءَكَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ مِمَّا

لَا يُدِّ مِنْهُ وَلَا مَحِيصَ عَنْهُ وَ خَالِفَ مِنْ خَالَفَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ وَ دَعَاهُ وَ مَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ ضَعَفَ فَخَرَكَ وَ اِخْطَطَ كِبْرَكَ وَ اذْكَرَ قَبْرَكَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمْرَكَ وَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ وَ كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ وَ مَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَدًا فَامْهَدْ لِقَدَمِكَ وَ قَدِّمْ لِيَوْمِكَ فَالْحَذَرَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ وَالْحِدَّ الْحِدَّ أَيُّهَا الْغَافِلُ وَلَا يُبْنِيَنَّكَ مِثْلُ خَبِيرٍ.

ای شنونده! از مستی خود به هوش آی، از غفلت بیدار شو، و از عجله و شتاب بکاه؛ و در انجام آن چه از زبان رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم به تو رسیده - که راه فراری از آن نیست - فکر را به کار بند. با کسی که این روش را به کار نمی‌بندد، و به جانب دیگری متمایل می‌گردد، مخالفت کن؛ و او را با آن چه برای خویش پسندیده است، واگذار. فخر فروشی را کنار بگذار و از مرکب تکبر به زیر آی. به یاد قبرت باش که گذرگاه تو به سوی عالم آخرت از آن‌جاست. همان گونه که به دیگران جزا می‌دهی، به تو جزا خواهند داد و همان گونه که بذر می‌افشانی، درو خواهی کرد.

و آن چه امروز از پیش می‌فرستی، فردا بر آن وارد خواهی شد. پس برای خود در سرای دیگر جایی مهیا ساز و برای آن روزت چیزی از پیش بفرست. ای شنونده! زنهار، زنهار و ای غافل! کوشش کوشش، و بدان هیچ کس جز شخص آگاه تو را از حقایق امور باخبر نمی‌سازد.

بخش یازدهم

تاریخ و ملل»

س ۱: مردم دوران جاهلیت قبل از اسلام چگونه بودند؟ (۱۷۶)

وَ أَهْلُ الْأَرْضِ (أَرْضَيْنِ) يَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَ أَهْوَاءٌ مُتَشَابِهَةٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَابِهَةٌ. بَيْنَ مُشَبَّهٍ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ. أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ.

در آن روزگاران که خداوند ذوالجلال خاتم الانبیاء را برانگیخت، مردم روی زمین مللی پراکنده و اقوامی با تمایلات متفرق، در پیچاپیچ طریق در هم و بر هم، سرگردان و حیرت زده بودند. گروهی از آنان خدا را تشبیه به مخلوقاتش می‌کردند، و دسته‌ای دیگر در اسماء مقدسش الحاد می‌ورزیدند، و جمع دیگری با نام‌های الهی اشاره به موهومات و موجودات پست می‌نمودند.

س ۲: یا علی علیه السلام! بعد از شما چه خواهد شد؟ (۱۷۷)

أَمَّا إِنَّهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ. مُنْدَحِقُ الْبُطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ. وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ. فَاقْتُلُوهُ. وَلَنْ تَقْتُلُوهُ! أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِيٍّ وَ الْبِرَاءَةِ مِنِّي. فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي فَإِنَّهُ لِي ذِكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ.

وَ أَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَبْرَأُوا مِنِّي. فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهَجْرَةِ.

بدانید و آگاه باشید! در میان شما پس از من مرد گلو گشاده و شکم برآمده‌ای قد علم می‌کند که هر چه را که پیدا کند، خواهد خورد و هر چه را که پیدا نکند، جستجو خواهد کرد. او را بکشید! ولی هر گز او را نخواهید کشت. او شما را به دشنام دادن به من و بیزاری از من دستور خواهد داد.

(در صورت اجبار) به من دشنام دهید، زیرا دشنام به من، مرا پاک می‌کند و برای شما موجب رهایی است.
ولی اگر تبری و بیزاری از من را بر شما عرضه کند، از من تبری نجوید، زیرا من بر فطرت پاک اسلام متولد شده و پیش از همه به ایمان و هجرت نایل گشته‌ام.

س ۳: مولای من! با عبارتی کوتاه اهل عراق را معرفی فرماید. (۱۷۸)

أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ،
فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ، حَمَلَتْ فَلَمَّا أَتَمَّتْ أَمْلَصَتْ وَمَاتَ قَيْمُهَا،
وَطَالَ تَأْيِمُّهَا وَوَرِثَهَا أَبْعَدُهَا.

ای اهل عراق!

شما مانند آن زن آبستن هستید که جنین خود را حمل می‌کند و هنگامی که دوران بارداری او به پایان می‌رسد، کودک مُرده‌ای را بزاید و سرپرست او بمیرد و دوران بیوگی اش طولانی گردد و دورترین خویشاوندانش او را در اختیار بگیرد.

س ۴: چند صفات ردیله‌ی مردم کوفه را بفرماید. (۱۷۹)

يَا أَهْلَ كُوفَةَ! مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثِ وَائْتِنِينَ:

صُمُّ ذَوُوِ اسْمَاعِ وَبُكْمٌ ذَوُوِ كَلَامٍ

وَعُمِي ذَوُوِ ابْصَارٍ.

لَا اخْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللِّقَاءِ. وَلَا اِخْوَانٌ ثِقَةٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ.

ای اهل کوفه! من از شما به سه خصلت و دو خصلت مبتلا شده‌ام.

ناشنوایانی گوش دار! لال‌هایی سخنگو! نابینایانی چشم‌دار!

(دو خصلت نکوهیده‌ی دیگر که در شما است و مرا با آن دو مبتلا کرده‌اید) نه آزاد مردان راستین هستید در هنگام رویارویی با دشمنان، و نه برادران قابل اطمینان در موقع آزمایش.

بخش دوازدهم

مسائل حکومتی و قضایی»

س ۱: اگر املاک از مردم به ناحق گرفته شده باشد، چه باید کرد؟ (۱۸۰)

وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِالنِّسَاءِ وَ مَلَكَ (تَمَلَّكَ) بِهٖ الْاِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ فَاِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَاَكُوْرُ عَلَيْهِ اَضْيَقُ.
به خدا سوگند! اگر آن املاک را پیدا کنم، به مسلمانان بر می‌گردانم (به صاحبانش) اگر چه مهریه‌ی زنان قرار گرفته یا کنیزها با آن خریداری شده باشد، زیرا گشایش کارهای اجتماعی در عدالت است و کسی که عدالت برای او تنگی ایجاد کند، ستم برای او تنگ‌تر خواهد بود.

س ۲: نظران در مورد جناح راست و چپ، متحجر و روشنگر مآب چیست؟ (۱۸۱)

شُغِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَمَامَهُ!

سَاعَ سَرِيعٍ نَجَا وَطَالِبَ بَطِيءٍ رَجَا وَمُقَصِّرٍ فِي النَّارِ هَوَى
الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ مَضَلَّةً وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ.

آن کس که بهشت و دوزخ را پیش رو دارد (از بازیچه‌ها و آرزوهای دور و دراز و بی تفاوتی‌ها) روی گردان است. (مردم بر سه گروهند):

۱. تکاپوگر پویا که نجات پیدا می‌کند؛

۲. و جوینده‌ی کندرو که برای او امیدی هست؛

۳. و تقصیر کننده‌ی تبه‌کار که سقوطش در آتش است.

انحراف به چپ و راست (افراط و تفریط) گمراهی و جاده‌ی اصلی، راه وسط و اعتدال است.

س ۳: آیا حق با اکثریت آرا است؟ (۱۸۲)

أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلِّ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَرْزَمَتَهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ حَقًّا وَ بَاطِلًا وَ لِكُلِّ أَهْلٍ فَلَئِنْ أَمَرَ الْبَاطِلُ لَقَدِيمًا فَعَلَ وَ لَئِنْ قَلَّ الْحَقُّ فَلَزُبْنَا مَا وَ لَعَلَّ وَ لَقَلَّمَا أَذْبَرَ شَيْءًا فَاقْبَلْ.

آگاه باشید! اوصاف تقوا چونان مرکب‌هایی رامند که انسان‌های متقی سوار بر آن‌ها گشته، زمام به دست راهی بهشتند. حقی وجود دارد و باطلی؛ و هریک برای خود اهلی مخصوص دارد. اگر باطل در افزایش باشد، تازگی ندارد، زیرا هواداران باطل از قدیم در اکثریتند. و اگر حق در اقلیت باشد، نقصی برای حق نیست؛ با این حال اجرایش قابل تحقق و امکان‌پذیر است. چه اندکی است بازگشت آن چه که روی گردانیده، به گذشته خزیده است.

س ۴: نوع مدیریت و رهبری خود را بیان فرمایید. (۱۸۳)

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا وَ كُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتًا وَ أَعْلَاهُمْ فَوْتًا فَطَرْتُ بَعَانِهَا وَ اسْتَبَدَدْتُ بِرِهَانِهَا كَالْجَبَلِ لِأَتَحَرَّكُهُ الْقَوَاصِفُ وَ لَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ.

لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَ لَا لِقَائِلٍ فِي مَعْمَزِ الدَّلِيلِ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى اخُذَ الْحَقُّ لَهُ وَ الْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى اخُذَ الْحَقُّ مِنْهُ.

من قیام به وظیفه نموده‌ام، در آن هنگام که دیگران ناتوان بودند و شکست خوردند؛ و از افق بالاتری نگریم، در آن هنگام که دیگران سر در لاک خود فرو برده بودند؛ و سخن با صراحت گفتم، در آن هنگام که تردد و اضطراب آنان را در خود فرو برده بود؛ و راهم را با نور الهی پیش گرفتم، در آن هنگام که آنان را کد گشته و متوقف بودند. در آن موقع، صدای من از صدای همه‌ی آنان پایین‌تر بود، و در سبقت در خیر و صلاح جامعه بالاتر از آنان بودم. من با عنان کمالات به پرواز درآمدم و وسیله‌ی سبقت در اختیار من بود. همانند کوه بودم که بادهای تندوز از متزلزل ساختن آن ناتوان و طوفان‌ها از برکندن آن عاجز است.

هیچ کسی توانایی عیب‌جویی در من نداشت و هیچ گوینده‌ای نمی‌توانست عیبی بر من وارد کند. انسان ضعیف و خوار در نزد من عزیز است تا حق او را برای او بگیرم، و انسان قوی در نزد من ضعیف است تا حق دیگران را از او بگیرم.

س ۵: نظر شما درباره‌ی این که می‌گویند رییس و حاکم فاسق باشد یا مؤمن، برای مردم چه فرقی می‌کند، چیست؟ (۱۸۴)

لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ. كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ! نَعَمْ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ. وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجَمِّعُ بِهِ الْفَيْءَ وَ يُقَاتِلُ بِهِ الْعِدُّوَ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ.

حکمی نیست مگر از آن خدا. این یک سخن حق است که از آن باطل اراده شده است. بلی؛ حکمی نیست مگر از آن خدا، ولی اینان می گویند: زمامداری و ریاست نیست، مگر از آن خدا. وجود حاکم و زمامدار برای مردم ضروری است؛ چه حاکم نیکوکار، چه بدکار. که اگر زمامدار بدکار و منحرف باشد، شخص با ایمان در زمامداری او عمل صالح خود را انجام می دهد و شخص کافر برای دنیایش برخوردار می گردد. تا روزگار زندگی مؤمن و کافر (روزگار یا زمامداری بدکار و منحرف) سپری شود و خداوند به وسیلهی زمامدار منحرف غنایم را جمع می کند و به واسطهی او جهاد با دشمن را به راه می اندازد و راهها به وسیلهی او امن می گردد و به وسیلهی او حق ضعیف از قوی گرفته می شود، تا نیکوکار راحت شود و مردم از سر تبهکار در امان باشند.

س ۶: برای پشت میز نشینان و رؤسا و مسؤولان ما مطلبی بفرماید. (۱۸۵)

فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَ فَخْرِهَا وَ لَا تَعَجَبُوا بِزِينَتِهَا وَ نَعِيمِهَا وَ لَا تَجَزَعُوا مِنْ ضَرَائِهَا وَ بُؤْسِهَا فَإِنَّ عِزَّهَا وَ فَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ وَ إِنَّ زِينَتَهَا وَ نَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ. وَ ضَرَاءَهَا وَ بُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ وَ كُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ وَ كُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ. أَوْلَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوْلِيَيْنِ مُرْدَجَرٌّ وَ فِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبَصُّرَةٌ وَ مُعْتَبِرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ! أَوْلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَزِجُّونَ وَ إِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَبْقَوْنَ. (ای مسؤولان مقام پرست)

پس برای به دست آوردن عزت و فخر دنیا، به رقابت ناشایست نپردازید، و به زینت و نعمت های دنیا دل خوش ننمایید، و از دشواری ها و سختی های شایسته دنیا، به راه نیندازید، زیرا عزت و فخر دنیا رو به انقطاع، و زینت ها و نعمت هایش رو به زوال، و دشواری ها و سختی های آن رو به فنا و نابودی است. و هر مدتی در این دنیا رو به پایان است، و هر زنده ای در آن رو به فنا. آیا برای شما در آثار گذشتگان عامل جلوگیری از ارتکاب فساد وجود ندارد؟ و آیا در سرگذشت نیاکانتان اگر تعقل کنید، عامل بینایی و عبرت نمی بینید؟ آیا نمی بینید که گذشتگان بر نمی گردند؟ و آیا نمی بینید که جانشینانی که از آنان مانده اند، بقایی ندارند؟

س ۷: بهترین هشدار برای مسؤولان جامعه که تابلو کنند و در دفاتر خویش بزنند و هر روز به آن توجه نمایند، چیست؟ (۱۸۶)

أَلَا فَادُّكُرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ وَ مُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ عِنْدَ الْمَشَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ وَ اسْتِيعْنُوا اللَّهَ عَلَى أَدَائِهِ وَاجِبِ حَقِّهِ وَ مَا لَا يُخْصِي مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَ إِحْسَانِهِ.

هوشیار باشید! به یاد بیاورید در موقع ارتکاب اعمال زشت، مرگی را که نابود کنندهی لذت هاست و تیره کنندهی شهوات و قطع کنندهی آرزوها. و یاری بطلبید از خدا برای ادای حق واجب او و برای سپاس نعمت ها و احسان بی شمارش.

س ۸: وظیفهی مردم در برابر مسؤولان چیست؟ (۱۸۷)

فَلَا تَطْمَعُوا (تَطْعِنُوا) فِي غَيْرِ (عَيْنِ) مُقْبِلٍ وَلَا تَتَأَسَّوْا مِنْ مُدْبِرٍ فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزَلَ بِهِ إِخْدَى قَائِمَتِيهِ (فَهَدَمِيهِ) وَ تَنْجَبَتِ الْأُخْرَى

فَتَرَجَعَا حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعًا.

پس علاقه‌مند به زمامداری و ریاست کسی نباشید، که خود به آن چه که از وی می‌خواهید، روی نیاورد و ناامید از کسی که پشت کرده است، نیز نباشید، زیرا چه بسا که یکی از دو پای شخصی که پشت کرده است، بلغزد و پای دیگرش ثابت بماند.

س ۹: نظر تان در مورد مردم سالاری چیست؟ (۱۸۸)

فَأَيْنَ يَتَأَهُ بِكُمْ! وَمِنْ أَيْنَ أَنْتُمْ! اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمٍ حَيَارَى عَنِ الْحَقِّ لَا يُبَيِّنُونَ لَهُمُ الْبُحْرَانَ وَلَا يَعِدُّونَ بِهِ جُفَاءً عَنِ الْكِتَابِ نُكْبَ عَنِ الطَّرِيقِ.

پس از کدامین جهت و کدامین عامل به حیرت و سرگردانی افتاده‌اید! و از کدامین سمت به شما چیره شدند! آماده شوید برای حرکت و مبارزه و جهاد با مردمی که از راه حق سرگردانند و حق را نمی‌بینند و تحت تأثیر شدید ستم قرار گرفته‌اند، که از آن بر نمی‌گردند. دور از کتاب الله و فهم آن هستند و اعراض کنندگان از راه راست.

س ۱۰: هدف شما برای قبولی خلافت و مدیریت جامعه چه بود؟ (۱۸۹)

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَمَّا التَّمَسَّ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.

پروردگارا! تو می‌دانی که مطالبه و اقدام ما برای به دست آوردن حکومت، نه برای تلاش و رقابت در میدان سلطه‌گری بوده و نه برای خواستن زیادی از مال دنیا، بلکه همه‌ی هدف ما ورود به نشانه‌های دین تو و اظهار صلاح در شهرهای تو بوده است. باشد که بندگان ستم‌دیده‌ی تو، امن و امان یابند، و آن کیفرها و احکام تو که از اجرا باز ایستاده است، به جریان بیفتند.

س ۱۱: مردم در زمان انتخابات به چه کسی رأی بدهند؟ (۱۹۰)

... وَوَدَعَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْدَّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَامَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ. فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضَيِّعُ لَهُمْ بَجْهَلِهِ وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ. وَلَا الْحَائِفُ (الْجَائِفُ) لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبُ بِالْحُقُوقِ وَيَقِفُ بِهَا دُونَ الْمُقَاتِعِ وَلَا الْمُعْظَلُ لِلشُّنَّةِ فَيُهْلِكُ الْأُمَّةَ.

و شما دانسته‌اید که:

۱. نباید یک انسان بخیل بر نوامیس و اموال و احکام و زمامداری مسلمین ولایت داشته باشد که حریص به اموال آنان باشد.
۲. و نباید شئون حیاتی مسلمانان به والی جاهل واگذار شود، که آنان را با نادانی خود گمراه سازد.
۳. و نباید والی مسلمانان جفاکار باشد، که آنان را از روی جفا از حقوق خویش محروم نماید.
۴. و نباید ولایت مسلمین به کسی سپرده شود که در ادای حقوق مالی، بعضی را بر بعضی دیگر ترجیح دهد.
۵. و نباید زمامداری مسلمین را در اختیار کسی گذاشت که در حکم رشوه بگیرد. و حقوق مردم را ضایع کند و آن را چنان که باید، ادا نکند. (از اجرای احکام خداوندی خودداری نماید).
۶. و همچنین نباید والی مسلمین سنت را متوقف کند و مسلمین را از این راه به هلاکت بیندازد.

س ۱۲: نظر تان در مورد رهبر هر جامعه‌ای چیست؟ (۱۹۱)

... وَ مَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النُّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النُّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَ ذَهَبَ. ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحِذَافِيرِهِ أَبَدًا.

موقعیت کسی که زمامداری جامعه را در دست دارد، موقعیت طناب در دانه‌ها است که آن‌ها را جمع می‌نماید و پهلوی هم قرار می‌دهد. پس اگر آن طناب بریده شود، دانه‌ها پراکنده شود و از بین برود و سپس همه‌ی آن‌ها با یکدیگر جمع نمی‌گردد.

س ۱۳: مولای من! چگونه بدعت‌ها به وجود می‌آید؟ (۱۹۲)

وَ مَا أَحْدَثَتْ بِدَعْوَةٍ إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً فَاتَّقُوا الْبِدْعَ وَ الزُّمُوا الْمَهْجَعَ إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا وَ إِنَّ مُحَدَّثَاتِهَا شِرَارُهَا. و هیچ بدعتی به وجود نیامده است، مگر این که با به وجود آمدن آن، سنتی متروک گشته است. پس پرهیزید از بدعت‌ها و ملتمز حرکت در راه راست باشید. شایسته‌ترین کارها آن است که در گذرگاه زمان ثبات و اصالت بیش‌تری داشته است، و ناشایسته‌ترین کارها آن است که در برابر آن، حقایق ریشه‌دار و اصیل بروز کند.

س ۱۴: مولای من! مهم‌ترین وظیفه‌ی رهبر جامعه چیست؟ (۱۹۳)

فَلْيَصُدِّقْ رَأْيَ أَهْلِهِ وَ لِيُخْضِرْ عَقْلَهُ وَ لِيَكُنْ مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمٌ وَ إِلَيْهَا يَنْقَلِبُ پس باید راهنمای جمعیت به افراد خود راست بگوید و عقل خود را حاضر سازد، و باید از فرزندان آخرت باشد، زیرا از آن جا آمده و به آن جا باز خواهد گشت.

س ۱۵: ملتی که زمامداری را به غیر اهلش سپرده، بر سر آن ملت و آن زمامداران چه بلایی خواهد آمد؟ (۱۹۴)

فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا وَ أَدْخَلَهُ الظَّلَمَةُ تَرْحَةً وَ أَوْلَجُوا فِيهِ نِقْمَةً فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْقَى لَهُمْ فِي السَّمَاءِ عَازِرٌ وَلَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ أَضْفَيْتُمْ بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ وَ أَوْرَدْتُمُوهُ غَيْرَ مَوْرِدِهِ.

وَ سَيَبْتَلِيكُمْ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ مَا كَلَّاهُ بِمَا كَلَّلَ وَ مَشْرَبًا بِمَشْرَبٍ مِنْ مَطَاعِمِ الْعُلُقَمِ وَ مَشَارِبِ الصَّبْرِ وَالْمَقْرِ وَ لِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ وَ دِثَارِ السَّيْفِ وَ إِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيئَاتِ وَ زَوَامِلُ الْإِثَامِ فَاقْسِمِ ثُمَّ أَقْسِمِ لَتَنْخَمَنَّهَا أَمِيَّةٌ مِنْ بَعْدِي كَمَا تُلْفِظُ النُّخَامَةَ ثُمَّ لَا تَذُوقُهَا وَلَا تَطْعَمُ يَطْعَمُهَا أَبَدًا مَا كَرَّ الْجَدِيدَانِ.

در آن هنگام خانه‌ای در شهر یا خیمه‌ای در بیابان باقی نخواهد ماند، جز این که ستمگران غم و اندوه را در آن وارد سازند و بلا و بدبختی را در آن داخل کنند. در آن روز، (برای ستمگران و اتباعشان) نه در آسمان پذیرنده‌ی عذری است و نه در زمین یار و یاور. (به آن‌ها خطاب می‌شود) زمامداری را به غیر اهلش سپرده و آن را در غیر موردش قرار داده‌اید.

(و بدانید) به زودی خداوند از ستمگران انتقام می‌کشد و کارهایشان را مو به مو رسیدگی می‌کند و کیفر می‌دهد؛ خوردنی به خوردنی و آشامیدنی به آشامیدنی. در برابر هر جرعه‌ی نوشین، جامی تلخ و در مقابل هر لقمه‌ی لذیذ، لقمه‌ای بس ناگوار و زهرآلود خواهند خورد. (و همان گونه که مردم را در ترس و وحشت و زیر شکنجه نگه می‌داشتند) از درون وحشت و از برون شمشیر را بر آن‌ها مسلط خواهد کرد. این گروه مرکب‌های معاصی و شتران بارکش گناهانند.

س ۱۶: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! کشورداری خویش را وصف بفرمایید. (۱۹۵)

وَلَقَدْ أَحْسَنَتْ جَوَارِكُمْ وَ أَحَطَّتْ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ وَ أَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رَبِّ الدَّلِّ وَ خَلَقَ الضَّمِيمِ شُكْرًا مَنِي لِلبُرِّ القَلِيلِ وَ إِطْرَاقًا عَمَّا أَدْرَكَهُ البَصْرُ وَ شَهَدَهُ البَدَنُ مِنَ المُنْكَرِ الكَثِيرِ.

با شما به نیکی زندگی کردم و به قدر توان از هر سو نگهبانی شما را دادم و شما را از بندهای ذلت و از حلقه‌های ستم رهایی بخشیدم، تا سپاسگزاری فراوان من برابر نیکی اندک شما باشد، و چشم پوشی از زشتی‌های بسیار شما نمودم، که به چشم دیدم و با بدن لمس کردم.

بخش سیزدهم

جنگ و جهاد»

س ۱: درباره‌ی من و کسانی که دوست داشتیم با شما در جنگ جمل با دشمنان می‌جنگیدیم، چه نظری دارید؟ (۱۹۶)

قَالَ: فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسِيْرِنَا هَذَا اَقْوَامٌ (قَوْمٌ) فِي اَصْيَالِ الرِّجَالِ وَ اَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَّرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَتَقَوَى بِهِمُ الْاِيْمَانُ.

اگر با ما باشی و دلت با ما باشد، در این جنگ با ما حضور داشته‌ای. در این لشکر و کارزار ما گروهی و گروه‌هایی حضور داشتند و شرکت کردند که هنوز در نهانگاه صلب مردان و یا رحم زنان قرار دارند و حتی دیده بر این دنیا نگشوده‌اند. روزی فرا رسد که زمان، آنان را ناگهان و بی‌اختیار بیرون می‌آورد و ایمان به وسیله‌ی آنان تقویت می‌گردد.

س ۲: جهاد را چگونه می‌بینید و ثواب آن را چقدر می‌دانید؟ (۱۹۷)

فَاِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ اَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللهُ لِخَاصَّةِ اَوْلِيَاءِهِ وَ هُوَ لِيَابِسِ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللهِ الْحَصِيْنَةِ وَ جَنَّتُهُ الْوَثِيْقَةُ. جهاد (با دشمنان خدا)، دری از درهای بهشت است، که خداوند این در را به روی اولیای خاص خود باز کرده است. جهاد، لباس تقوا و زره محکم الهی و سپر با اطمینان اوست.

س ۳: اگر کسی جهاد را ترک کند، چگونه خواهد بود؟ (۱۹۸)

فَمَنْ تَرَكَ رَغْبَةً عَنْهُ اَلْبَسَهُ اللهُ الذَّلَّ وَ سَمَلَهُ الْبَلَاءُ. وَ دِيْتٌ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءِ وَ ضَرَبَ عَلٰى قَلْبِهِ بِالْاَسْهَابِ وَ اُدِيْلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيْمِ الْخُسْفِ وَ مُنِعَ النَّصْفَ.

کسی که از روی اعراض جهاد را ترک کند، خداوند لباس ذلت بر او می‌پوشاند و بلا و مصیبت را بر او مسلط می‌کند و با حقارت و پستی در ذلت غوطه ور می‌شود، و دلش مشوش می‌گردد و هذیان‌ها سر می‌دهد و در برابر حق که آن را ترک کرده است، شکست می‌خورد و حق بر او پیروز می‌شود و ذلت خود را بر وی تحمیل می‌نماید و از انصاف و عدالت ممنوع می‌گردد.

س ۴: اگر شما را تهدید به جنگ کنند، چه می‌کنید و چه می‌گویید؟ (۱۹۹)

فَاِنْ اَبَا اَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَ كَفَى بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ وَ نَاصِرًا لِلْحَقِّ! وَ مِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمُ اِلٰى اَنْ اَبْرَزَ لِلطَّلْعَانِ! وَ اَنْ اَصْبَرَ لِلْجِهَادِ!

هَبَلْتَهُمُ الْهَبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا أَهْدَدُ بِالْحَرْبِ وَلَا أَرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَإِنِّي لَعَلَىٰ يَقِينٍ مِّن رَّبِّي وَ غَيْرِ شُبُهَةٍ مِّن دِينِي.

اگر از عدل و داد امتناع بورزند، لبه‌ی شمشیر بر آنان عرضه خواهیم کرد. این شمشیر دوی شفابخش بیماری باطل گرایان است و یاور حق. شگفتا! پیام به من فرستاده و مرا به میدان نبرد خوانده و به تحمل و شکیبایی در برابر کارزار توصیه کرده‌اند! بمیرند و رامشگران بر ماتشان بنشینند. من تا کنون در زندگی‌ام تهدید به جنگ نمی‌شدم، و از زد و خورد بیمی به خود راه نمی‌دادم؛ من بر مبنای یقین از پروردگارم و بدون اشتباه در دینم حرکت می‌کنم.

س ۵: بهانه‌های مردم در مورد جنگ با کفار چه بود؟ (۲۰۰)

فَإِذَا أَمَرْتُمْكُم بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرْزِ (الصَّيْفِ) قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرْزُ وَإِذَا أَمَرْتُمْكُم بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقَرِّ أَمْهَلْنَا يُنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِّنَ الْحَرْزِ وَالْقَرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِّنَ الْحَرْزِ وَالْقَرِّ تَفَرُّونَ وَاللَّهُ مِّنَ السَّيْفِ أَقْرُ! هنگامی که در روزهای گرم دستور حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویند: این روزها گرم و سوزان است، به ما مهلت بده تا گرما شکسته شود؛ و هنگامی که در روزهای سرد دستور حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویند: این موقع سرمای شدید است، به ما مهلت بده تا سرما از ما دور شود. همه‌ی این بهانه‌جویی‌ها برای فرار از گرما و سرما نیست. اگر شما از گرما و سرما گریزان باشید، به خدا سوگند از شمشیرها گریزان‌تر خواهید بود.

س ۶: یا علی علیه السلام! رموز جنگیدن را به من تعلیم فرماید. (۲۰۱)

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ:

اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ وَتَجَلَّبُوا السَّكِينَةَ وَعَضُّوا عَلَى النَّوَاجِدِ. فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلشُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ. وَاكْمِلُوا الْأَمَّةَ وَقَلِقُوا الشُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا. وَالْحُظُّوا الْخَزَرَ وَأَطْعِنُوا الشَّرَرَ، وَنَافِحُوا بِالطُّبِّ. وَصَلُّوا الشُّيُوفَ بِالْخَطَا.

ای گروه سپاه مسلمین!

خشیت خداوندی را شعار خود قرار دهید و لباس آرامش بر خود بپوشید و دندان‌های خویش را روی هم بفشارید، زیرا فشار دندان‌ها روی هم، شمشیر دشمن را در تارک از اثر می‌اندازد. و لباس جنگی (زره) را بر بدن خود تکمیل نمایید و شمشیرها را پیش از کشیدن در غلاف‌های خود حرکت بدهید و نگاهتان از گوشه‌ی چشم باشد و نیزه و شمشیر را از راست و چپ بر دشمن بزنید و با لبه‌ی شمشیر ضربه وارد کنید و شمشیرها را با قدم‌های پیشرو به دشمن برسانید.

س ۷: مولای من! دوست دارم بسیجی تو باشم و در کنار شما بجنگم؛ چه کنم؟ (۲۰۲)

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعَيْنُ اللَّهِ وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَعَاوِدُوا الْكُرَّ وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْقَرِّ. فَإِنَّهُ عَادٌ فِي الْأَعْقَابِ وَنَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ. وَطَيَّبُوا عَن أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا. وَامْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْيًا سُجْحًا.

و بدانید که کار شما در دیدگاه خداوندی است و شما با پسر عموی پیامبر در حرکت و تلاش هستید. حمله را تکرار و از فرار شرم کنید، زیرا فرار از جهاد، ننگ برای نسل‌های آینده‌ی شما و آتشی است در روز حساب. و به رها کردن روح از کالبدتان رضایت دهید و دلخوش باشید و سبکبال به سوی مرگ حرکت نمایید.

س ۸: بهترین عمل برای شکست دشمن در میدان جنگ و جهاد چیست؟ (۲۰۳)

فَقَدَّمُوا الدَّارِعَ وَ أَخْرَوْا الْحَاسِرَ وَ عَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلْسَيْفِ عَنِ الْهَامِ وَ التُّوُوا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ لِلْأَسِنَّةِ وَ عَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْيَطُ لِلْخَيْشِ وَ أَشْيَكُنُ لِلْقُلُوبِ وَ أَمِيتُوا الْأَضْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشْلِ وَ رَايْتَكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا وَ لَا تُخْلُوهَا وَ لَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ وَ الْمَانِعِينَ الدِّمَارَ مِنْكُمْ فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَايَاتِهِمْ وَ يَكْتَنِفُونَهَا. حَفَافِيهَا وَ وَرَاءَهَا وَ أَمَامَهَا لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيَسْلِمُوهَا وَ لَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيَفْرُدُوهَا.

۱. در صف آرایی و حمله بر دشمن، زره پوش را بر بی زره مقدم بدارید.
۲. و دندان‌ها را بر هم بفشارید، زیرا در موقع وارد کردن نیزه‌ها بر بدن دشمن، این حالت بهتر است و بهتر می‌تواند شمشیرها را از فرق سر بگرداند و بیچد. این حرکت و پیچیدن، زخم را کاری‌تر و شکاف را عمیق‌تر می‌سازد.
۳. و پلک‌ها را روی هم بگذارید و چشم را نیمه بسته نگه دارید، زیرا این حالت دل را محکم‌تر و آرام‌تر می‌سازد.
۴. و صداها را بخوابانید، زیرا بهترین عامل برای برطرف کردن زبونی و شکست، بی سر و صدا بودن در میدان کارزار است.
۵. و بیرق‌ها را به این سو و آن سو نکشاند.
۶. و پیرامون و اطراف بیرق‌ها را خلوت نکنید.
۷. و بیرق را فقط به دست دلاوران و مردان غیور و رزم آورانی بسپارید که دارای حمیت و غیرت برای حفظ وابستگان نیازمند به حفظ و نگهداری و نگهبانی می‌باشند، زیرا کسانی که تحمل فرود آمدن حوادث سخت و کوبنده را دارند، افرادی هستند که دور پرچم‌های خود می‌گردند، و به محافظت راست و چپ و پس و پیش آن‌ها به طور کاملاً جدی می‌پردازند. آنان از بیرق‌ها عقب‌تر نمی‌افتند، تا آن‌ها را تسلیم دشمن نمایند و از آن‌ها پیش نمی‌افتند، تا آن‌ها را تنها بگذارند.

بخش چهاردهم

مسائل اخلاقی

س ۱: آیا حيله گری همان هوشیاری است؟ (۲۰۴)

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَ لَا أَعْلَمُ جَنَّةَ إِوقَى مِنْهُ وَ مَا يَغْدُرُ مَنْ عِلْمِ كَيْفِ الْمَرْجِعِ وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْغَدْرِ كَيْسًا وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حَسَنِ الْحَلِيَّةِ مَا لَهُمْ قَاتِلَهُمُ اللَّهُ قَدْ يَرَى الْحَوْلَ الْقَلْبَ وَجِهَ الْحِيلَةَ وَ دُونَهَا مَانِعٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ فَيَدَعِيهَا رَأْيَ عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا وَ يَنْتَهِزُ فُرْصَتَهَا مِنْ لَا حَرِيجَةَ لَهُ فِي الدِّينِ.

ای مردم! وفا همراه صدق است؛ و من هیچ سپری نگهدارنده‌تر از وفا (صدق) نمی‌بینم و کسی که بداند سرنوشت نهایی حیات او چیست، مکر نمی‌کند. ما در زمانی به سر می‌بریم که اکثر مردمش مکر را هوشیاری تلقی کرده‌اند و نادانی این مکرپردازی را به مهارت در چاره‌جویی نسبت می‌دهند! اینان در چه وضعی هستند! خدا اینان را بکشد! انسان آگاه به دگرگونی‌ها و تغییرات امور، راه حيله گری را می‌بیند، ولی در مقابل او از امر و نهی خداوندی مانعی برای ارتکاب به حيله گری وجود دارد و در نتیجه آن حيله گری را در عمق حال که قدرت بر اعمال آن دارد، رها می‌کند، و کسی که هیچ تأثر و اجتنابی در دین ندارد، فرصت را برای حيله گری غنیمت می‌شمارد.

س ۲: مولای من! معنای زهد و شکر چیست؟ (۲۰۵)

أَيُّهَا النَّاسُ! الزُّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَالتَّوَدُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ فَإِنْ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ. وَلَا تَنْسُوا عِنْدَ النَّعْمِ شُكْرَكُمْ

ای مردم! زهد، کوتاه کردن آرزو است، و شکر در هنگام برخورداری از نعمت‌هاست؛ و پرهیزکاری شدید در موقع رویارویی با محرّمات است، و اگر این مقام والای زهد از شما دور باشد، حرام بر شکیبایی و صبر شما پیروز نگردد؛ و سپاسگزاری تان را در هنگام برخورداری از نعمت‌ها فراموش ننمایید.

س ۳: چه توصیه‌ای دارید به کسانی که مشهورند، مرید دارند، و دوستان و اقوام زیادی دارند؟ (۲۰۶)

فَهَلْ دَفَعَتِ الْأَقَارِبُ، أَوْ نَفَعَتِ النَّوَاحِبُ وَقَدْ غَوَدَرَ فِي مَحَلَّةِ الْأَمْوَاتِ رَهِينًا. وَفِي ضَيْقِ الْمَضْجَعِ وَحِيدًا. قَدْ هَتَكَتِ الْهَوَامُّ جِلْدَتَهُ وَأَبْلَتِ النَّوَاهِكُ جِدَّتَهُ. وَعَفَتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ وَمَحَا الْحَدَثَانَ مَعَالِمَهُ وَصَارَتِ الْأَجْسَادُ شَجِبَةً بَعْدَ بَضَّتِهَا. وَالْعِظَامُ نَخِرَةٌ بَعْدَ قُوَّتِهَا وَالْأَرْوَاحُ مُرْتَهَنَةٌ بِنَقْلِ أَعْبَائِهَا. مُوقِنَةٌ بِغَيْبِ أَنْبَائِهَا.

آیا آن همه‌ی یاران و نزدیکان توانستند مرگ را از آن مسافر زیر خاک تیره دفع نمایند؟! و آیا گریه کنندگان توانستند سودی به حال آن راهرو تنها به دیار خاموشان برسانند؟! آن مسافر غریب در محل مردگان در گرو اعمال خود رها شد و در تنگنای خوابگاه تیره و تار، تنها سر به خاک نهاد.

حشرات زیرزمینی، غذای لذیذی از پوست او دریافتند و پاره پاره‌اش کردند و طراوت بدن او را عوامل محو کننده پوساندند؛ و بادهای طوفانی، آثار او را از بین برد و تعاقب روز و شب، نشانه‌ها و نمودهای بارز او را محو ساخت. بدن‌ها پس از شادابی و طراوتی که داشتند، متلاشی و نابود شدند و استخوان‌ها قوت خود را از دست دادند و پوسیدند و ارواح در گرو بارهای سنگین به بقای خود ادامه دادند؛ در حالی که به اخبار غیبی خود یقین دارند.

س ۴: در دنیای امروز، بهترین وسیله‌ی تقرب به خدا چیست؟ (۲۰۷)

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى
الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَةٌ الْإِسْلَامِ
وَكَلِمَةُ الْإِحْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ
وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ
وَإِتْيَاءُ الرِّكَاهِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ
وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ
وَ حُجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَادُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَرْخِضَانِ الذَّنْبَ
وَ صِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَ مَنَسَاءٌ فِي الْأَجْلِ وَ صَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تُكْفِرُ الْخَطِيئَةَ
وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِثْلَهُ السُّوءِ
وَ صِنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ.

بهترین وسیله‌هایی که توسل کنندگان به خداوند سبحانه و تعالی انتخاب نموده‌اند:

۱. ایمان به خدا و به فرستاده‌ی او و جهاد در راه او است، زیرا جهاد در راه خدا مقام‌اعلای اسلام است.

۲. و کلمه‌ی اخلاص، که مبنای فطرت اصلی انسان بر آن است.
۳. و برپا داشتن نماز، که اصل دین است.
۴. و پرداخت کردن زکات، که فریضه‌ی واجب است.
۵. و روزه‌ی ماه رمضان، که سپری از عذاب است.
۶. و حج بیت الله الحرام و عمره در آن، که فقر را از بین می‌برد و گناه را می‌شوید.
۷. و صله‌ی رحم، که مال را می‌افزاید و اجل را تأخیر می‌اندازد.
۸. و صدقه‌ی پنهانی، که کفاره‌ی گناه است.
۹. و صدقه‌ی آشکار، که مرگ زشت و سخت را دفع می‌کند.
۱۰. و انجام کارهای نیکو، که از سقوطهای پست جلوگیری می‌کند.

س ۵: بدترین واعظ و خطیب کیست؟ (۲۰۸)

وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ (الْجَائِرِ) لَدَىٰ لَيْسَ تَفِيْقُ مِنْ جَهْلِهِ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَكْبَرُ وَالْحَسِرَةُ لَهُ أَلْزَمُ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمٌ.

به درستی که عالمی که به غیر علمش عمل کند، مانند جاهلی است متحیر که از جهلش رها نمی‌شود و بیدار نمی‌گردد. حجت علیه او از جاهل بزرگ‌تر است و حسرت و تأسف از او جدایی ناپذیرتر و در نزد خدا برای ملامت شایسته‌تر است.

س ۶: آثار ارتکاب گناه در جامعه و طبیعت چیست؟ (۲۰۹)

... إِنَّ اللَّهَ يَتَّبِعُ عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ. وَحَسِبَ الْبَرَكَاتِ وَأَعْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ. لِيُتُوبَ تَائِبٌ وَيُقْلَعُ مُقْلَعٌ. وَيَنْدَكِرُ مُنْكَرٌ. وَيَزْدَجِرُ مُزْدَجِرٌ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْأَسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةً الْخَلْقِ.

خداوند سبحان، بندگان خود را در هنگام ارتکاب اعمال زشت، مبتلا به کاهش میوه‌ها و حبس برکات و بستن در خزانه‌های خیرات می‌سازد، تا کسی که بخواهد، به طرف خدا برگردد و گنهکار دل از گناه برکند و کسی که می‌خواهد، به یاد خدا بیفتد، و کسی که می‌خواهد، به جهت نهی از لغزش‌ها، از آنها امتناع بورزد.

س ۷: آثار توبه در جامعه و طبیعت چیست؟ (۲۱۰)

... فَقَالَ سُبْحَانَهُ «إِسْتِغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» فَرَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَاسْتَقَالَ حَطِيئَتَهُ وَبَادَرَ مَيْتَهُ!

و خداوند سبحان توبه را سبب فراوانی روزی و رحمت بر مخلوقات خود قرار داده و فرموده است: «طلب بخشایش کنید از پروردگارتان، زیرا او بسیار بخشنیده است. آسمان را برای شما پر باران نماید (روزی شما را فراوان می‌سازد) و به وسیله‌ی اموال و فرزندان، شما را یاری کند و برای شما باغ‌ها و چشمه‌سارها قرار دهد.» (نوح، ۱۰-۱۲)

پس خدا رحمت کند کسی را که روی به توبه آورد و طلب عفو از گناهان خود نماید و (با احساس انجام تکالیف و ایفای حقوق مقرر) آماده‌ی پیشواز از مرگ باشد.

س ۸: یا ابا الحسن علیه السلام! سارق کیست؟ (۲۱۱)

نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ وَالْحَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ وَلَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقًا.
ما محرم اسرار حق و یاران راستین و گنجینه‌ها و درّهای علوم پیامبریم، و هیچ کس به خانه‌ها جز از در وارد نمی‌شود، و کسی که از غیر در وارد گردد، سارق خوانده می‌شود.

س ۹: یا امیر المؤمنین! در یک جمله‌ی کوتاه عاقل را معرفی بفرمایید. (۲۱۲)

وَنَاطِرُ قَلْبِ اللَّيْبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمَدَهُ وَ يَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ.
عاقل با چشم قلبش پایان کار را می‌نگرد و پستی و بلندی‌های آن را تشخیص می‌دهد.

س ۱۰: مؤمنان واقعی چه کسانی هستند؟ (۲۱۳)

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ.
اما مؤمنان (واقعی) همانا مؤمنان فروتند، مؤمنان مهربانند؛ همانا مؤمنان از آینده ترسانند.

س ۱۱: مولای من! آثار ایمان چیست؟ (۲۱۴)

سَبِيلُ أَبْلَجِ الْمُنْهَاجِ أَنْوَرُ السَّرَاحِ فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ وَ بِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ وَ بِالْعِلْمِ يُزْهَبُ الْمَوْتُ.
ایمان، روشن‌ترین راه‌ها و نورانی‌ترین چراغ‌هاست. با ایمان، می‌توان به اعمال صالح راه برد و با اعمال نیکو به ایمان دسترسی پیدا کرد. با ایمان، علم و دانش آبادان است، و با آگاهی لازم، انسان از مرگ می‌هراسد.

س ۱۲: مولای من! رفتار عایشه با شما چگونه بود؟ (۲۱۵)

وَ أَمَّا فَلَانَةُ فَأَدْرَكَهَا رَأَى النِّسَاءِ وَ ضِعْفُ غَلَا فِي صِدْرِهَا كَمَرْجِلِ الْقَيْنِ وَ لَوْ عَيْتَ لَتَنَالَ مِنْ غَيْرِي مَا أَنْتَ إِلَى لَمْ تَفْعَلْ وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى وَ الْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.
اما فلان زن (عایشه)، خیالات و افکار زنانه دامنش را گرفت و کینه‌ای که در سینه‌ی خود پنهان می‌داشت، همچون بوته‌ی آهنگران که آهن در آن ذوب گردد، به غلیان آمد. اگر او را دعوت می‌کردند که مانند همین کار را درباره‌ی غیر من انجام دهد، نمی‌کرد؛ با این حال (در نظر من) همان احترام نخستینش برقرار و حسابش با خداست!

س ۱۳: ارزش تقوا را بفرمایید. (۲۱۶)

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَلَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ.
أَلَا وَبِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا وَبِالْيَقِينِ تُدْرِكُ الْعَايَةَ الْقُسْوَى.
عِبَادَ اللَّهِ اللَّهُ فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنَارَ طُرُقَهُ.
فَشِقْوَةٌ لِزِمَّةٍ أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ فَتَرَوُودُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ قَدْ دَلَلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ أَمَرْتُمْ بِالظَّنْعِ وَ حَيْثُمْ عَلَى الْمَسِيرِ .

ای بندگان خدا! بدانید تقوا، دژ محکم و شکست‌ناپذیر است، اما هرزگی و گناه، خانه‌ای در حال فرو ریختن و خوارکننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد و کسی که بدان پناه برد، در امان نیست.

آگاه باشید! با پرهیزگاری، ریشه‌های گناه را می‌توان برید و با یقین، می‌توان به برترین جایگاه معنوی دسترسی پیدا کرد. ای بندگان خدا! خدا را؛ خدا را! در حق خویش (که از همه چیز نزد شما گرامی‌تر و دوست‌داشتنی‌تر است) پروا کنید. همانا خدا، راه حق را بر شما آشکار کرده و جاده‌های آن را روشن نگه داشته است.

پس شقاوت دامنگیر یا رستگاری جاویدان در انتظار شماست. پس در این دنیای نابود شدنی برای زندگی جاویدان آخرت، توشه بگیرید که شما را به زاد و توشه راهنمایی کردند و به کوچ کردن از دنیا فرمان دادند و شما را برای پیمودن راه قیامت برانگیخته‌اند.

بخش پانزدهم

جوانان»

س ۱: چه توصیه‌ای به جوانان ما دارید؟ (۲۱۷)

فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَصَافَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَانِي الْهَرَمِ؟ وَأَهْلُ غَصَارَةِ الصَّحَةِ.

إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَعِ؟ وَأَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوَنَةَ الْفَنَاءِ؟

مَعَ قُورِبِ الزِّيَالِ وَأُذُوفِ الْإِنْتِقَالِ وَعَلَزِ الْقَلْقِ وَالْمِ الْمَضَضِ وَغُصَصِ الْجِرَضِ. وَتَلَفَّتِ الْأَسْبِتْغَاثَةُ بِنُصَيْرَةِ الْحَفْدَةِ وَالْأَقْرِبَاءِ وَالْأَعْرَةَ وَالْقَرْنَاءِ!

آیا کسانی که در قدرت و طراوت جوانی به سر می‌برند، انتظاری جز خمیدگی قامت را در دوران پیری می‌کشند؟ آیا آنان که در خوشی‌های صحت و عافیت غوطه‌ورند، جز انتظار ورود بیماری‌ها را دارند؟ آیا شناوران در امتداد بقا، انتظار دیگری جز لحظات فنا را می‌کشند؟

با نزدیک شدن زوال عمر و حرکت به دیار ابدیت، با اضطراب دردناک و درد تلخ ناگواری‌ها و فرو دادن آب دهان با غصه و اندوه در گلو و نگریستن پناه جویانه به یاری اولاد و خویشان و آشنایان عزیز و نزدیکان همدم.

س ۲: اگر همداری به دختران و پسران ما دارید، بفرمایید. (۲۱۸)

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي أَعْدَرَ بِمَا أَنْدَرَ.

وَخَذَرَكُمْ عِدْوًا نَفْسًا فِي الصُّدُورِ حَقِيًّا. وَنَفَثَ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا. فَاصْلًا وَأَرْدَى. وَوَعِيدًا فَمَنِّي وَرَزِينَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ. وَهَوْنَ مُوبِقَاتِ الْعُظَائِمِ.

حَتَّى إِذَا سَنَدَرَ حَقْرِيَّتَهُ وَاسْتَعْلَقَ رَهِيَّتَهُ أَنْكَرَ مَا رَزَيْنَ وَاسْتَعْظَمَ مَا هَوْنَ وَخَذَرَ مَا أَمَّنَ.

من شما را به تقوا توصیه می‌کنم که جای عذری نگذاشته باشم.

این شیطان است که دشمن شماست و گمراه می‌کند و به هلاکت می‌اندازد و وعده می‌دهد و فرزند آدم را در خیال آرزوها غوطه‌ور می‌سازد و زشتی‌های گناهان را زینت می‌دهد و معاصی بزرگ و نابود کننده را در نظر انسان‌ها ناچیز می‌نماید.

آن گاه که دمساز و همنشین خود را فریفت و گروگان خود را محکم به گره بست، آراسته‌ی خود را انکار می‌کند و آن چه را که ناچیز و پست جلوه داده بود، بزرگ و از آن چه که برای انسان امان تلقین کرده بود، بر حذر می‌دارد.

س ۳: بهترین الگو برای شناختن یک انسان رشد یافته را برای جوانان بفرمایید. (۲۱۹)

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا
أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ.

نَظَرَ فَأَبْصَرَ.

وَذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَ.

قَدْ خَلَعَ سَرَائِلَ الشَّهَوَاتِ.

قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَسَلَكَ سَبِيلَهُ.

وَاسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثِقِهَا.

يَقُولُ فِيهِمْ وَيَسْكُتُ فَيَسْلَمُ.

قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ.

قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ.

فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ. يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ.

قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زَمَانِهِ.

فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ، يُحَلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقَلَهُ وَيُنزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنزِلُهُ.

از محبوب‌ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی، بنده‌ای است که:

۱. خداوند سبحان او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید؛

۲. (در عوامل عبرت و حکمت هستی) نگریست و به مقام بینایی رسید؛

۳. به یاد خدا افتاد و به ذکر فراوان پرداخت؛

۴. پیراهن‌های شهوات را از خود برگزند؛

۵. بینایی به راهش پیدا کرد و در مسیر خود به حرکت پرداخت؛

۶. و از طناب‌های نگهدارنده به محکم‌ترین آن‌ها چنگ زند؛

۷. سخن می‌گوید و آن را می‌فهماند، و سکوت می‌کند و سالم می‌ماند؛

۸. اخلاص به خدا می‌ورزد و خداوند سبحان او را به مقام مخلصان می‌رساند؛

۹. خود را بر عدل و دادگری ملزم نموده است؛

۱۰. نخستین عدل وی دربارهی خویشتن، نفی هوا و امیال از نفس خویش می‌باشد و حق را توصیف می‌کند و عمل بر حق می‌نماید؛

۱۱. قرآن را بر مهار کردن خود مسلط ساخته است؛

۱۲. به همین جهت، قرآن رهبر و پیشوای اوست، در هر جا که بار دستورات قرآن حلول کند، در همان جا فرود می‌آید.

س ۴: پیامی برای جوانان رفیق باز و ولخرج داشته باشید. (۲۲۰)

... وَلَمْ يَصْعِ امْرُؤُ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا - عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَكَانَ لِغَيْرِهِ وَدُهُمْ فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّغْلُ يَوْمًا فَاجْتَاكِ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِيلٍ وَأَلَّامٌ خَدِينٍ.

و هیچ کس مال خود را در مصرف ناحق و برای کسانی که شایستگی آن مال را ندارند، صرف نمی کند، مگر این که خداوند او را از سپاسگزاری همان مردم محروم می نماید و محبت آنان برای کسی دیگر برقرار می گردد. پس اگر روزی پایش در حوادث روزگار بلغزد و به کمک آنان نیازمند شود، همان مردم بدترین دوست و لثیم ترین رفیق محسوب می گردند.

س ۵: فایده‌ی شب نشینی‌های پرگناه چیست؟ (۲۲۱)

وَلَيْسَ لِرِوَاضِعِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ. وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ مِنَ الْحَظِّ فِيمَا آتَى إِلَّا مَحْمَدُهُ اللَّثَامُ وَتَنَاءُ الْأَشْرَارِ وَمَقَالَةُ الْجُهَّالِ مَادَامَ مُنْعَمًا عَلَيْهِمْ مَا أَجُودَ يَدُهُ وَهُوَ عَنِ ذَاتِ اللَّهِ بَخِيلٌ!

و برای کسی که نیکویی را در غیر مورد شایسته (گناه) به غیر اهلش (مفسدان) انجام دهد، بهره‌ای در آن نیکوکاری نیست. مگر سپاسگزاری مردمان پست و شکرگزاری اشرار و سخن نادانان، مادامی که احسان و نیکوکاری او به آنان استمرار دارد. چه دست بازی دارد آن کسی که برای انفاق در راه خدا بخیل است!

بخش شانزدهم

زنان و خانواده»

س ۱: مولای من! علت نقصان عقل، ایمان و... در بعضی از احکام زنان چیست؟ (۲۲۲)

فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَتَقْوُدُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ.
وَأَمَّا نُقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ.

دلیل نقصان ایمان زنان، بازنشست آنان در روزهای قاعدگی از نماز و روزه است.

دلیل نقصان عقول آنان، تساوی شهادت دو زن با یک مرد است.

دلیل نقصان برخورداری آنان از سهم الارث، این است که سهم آنها نصف سهم الارث مردان است.

س ۲: بهترین خانوادگی اصیل را معرفی کنید. (۲۲۳)

حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
عِثْرَتُهُ خَيْرُ الْعِثْرِ وَأُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسْرِ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ.
نَبَتْ فِي حَرَمٍ، وَسَبَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ وَتَمَرٌ لَا يُنَالُ.
فَهُوَ إِمَامٌ مِنْ أَنْتَقَى وَبَصِيرَةٌ مِنْ أَهْتَدَى.

تا آن گاه که کرامت خداوند سبحانه و تعالی به محمدصلی الله علیه وآله وسلم منتهی گشت.

عترت پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله وسلم بهترین عترت هاست، و دودمانش بهترین دودمانها و درختش بهترین درختها که

در حرم روییده شده و به رشد رسیده است. در کرم و مجد و شرف برای آن درخت شاخه‌هایی است بلند و ثمری است غیر قابل وصول.

آن حضرت پیشوای کسی است که تقوا بورزد، و وسیله‌ی بینایی است برای کسی که هدایت یافته باشد.

س ۳: مولای من! زنان بی‌ایمان را چگونه می‌پندارید؟ (۲۲۴)

إِنَّ الْبَهَائِمَ هُمَهَا بُطُونُهَا وَإِنَّ السَّبَاعَ هُمَهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا وَإِنَّ النِّسَاءَ هُمُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا. همانا حیوانات در تلاش پر کردن شکمند، و درندگان در پی تجاوز کردن به دیگران، و زنان بی‌ایمان تمام همتشان آرایش زندگی و فسادانگیزی در آن است.

بخش هفدهم

دعا و نیایش»

س ۱: مولای من! برای شهدا دعایی بفرماید. (۲۲۵)

نَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مَعَايِشَةَ السُّعْدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ. از خداوند مقامات عالی شهدا و حیات با سعادت‌مندان و همراهی با پیامبران را مسألت می‌نمایم.

س ۲: اگر بخواهیم سفر کنیم، چه دعایی را بخوانیم که در سفر حافظ ما و اهل و عیال و اموالمان باشد؟ (۲۲۶)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ كَأْبِئَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَ أَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَ لَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ لِأَنَّ الْمُسِيَّ تَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَضِيحًا وَ الْمُسْتَضِيحُ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا.

پروردگارا! از مشقت سفر و رنج بازگشت از سفر و از این که با منظره‌ی زشت اهل و مال و فرزند روبرو شوم، به تو پناه می‌برم.

خداوندا! تویی یار سفر من و تویی ناظر و نگهدارنده‌ی دودمان من، و هیچ کسی جز تو توانایی این هر دو (یار سفر و نگهداری از دودمان) را ندارد، زیرا کسی که همراه مسافر است، نمی‌تواند نگهدارنده‌ی دودمان و جانشین باشد و کسی که جانشین و نگهدارنده‌ی اهل و مال و فرزند است، نمی‌تواند همراه مسافر باشد.

س ۳: علی‌جان علیه السلام! زیباترین دعای شما چیست؟ (۲۲۷)

(اللَّهُمَّ) اجْعَلْ شَرَائِفَ صِلَوَاتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ، عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) عَيْدِكَ وَرَسُولِكَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ. وَالْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ وَالْمُعْلِنِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ.

درودهای شریف و برکات فزاینده‌ی خود را بر بنده و رسول محمد صلی الله علیه وآله وسلم بفرست، که پایان دهنده‌ی گذشته است و گشاینده‌ی گره‌های پیچیده؛ پیامبری که حق را بر مبنای حق اعلان نمود.

س ۴: اطاعت و عبادت، و معصیت و معاصی ما چه اثری برای خدا دارد؟ (۲۲۸)

وَلَا يَنْفَعُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ وَلَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ.
کسی که اطاعت کند، بر ملک تو نیفزاید و کسی که تو را معصیت کند، از سلطه‌ی تو نکاهد.

س ۵: مولای من! خشکسالی، مردم را به زحمت انداخته است؛ دعایی بفرمایید. (۲۲۹)

اللَّهُمَّ سِقْيَا مِنْكَ تُعْشِبُ بِهَا نِجَادُنَا وَ تَجْرِي بِهَا وَهَادُنَا وَ يُخْصِبُ بِهَا جَنَابُنَا وَ تُقْبِلُ بِهَا ثِمَارُنَا وَ تَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا وَ تَنْدِي بِهَا أَقَاصِينَا وَ تَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِينَا.

مِنْ بَرَكَاتِكَ الْوَاسِعَةِ وَ عَطَايَاكَ الْجَزِيلَةَ عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُزْمَلَةَ وَ وَحْشِكَ الْمُهْمَلَةَ وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضِلَةً مِدْرَاراً هَاطِلَةً (بَاطِلَةً) يُدَافِعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقَ. وَ يَحْفِزُ الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرَ. غَيْرَ خُلْبٍ بَرَقْهَا وَ لَا- جَهَامٍ عَارِضٍ بِهَا وَ لَا قَرَعٍ رِبَابُهَا وَ لَا شَفَانَ ذَهَابُهَا حَتَّى يُخْصِبَ لِامْرَأِهَا الْمُجْدِبُونَ وَ يَحْيَا بَيْرَكْتِهَا الْمُسْتُونَ فَإِنَّكَ تُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَ تَنْشُرُ رَحْمَتَكَ وَ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ.

پروردگارا! باران رحمت را چنان بگستران که نباتات بلندی‌های زمین ما، سرسبز و خرم شود و بر نشیب‌های زمین ما، سرازیر گردد، و با آن بارش رحمت، محیطها پر حاصل شود، و میوه‌ها سر برآورند، و جانداران بار دیگر طعم زندگی را دریابند، و اثر این رحمت ربّانی تو بر همه‌ی آنان هم که از ما دورند، برسد و اراضی و مردم پیرامون ما از آن رحمت حیات بخش تو کمک گیرند.

خداوندا! از برکات گسترده و عطا‌های بزرگ خود بر بندگان بینوا و حیواناتی که به حال خود رها گشته‌اند، عنایتی بفرما و بارانی با طروات بر ما نازل فرما؛ بارانی چنان انبوه و شدید که قطره‌هایش به یکدیگر فشار آورند، و هر یکی، دیگری را به جلو راند. برقی که از ابرش بجهد، فریبا نباشد و ابری که در پهنی فضا گسترده است، خالی از باران و قطعاتش گسیخته از هم مباد. ابری پر باران، نه باران‌هایی نرم همراه با بادهایی خنک باشد که به جهت سر برآوردن رویدنی‌ها، بندگان و جانداران و زمین‌های قحطی زده از نعمت‌های فراوان، برخوردار، و به برکت آن، موجودات در مشقت افتاده احیا گردند، زیرا تویی که باران را می‌فرستی، پس از آن که مردم در نومیدی فرو رفته‌اند، و رحمت را بر آنان می‌گسترانی، و تویی ولی نعمت‌ها و ستوده در همه‌ی صفات و افعال.

س ۶: مولای من! ارزش حمد را بفرمایید. (۲۳۰)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحاً لِذِكْرِهِ وَ سَبَباً لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ وَ دَلِيلاً عَلَى آلَائِهِ وَ عَظَمَتِهِ.

ستایش خداوندی را سزاست که حمد را کلید یاد خویش و سبب فزونی فضل و رحمت خود و راهنمای نعمت‌ها و عظمتش قرار داده است.

بخش هجدهم

علوم و حیوانات»

س ۱: نظر مبارکتان در مورد علم نجوم و طریقه‌ی بهره‌برداری از این علم چیست؟ (۲۳۱)

إِيَّهَا النَّاسُ! يَا كُمْ وَتَعَلَّمِ النُّجُومِ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ.

فَإِنَّهَا تَدْعُوا إِلَى الْكُهَانَةِ وَالْمَنْجَمِ كَالْكَاهِنِ وَالسَّاحِرِ وَالسَّاحِرِ كَالْكَافِرِ وَالْكَافِرِ فِي النَّارِ. سِيرُوا عَلَيَّ اسْمِ اللَّهِ.

ای مردم! بپرهیزید از آموزش نجوم (برای حکم در سرنوشت مردم)، مگر به عنوان وسیله‌ای برای سمت‌یابی در خشکی و یا در دریا، زیرا علم نجوم انسان را به کهانت می‌کشاند و منجم مانند کاهن است، و کاهن ساحر است، و ساحر کافر است و کافر در آتش است. به نام خداوند حرکت کنید.

س ۲: سرورم! علم پنهان کدام علم است؟ (۲۳۲)

إِيَّهَا النَّاسُ كُلِّ امْرِي لَاقٍ مَا يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ الْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ كَمَا أُطْرِدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكُونِ هَذَا الْأَمْرِ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ هَيْهَاتَ عِلْمٌ مَحْزُونٌ.

ای مردم! هر کس از مرگ بگریزد، به هنگام فرار آن را خواهد دید. اجل، سرآمد زندگی و فرار از مرگ رسیدن به آن است. چه روزگاران که در پی گشودن راز نهفته‌اش بودم، اما خواست خداوند جز پنهان ماندن آن نبود، هیهات! که این علمی پنهان است.

س ۳: مولای من! از خفاش و خلقت آن سخنی بفرمایید. (۲۳۳)

وَمِنْ لَطَائِفِ صَيْعَتِهِ، وَعَجَائِبِ خَلْقَتِهِ، مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخَفَافِيشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَ يَبْسُطُهَا الظُّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ؛ وَ كَيْفَ عَشِيَّتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَنْ تَشْتِمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نُورًا تَهْتَدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا، وَ تَتَّصِلُ بِعَلَائِيَةِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا. وَرَدَعَهَا بِنَلْوِ ضِيَائِهَا عَنِ الْمُضِيِّ فِي سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا، وَ أَكْنَهَا فِي مَكَامِنِهَا عَنِ الذَّهَابِ فِي بُلُجِ اثْتِلاقِهَا، فَهِيَ مُسْدَلَةٌ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَى حِدَاقِهَا، وَ جَاعِلَةٌ اللَّيْلِ سِرَاجًا تَشْتَدِلُ بِهِ فِي التَّمَاسِ أَرْزَاقِهَا؛ فَلَا يَرُدُّ أَبْصَارَهَا إِسْدَافَ ظَلْمَتِهِ، وَ لَمَّا تَمَتَّعَ مِنَ الْمُضِيِّ فِيهِ لِعَسَقِ دُجْنَتِهِ. فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا، وَ بَدَتْ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا، وَ دَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الضَّبَابِ (الضَّلُوعِ) فِي وَجَارِهَا، أَطْبَقَتْ، الْأَجْفَانَ عَلَى مَا قِيَهَا، وَ تَبَلَّغَتْ بِمَا اكْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعَاشِ فِي ظَلَمِ لَيَالِيهَا.

فَسُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَارًا وَمَعَاشًا وَالنَّهَارَ سِكَنًا وَقَرَارًا وَ جَعَلَ لَهَا أَجْنَحَهُ مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيْرَانِ، كَأَنَّهَا شَطَايَا الْأَذَانِ، غَيْرِ ذَوَاتِ رِيَشٍ وَ لَا قَصَبٍ، إِلَّا أَنَّكَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيْنَهُ أَعْلَامًا. لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا يَرَقَا فَيَشَقَّانِ، وَ لَمْ يَغْلُظَا فَيَقْتُلَا. تَطِيرُ وَ وَلَدَهَا لَاصِقٌ بِهَا لِأَجَىءِ إِلَيْهَا، يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَ يَرْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ، لَا يَفَارِقُهَا حَتَّى تَشْتَدَّ أَرْكَانُهُ، وَ يَحْمِلُهُ لِلنُّهُوضِ، جَنَاحُهُ، وَ يَعْرِفُ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ، وَ مَصَالِحَ نَفْسِهِ. فَسُبْحَانَ الْبَارِيءِ لِكُلِّ شَيْءٍ، عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ!

از زیبایی‌های صنعت پروردگاری و شگفتی‌های آفرینش او، همان اسرار پیچیده‌ی حکیمانه در آفریدن خفاشان است. روشنی روز که همه چیز را می‌گشاید، چشمانشان را می‌بندد، و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو می‌برد، چشمان آن‌ها را باز می‌کند. چگونه چشمان خفاش کم بین است، که نتوان از نور آفتاب درخشانده روشنی گیرد؟ نوری که با آن راه‌های زندگی خود را بیابد، و در پرتو آشکار خورشید، خود را به جاهایی رساند که می‌خواهد. روشنی آفتاب، خفاش را از رفتن در تراکم نورهای تابنده‌اش باز می‌دارد، و در خلوتگاه‌های تاریک پنهان می‌سازد، که از حرکت در نور درخشان ناتوان است، پس خفاش در روز پلک‌ها را بر سیاهی دیده‌ها اندازد، و شب را چونان چراغی بر می‌گزیند، که در پرتو تاریکی آن، روزی خود را جستجو می‌کند، و سیاهی شب، دیده‌های او را نمی‌بندد، و به دلیل تاریکی زیاد، از حرکت و تلاش باز نمی‌ماند. آن گاه که

خورشید پرده از رخ بیفکند، و سپیده‌ی صبحگاهان بدمد و لانه‌ی تنگ سوسمارها از روشنی آن روشن گردد، خفاش، پلک‌ها بر هم نهد، و بر آن چه در تاریکی شب به دست آورده است، قناعت کند.

پاک و منزّه است خدایی که شب را برای خفاشان چونان روز روشن و مایه‌ی به دست آوردن روزی قرار داد، و روز را چونان شب تار مایه‌ی آرامش و استراحت آن‌ها انتخاب فرمود، و بال‌هایی از گوشت برای پرواز آن‌ها آفرید، تا به هنگام نیاز به پرواز، از آن استفاده کنند. این بال‌ها، چونان لاله‌های گوشند (۲۳۴)، بی پر و رگ‌های اصلی، اما جای رگ‌ها و نشانه‌های آن را به خوبی مشاهده خواهی کرد.

برای شب پرها دو بال قرار داد، نه آن قدر نازک که در هم بشکنند، و نه چندان محکم که سنگینی کند؛ پرواز می‌کنند، در حالی که فرزندانشان به آن‌ها چسبیده و به مادر پناه برده‌اند؛ اگر فرود آیند با مادر فرود می‌آیند، و اگر بالا روند، با مادر اوج می‌گیرند. از مادرانشان جدا نمی‌شوند تا آن هنگام که اندام جوجه نیرومند و بال‌ها قدرت پرواز کردن پیدا کند، و بداند که راه زندگی کردن کدام است و مصالح خویش را بشناسد. پس پاک و منزّه است پدید آورنده‌ی هر چیزی که بدون هیچ الگویی باقیمانده از دیگری، همه چیز را آفرید.

بخش نوزدهم

ابلیس»

س ۴: شیطان با اهلش چه می‌کند؟ (۲۳۵)

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً فَبَاطِلٌ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ. فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَزَكَبَ بِهِمُ الزَّلْزَلَ وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطْلَ فِعْلٌ مَنْ قَدْ شَرِكُهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ.

پیروان شیطان، شیطان را در شؤون زندگی خود تکیه‌گاه خود قرار داده‌اند و شیطان هم آنان را در پلیدی و فریبندگی، شرکای خود نمود. این موجود پلید، درون سینه‌های آنان تخم می‌گذارد و جوجه در می‌آورد و حرکت می‌کند و تدریجاً در آغوش می‌گیرد و در آغوش آنان می‌نشیند.

آن مطرود ازل و ابد، با چشمان آنان می‌نگرد و با زبان‌هایشان سخن می‌گوید. نتیجه این شد که آنان را مرکبی برای راندن در لغزشگاه‌ها نمود و خطا و انحراف را در دیدگاه آنان بیاراست.

در زندگی، رفتار کسی را پیش گرفتند که شیطان او را در سلطه‌ی خود شریک نموده است و باطل را از زبان‌شان بیرون می‌آورد.

بخش بیستم

اخبار آخرالزمان»

س ۱: چه کسی فتنه‌ی بنی‌امیه را از بین می‌برد و آنان را ذلیل و نابود می‌کند؟ (۲۳۶)

ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيحِ الْأَدِيمِ: بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسِيفًا وَسَيُوقِفُهُمْ عُنْفًا وَسَيَقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ لَا يُعِيهِمُ إِلَّا السَّيْفُ وَلَا يُجْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ

فَعِنْدَ ذَلِكَ تُودُّ قُرَيْشٌ بِالدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَوْ يَرَوْنِي مَقَامًا وَاحِدًا وَلَوْ قَدَّرَ جَزْرٌ جَزُورٍ لِاقْتِبَلِ مِنْهُمْ مَا أَطْلَبَ الْيَوْمَ بَعْضَهُ يُعْطُونِيهِ. سپس خداوند آن فتنه را از شما جدا (دفع) می کند؛ مانند جدا کردن پوست از گوشت. خداوند فتنه‌ی بنی امیه را به وسیله‌ی کسی برطرف می کند که آنان را دلیل نماید و با کمال خشونت آنان را براند و با کاسه‌ی تلخ آنان را سیراب کند. جز شمشیر به آنان چیزی ندهد و نپوشاند بر آنان جز ترس را. در این هنگام قریش دوست خواهند داشت که دنیا و آن چه در آن است (بدهند) و زمانی کوتاه اگر چه به اندازه‌ی ذبح یک شتر قربانی مرا ببینند، تا آن چه را که امروز مقداری از آن را می خواهم و آن‌ها از انجام آن امتناع می‌ورزند، از آنان بپذیرم.

س ۲: آیا از موشک باران شدن عراق (به ویژه بصره) خبر نمی‌دهید؟ (۲۳۷)

فَوَيْلٌ لَكَ يَا بَصْرَةُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ جَيْشٍ مِنْ نَقَمِ اللَّهِ. لَارْهَجَ لَهُ وَلَا حَسَّ وَسَيَبْتَلِي أَهْلَكَ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ وَالْجُوعِ الْأَغْبَرِ. وای بر تو ای بصره! در آن موقع از سپاهی از نقمت‌های خداوندی! که نه گرد و غباری دارد و نه حس و حرکتی؛ و به زودی اهل تو ای بصره! به مرگ سرخ و گرسنگی خاک آلود گرفتار خواهند شد.

س ۳: بندگان شایسته‌ی خدا در آخر الزمان چه علایمی دارند؟ (۲۳۸)

وَذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُوا فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ تَوَمَّيَهُ إِنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرِفْ وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقِدْ أَوْلِيكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَأَعْلَامُ الشُّرَى لَيْسُوا بِالْمَسَابِيحِ وَلَا الْمَذَابِيحِ الْبُدْرِ. أَوْلِيكَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ وَيَكْشِفُ عَنْهُمْ ضُرَاءَ نِقْمَتِهِ. در آخر الزمان نجات پیدا نمی‌کنند، مگر مؤمنی که گمنام زندگی می‌کند؛ اگر در میان جمع حاضر باشد، شناخته نشود، و اگر غایب باشد، جستجویش نکنند. آنان هستند چراغ‌های هدایت و علامت راهنما برای حرکت در شب (به سوی هدف‌های الهی). آنان نه در میان مردم برای افساد و به هم زدن آنان به حرکت می‌افتند، و نه فاش کننده‌ی منکراتی هستند که از مردم بروز می‌کند، و نه احمقانی هستند که سخنان لغو بگویند. آنان کسانی هستند که خداوند درهای رحمت خود را به روی آنان باز و شدت عذاب خود را از آنان مرتفع می‌نماید.

س ۴: مولای من! زمان ما را چگونه می‌بینید؟ (۲۳۹)

وَإِنَّهُ سَيَاتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ. لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ إِخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ. وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ. وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ. وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ! فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلْتَهُ. وَتَنَاسَاهُ حَفَظْتَهُ.

فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَ أَهْلُهُ طَرِيدَانِ مُنْفِيَانِ وَ صَاحِبَانِ مُصْطَجِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ.
فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ وَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَا مَعَهُمْ! لِأَنَّ الضَّلَالَهَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى وَ إِنِ اجْتَمَعَا.
فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَ افْتَرَقُوا عَلَى الْجَمَاعَةِ.

كَأَنَّهُمْ أَيْمَةٌ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ.
فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَ زَبْرَهُ.
وَ مِنْ قَبْلُ مَا مَثَلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مَثَلِهِ.
وَ سَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فَرِيَةً.
وَ جَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ عُقُوبَةَ السَّيِّئَةِ.

و قطعی است که پس از من، روزگاری برای شما روی خواهد آورد که:

۱. چیزی پوشیده‌تر از حق و آشکارتر از باطل؛
۲. و فراوان‌تر از دروغ بستن به خدا و رسولش نخواهد بود؛
۳. و در نزد اهل آن زمان، کالایی کسادتر از قرآن وجود نخواهد داشت، اگر حق خواندن آن ادا شود، و متاعی با رونق‌تر از کتاب الهی نخواهد بود، اگر از معانی و حقایق خود منحرف شود؛
۴. و در آن روزگار هیچ چیزی ناشناخته‌تر از معروف (یا زشت‌تر از نیکو) و شناخته‌تر از ناشناخته (یا نیکوتر از زشتی)ها وجود نخواهد داشت؛
۵. در آن زمان، آنان که به کتاب الهی معتقد بودند و آن را با خود داشتند، آن را دور خواهند انداخت؛
۶. و حافظانش آن را فراموش خواهند کرد. (یا خود به فراموش کاری خواهند زد)؛
۷. در آن موقع، کتاب و مدافعان و معتقدان و عمل‌کنندگان به آن مطرود و مهجور از جامعه گشته، دو همدم در یک مسیر خواهند بود، که هیچ کسی پناه به آن دو نخواهد داد؛
۸. در آن روزگار، کتاب خداوندی و معتقدان و عمل‌کنندگان به آن، در میان مردم خواهند بود، ولی از آنان نخواهند بود، و با آنان دیده خواهند شد، ولی با آنان نیستند، زیرا گمراهی با هدایت توافق و هماهنگی ندارند، اگر چه کنار یکدیگر دیده شوند؛
۹. در آن هنگام، مردم به پراکندگی و جدایی از یکدیگر، متفق می‌شوند، و برای به دست آوردن اتفاق و اجتماع از یکدیگر جدا و پراکنده‌اند؛
۱۰. گویی آنان هستند که پیشوایان قرآنند، نه این که قرآن پیشوای آنان باشد؛
۱۱. نمانده است از قرآن در میان آنان، مگر نامی از قرآن، و نمی‌شناسند از آن کتاب الهی، مگر خط و حروف نوشته شده‌ی آن را؛
۱۲. و آنان پیش از آن زمان عذاب‌هایی بر مردمان صالح وارد کردند؛
۱۳. و سخنان راست آنان را افترا به خدا تلقی نمودند؛
۱۴. و آن (نابکاران) کیفر گناه را برای کار نیک و دارای ثواب قرار دادند.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وَفَّقَ وَ مَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ وَ عِدْوَهُ خَائِفٌ وَ إِنَّهُ لَا يُتَّبَعِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَّعِظَ فَإِنَّ رَفْعَهُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمْتَهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ وَ سِيَلامَةُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ فَلَا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرَبِ وَالْبَارِي مِنْ ذِي السَّقَمِ.

ای مردم! کسی که از خدا پند و خیر خویش را مسألت نماید، موفق گردد؛ و هر کسی که کلام خدا را برای خود راهنما قرار دهد، به آن طریقه‌ای که محکم‌تر و راست‌تر است، هدایت شود، زیرا کسی که به همسایگی خدا نایل گردد، در امن و آسایش غوطه‌ور شود و کسی که با او از در خصومت درآید، ترسان و هراسناک گردد.

و به طور قطع شایسته نیست هر کس که عظمت خداوند را شناخت، به مقام شامخ او تکبر بورزد، زیرا عظمت و بلندی کسانی که عظمت ربوبی را می‌دانند، در آن است که در برابر او تواضع کنند و سلامت کسانی که می‌دانند قدرت او چیست، در آن است که تسلیم او شوند.

پس هرگز از حق‌گریزان نباشید؛ آن‌چنان که انسان دارای مزاج صحیح از مبتلای به بیماری (گری و کچلی) می‌گریزد و آدم تندرست از مریض‌گریزان است.

س ۶: نحوه‌ی حکومت حضرت مهدی علیه السلام را بیان فرمایید. (۲۴۱)

أَلَا وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مَنَّا يَسِيرِي فِيهَا بِسَرَاجِ مُبِيرٍ وَ يَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيُحِلَّ فِيهَا رَبَقًا وَ يُعْتَقَ فِيهَا رِقًا وَ يَصْدَعَ شَعْبًا وَ يَشَعَبَ صَدْعًا فِي سُرَّتِهِ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثْرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ.

ای مردم! اینک ما در آستانه‌ی تحقق وعده‌های داده شده و نزدیکی طلوع آن چیزهایی که بر شما پوشیده و ابهام‌آمیز است، قرار داریم.

بدانید آن کس از ما (حضرت مهدی علیه السلام) که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام رفتار می‌کند، تا گره‌ها را بگشاید. بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد می‌نماید؛ جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده، و حق‌جویان پراکنده را جمع‌آوری می‌کند.

حضرت مهدی علیه السلام سال‌های طولانی در پنهانی از مردم به سر می‌برد؛ آن‌چنان که اثر شناسان، اثر قدمش را نمی‌شناسند، گرچه در یافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان کنند.

س ۷: سرور من! ستمکاران در زمان فتنه‌ها چگونه‌اند؟ (۲۴۲)

أُولَئِهِمْ قَائِمٌ لِآخِرِهِمْ وَ آخِرُهُمْ مُقْتَدٍ بِأَوْلِهِمْ يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دَنِيَّةٍ وَ يَتَكَابَرُونَ عَلَى جِيفَةٍ مُرِيحَةٍ وَ عَنِ قَلِيلٍ يَتَّبِرًا التَّابِعِ مِنَ الْمُتَّبِعِ وَالْقَائِدِ مِنَ الْمُقَوِّدِ فَيَتَزَايَلُونَ بِالْبَعْضَاءِ وَيَتَلَاعَنُونَ عِنْدَ اللُّقَاءِ.

۱. اولین شخص یا اشخاص فتنه‌گر، فرمانده آخرین اشخاص فتنه‌جو است، و آخرین آنان از اولین آنان پیروی می‌کند.
۲. آن فتنه‌انگیزان درباره‌ی دنیا با یکدیگر به رقابت بر می‌خیزند و مانند سگان بر سر این مردار متعفن با هم به ستیزه می‌پردازند و در اندک زمان، پیرو از پیشرو برائت خواهد جست و فرمانبر از فرمانده.
۳. این‌ها با بغض و کینه از هم جدا می‌شوند و به هنگام ملاقات، یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنند.

ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ وَالْقَاصِمَةُ الرَّحُوفِ.
فَتَرِيغُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ وَ تَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامَةٍ.
وَ تَحْتَلِفُ الْأَهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا وَ تَلْتَبِسُ الْأَرَءَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا.
مَنْ أَشْرَفَ لَهَا فَصَمَتُهُ.

وَ مَنْ سَعَى فِيهَا حَطَمَتُهُ.

يَتَكَادِمُونَ فِيهَا تَكَادِمَ الْحُمْرِ فِي الْعَانَةِ.

قَدْ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ.

وَ عَمِيَ وَجْهُ الْأَمْرِ.

تَغِيضُ فِيهَا الْحِكْمَةَ.

وَ تَنْطِقُ فِيهَا الظَّلْمَةَ.

وَ تَدُقُّ أَهْلَ الْبَدْوِ بِمَسْحَلِهَا وَ تَرُضُّهُمْ بِكَلْكَلِهَا.

يَضِيغُ فِي غُبَارِهَا الْوُحْدَانُ وَ يَهْلِكُ فِي طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ.

تَرُدُّ بِمَرِّ الْقَضَاءِ وَ تَحْلُبُّ عَيْبَ الدَّمَاءِ.

وَ تَثْلِمُ مَنَارَ الدِّينِ وَ تَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ.

يَهْرَبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ وَ يُدَبِّرُهَا الْأَرْجَاسُ.

مِرْعَادٌ مِبْرَاقٌ كَاشِفَةٌ عَنِ سَاقِ.

تُقَطِّعُ فِيهَا الْأَرْحَامَ.

وَ يُفَارِقُ عَلَيْهَا الْإِسْلَامَ.

بَرِيئُهَا سَقِيمٌ وَ ظَاعِنُهَا مُقِيمٌ مِنْهَا بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُولٍ وَ خَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ يَخْتَلُونَ بِعَقْدِ الْإِيمَانِ وَ بَغُرُورِ الْإِيمَانِ.

۱. سپس فتنه‌ای اضطراب آور، شکننده و نابود کننده آغاز خواهد شد؛

۲. (در این موقع) قلب‌هایی پس از استواری می‌لغزند و مردانی پس از درستی و سلامت گمراه می‌گردند؛

۳. افکار به هنگام هجوم این فتنه پراکنده و عقاید پس از آشکار شدنش مشتبه می‌شود؛

۴. آن کسی که به مقابله‌اش برخیزد، پشتش را می‌شکند؛

۵. و کسی که در فرو نشاندنش تلاش کند، آشیانه‌ای را در هم می‌کوبد؛

۶. در این میان، فتنه‌جویان همچون گورخران یکدیگر را گاز می‌گیرند؛

۷. و رشته‌های سعادت و آیین واقعی که محکم شده، لرزان می‌گردد؛

۸. و چهره‌ی واقعی امر ناپیدا می‌ماند؛

۹. حکمت و دانش فروکش می‌کند؛

۱۰. و ستمگران به سخن می‌آیند(و زمام را به دست می‌گیرند)؛

۱۱. بادیه‌نشینان را با پیش در آمدش در هم کوبد و با سینه و سخت‌ترین نیرویش آن‌ها را له می‌سازد؛

۱۲. تنه‌ایان و پیادگان در غباران گم می‌شوند، و سواران در میان راهش نابود می‌گردند؛
۱۳. با تلخی و سرسختی وارد شود و خون‌های تازه و خالص را می‌دوشد؛
۱۴. و نشانه‌های دین را خراب می‌کند و یقین را از بین می‌برد؛
۱۵. افراد زیرک و عاقل از آن می‌گریزند و افراد پلید در تدبیر آن می‌کوشند؛
۱۶. آن فتنه بسیار پر رعد و برق و پر مشقت است؛
۱۷. در آن پیوند خویشاوندی قطع گردد؛
۱۸. و از اسلام جدایی حاصل شود؛
۱۹. آن چنان شدید است که تندرستانش بیمار و کوچ کنندگانش مقیم هستند.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۳.
- (۲) کلمات قصار ۴۵، بند ۱۹.
- (۳) خطبه‌ی ۹۳.
- (۴) خطبه‌ی ۹۳، ردیف ۷.
- (۵) خطبه‌ی ۱، ردیف ۱۱۰.
- (۶) خطبه‌ی ۱، ردیف ۱۱۰.
- (۷) خطبه‌ی ۱، ردیف ۱۱۰.
- (۸) خطبه‌ی ۱، ردیف ۱۱۰.
- (۹) همان.
- (۱۰) خطبه‌ی ۱، ردیف ۱۱۱.
- (۱۱) خطبه‌ی ۲، ردیف ۱۱۷.
- (۱۲) خطبه‌ی ۳۵، ردیف ۱۲۱.
- (۱۳) خطبه‌ی ۵۲.
- (۱۴) خطبه‌ی ۷۶.
- (۱۵) خطبه‌ی ۹۱، ردیف ۱۲.
- (۱۶) خطبه‌ی ۹۱، ردیف ۱۸.
- (۱۷) همان، ردیف ۹۰.
- (۱۸) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۱ تا ۶.
- (۱۹) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۷.
- (۲۰) همان، ردیف ۱۲.
- (۲۱) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۹.
- (۲۲) خطبه‌ی ۱، ردیف ۳۶.

- (۲۳) خطبه‌ی ۱، ردیف ۲.
- (۲۴) خطبه‌ی ۲، ردیف ۴۳.
- (۲۵) خطبه‌ی ۲، ردیف ۴.
- (۲۶) خطبه‌ی ۲، ردیف ۶.
- (۲۷) خطبه‌ی ۲، ردیف ۱۰.
- (۲۸) همان، ردیف ۱۳.
- (۲۹) خطبه‌ی ۹۱، ردیف ۸۲.
- (۳۰) خطبه‌ی ۹۷، ردیف ۱۲.
- (۳۱) خطبه‌ی ۹۷، ردیف ۱۳.
- (۳۲) همان، ردیف ۱۵.
- (۳۳) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۱۴.
- (۳۴) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۲۳.
- (۳۵) همان، ردیف ۲۶.
- (۳۶) همان، ردیف ۲۸.
- (۳۷) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۲۳.
- (۳۸) همان، ردیف ۲۴.
- (۳۹) همان، ردیف ۲۵.
- (۴۰) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۲۶.
- (۴۱) همان، ردیف ۲۹.
- (۴۲) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۳۲.
- (۴۳) همان، ردیف ۳۴.
- (۴۴) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۳۶.
- (۴۵) خطبه‌ی ۱، ردیف ۴۶.
- (۴۶) خطبه‌ی ۱۰۶، ردیف ۱.
- (۴۷) خطبه‌ی ۱۱۰، ردیف ۶.
- (۴۸) خطبه‌ی ۱۱۴، ردیف ۴.
- (۴۹) خطبه‌ی ۱۲۵، ردیف ۱.
- (۵۰) خطبه‌ی ۱۵۱، ردیف ۱.
- (۵۱) خطبه‌ی ۱۵۲، ردیف ۸.
- (۵۲) خطبه‌ی ۱۵۶، ردیف ۸.
- (۵۳) خطبه‌ی ۱۵۸، ردیف ۱.
- (۵۴) خطبه‌ی شقشقیه (خطبه‌ی ۳)، ردیف ۱.

- (۵۵) خطبه‌ی شقشقیه، ردیف ۳.
- (۵۶) همان، ردیف ۱۲.
- (۵۷) همان، ردیف ۱۶.
- (۵۸) خطبه‌ی ۵، ردیف ۳.
- (۵۹) خطبه‌ی ۶، ردیف ۲.
- (۶۰) خطبه‌ی ۳۴، ردیف ۱.
- (۶۱) همان، ردیف ۹.
- (۶۲) خطبه‌ی ۷۰، ردیف ۱.
- (۶۳) خطبه‌ی ۹۴، ردیف ۶.
- (۶۴) خطبه‌ی ۱۲۱، ردیف ۴.
- (۶۵) خطبه‌ی ۱۲۳، ردیف ۳.
- (۶۶) خطبه‌ی ۱۲۵، ردیف ۵.
- (۶۷) خطبه‌ی ۱۲۷، ردیف ۶.
- (۶۸) خطبه‌ی ۱۲۸، ردیف ۵.
- (۶۹) خطبه‌ی ۱۲۹، ردیف ۸.
- (۷۰) خطبه‌ی ۱۳۱، ردیف ۲.
- (۷۱) خطبه‌ی ۱۳۹، ردیف ۱.
- (۷۲) خطبه‌ی ۱۴۴، ردیف ۴.
- (۷۳) خطبه‌ی ۱۴۷، ردیف ۱۴.
- (۷۴) خطبه‌ی ۱۵۲، ردیف ۶.
- (۷۵) خطبه‌ی ۱۵۰، ردیف ۸.
- (۷۶) خطبه‌ی ۱۵۴، ردیف ۲.
- (۷۷) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۳۷.
- (۷۸) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۳۶.
- (۷۹) خطبه‌ی ۱، ردیف ۱۸.
- (۸۰) خطبه‌ی ۹۱، ردیف ۴۲.
- (۸۱) همان، ردیف ۴۹.
- (۸۲) خطبه‌ی ۱۰۹، ردیف ۸.
- (۸۳) خطبه‌ی شقشقیه، ردیف ۱.
- (۸۴) همان، ردیف ۵.
- (۸۵) خطبه‌ی شقشقیه، ردیف ۱۰.
- (۸۶) خطبه‌ی شقشقیه، ردیف ۱۳.

- ۸۷) همان، ردیف ۱۵.
- ۸۸) خطبه‌ی ۶، ردیف ۱.
- ۸۹) خطبه‌ی ۱۳، ردیف ۱. (منظور از اهل بصره، مردم زمان حضرت علی علیه السلام هستند.)
- ۹۰) همان، ردیف ۴.
- ۹۱) خطبه‌ی ۱۴، ردیف ۶.
- ۹۲) خطبه‌ی ۱۷، ردیف ۱۱.
- ۹۳) خطبه‌ی ۲۷، ردیف ۱۳.
- ۹۴) خطبه‌ی ۳۰، ردیف ۲.
- ۹۵) خطبه‌ی ۳۱، ردیف ۱.
- ۹۶) خطبه‌ی ۳۱.
- ۹۷) خطبه‌ی ۷۱، ردیف ۲.
- ۹۸) خطبه‌ی ۸۰، ردیف ۱.
- ۹۹) خطبه‌ی ۸۴، ردیف ۱.
- ۱۰۰) خطبه‌ی ۸۷، ردیف ۱۳.
- ۱۰۱) همان، ردیف ۱۶.
- ۱۰۲) خطبه‌ی ۱۲۵، ردیف ۲.
- ۱۰۳) خطبه‌ی ۱۳۴، ردیف ۲.
- ۱۰۴) خطبه‌ی ۱۴۶، ردیف ۲.
- ۱۰۵) خطبه‌ی ۱۵۰، ردیف ۸.
- ۱۰۶) خطبه‌ی ۲۳، ردیف ۶.
- ۱۰۷) خطبه‌ی ۸۵، ردیف ۶.
- ۱۰۸) خطبه‌ی ۱۰۲، ردیف ۱.
- ۱۰۹) خطبه‌ی ۱۴۵، ردیف ۱.
- ۱۱۰) خطبه‌ی ۱۴۵.
- ۱۱۱) خطبه‌ی ۱۴۸، ردیف ۴.
- ۱۱۲) خطبه‌ی ۱۵۳، ردیف ۹.
- ۱۱۳) خطبه‌ی ۱۵۴، ردیف ۱۰.
- ۱۱۴) خطبه‌ی ۱۵۶، ردیف ۴.
- ۱۱۵) خطبه‌ی ۱۵۶، ردیف ۱.
- ۱۱۶) خطبه‌ی ۱۵۷، ردیف ۶.
- ۱۱۷) خطبه‌ی ۱۵۷، ردیف ۲.
- ۱۱۸) خطبه‌ی ۱۵۷، ردیف ۱۲ و ۱۳.

- (۱۱۹) خطبه‌ی ۱۶۰، ردیف ۳۵.
- (۱۲۰) خطبه‌ی ۲۳، ردیف ۱۰.
- (۱۲۱) خطبه‌ی ۲۳، ردیف ۹.
- (۱۲۲) خطبه‌ی ۳۲، ردیف ۱۱.
- (۱۲۳) خطبه‌ی ۴۲، ردیف ۲.
- (۱۲۴) خطبه‌ی ۸۲، ردیف ۱.
- (۱۲۵) خطبه‌ی ۱۰۹، ردیف ۱۴.
- (۱۲۶) همان.
- (۱۲۷) خطبه‌ی ۱۱۱، ردیف ۱.
- (۱۲۸) خطبه‌ی ۱۱۱، ردیف ۱۳.
- (۱۲۹) همان، ردیف ۱۲.
- (۱۳۰) خطبه‌ی ۱۲۵، ردیف ۶.
- (۱۳۱) خطبه‌ی ۱۲۶، ردیف ۲.
- (۱۳۲) خطبه‌ی ۱۳۳، ردیف ۵.
- (۱۳۳) خطبه‌ی ۱۵۷، ردیف ۷.
- (۱۳۴) خطبه‌ی ۱۵۷، ردیف ۹.
- (۱۳۵) خطبه‌ی ۲۰.
- (۱۳۶) خطبه‌ی ۲۷، ردیف ۱۶.
- (۱۳۷) خطبه‌ی ۲۸، ردیف ۱.
- (۱۳۸) خطبه‌ی ۳۲، ردیف ۲.
- (۱۳۹) خطبه‌ی ۳۲، ردیف ۸.
- (۱۴۰) همان، ردیف ۹.
- (۱۴۱) خطبه‌ی ۳۴، ردیف ۳.
- (۱۴۲) همان، ردیف ۵.
- (۱۴۳) خطبه‌ی ۳۴، ردیف ۶.
- (۱۴۴) خطبه‌ی ۳۸.
- (۱۴۵) خطبه‌ی ۸۷، ردیف ۱۰.
- (۱۴۶) خطبه‌ی ۸۸، ردیف ۳.
- (۱۴۷) خطبه‌ی ۸۹، ردیف ۱.
- (۱۴۸) خطبه‌ی ۹۳، ردیف ۹.
- (۱۴۹) خطبه‌ی ۱۰۳، ردیف ۶.
- (۱۵۰) خطبه‌ی ۱۱۳، ردیف ۸.

- (۱۵۱) خطبه‌ی ۱۱۳، ردیف ۱۰.
- (۱۵۲) خطبه ۱۱۶، ردیف ۵.
- (۱۵۳) خطبه‌ی ۱۴۰، ردیف ۱.
- (۱۵۴) خطبه‌ی ۱۴۰، ردیف ۲.
- (۱۵۵) خطبه‌ی ۱۴۱، ردیف ۱.
- (۱۵۶) خطبه‌ی ۱۴۷، ردیف ۱۱.
- (۱۵۷) خطبه‌ی ۱۵۰، ردیف ۵۰.
- (۱۵۸) خطبه‌ی ۱۵۱، ردیف ۵.
- (۱۵۹) خطبه‌ی ۱۵۳، ردیف ۱۲.
- (۱۶۰) خطبه‌ی ۱۵۴، ردیف ۵.
- (۱۶۱) خطبه‌ی ۱۵۴، ردیف ۱۰.
- (۱۶۲) خطبه‌ی ۵، ردیف ۱.
- (۱۶۳) خطبه‌ی ۱۱.
- (۱۶۴) خطبه‌ی ۷۱، ردیف ۴.
- (۱۶۵) خطبه‌ی ۱۰۸، ردیف ۱۱.
- (۱۶۶) همان، ردیف ۱۹.
- (۱۶۷) خطبه‌ی ۱۲۶، ردیف ۲.
- (۱۶۸) خطبه‌ی ۱۴۰، ردیف ۵.
- (۱۶۹) خطبه‌ی ۱۴۱، ردیف ۲.
- (۱۷۰) خطبه‌ی ۱۴۲، ردیف ۲.
- (۱۷۱) خطبه‌ی ۱۴۹، ردیف ۲.
- (۱۷۲) خطبه‌ی ۱۵۰، ردیف ۱.
- (۱۷۳) خطبه‌ی ۱۵۱، ردیف ۱۴.
- (۱۷۴) خطبه‌ی ۱۵۳، ردیف ۳.
- (۱۷۵) خطبه‌ی ۱۵۳، ردیف ۵.
- (۱۷۶) خطبه‌ی ۱، ردیف ۴۲.
- (۱۷۷) خطبه‌ی ۵۷.
- (۱۷۸) خطبه‌ی ۷۱.
- (۱۷۹) خطبه‌ی ۹۷، ردیف ۹. منظور از اهل کوفه، مردم زمان حضرت می باشد.
- (۱۸۰) خطبه‌ی ۱۵، ردیف ۱.
- (۱۸۱) خطبه‌ی ۱۶، ردیف ۷.
- (۱۸۲) خطبه‌ی ۱۶، ردیف ۵.

- ۱۸۳) خطبه‌ی ۳۷، ردیف ۱.
- ۱۸۴) خطبه‌ی ۴۰، ردیف ۱.
- ۱۸۵) خطبه‌ی ۹۹، ردیف ۵.
- ۱۸۶) خطبه‌ی ۹۹، ردیف ۱۰.
- ۱۸۷) خطبه‌ی ۱۰۰، ردیف ۵.
- ۱۸۸) خطبه‌ی ۱۲۵، ردیف ۷.
- ۱۸۹) خطبه‌ی ۱۳۱، ردیف ۲.
- ۱۹۰) همان، ردیف ۵.
- ۱۹۱) خطبه‌ی ۱۴۶، ردیف ۲.
- ۱۹۲) خطبه‌ی ۱۴۵، ردیف ۵.
- ۱۹۳) خطبه‌ی ۱۵۴، ردیف ۴.
- ۱۹۴) خطبه‌ی ۱۵۸، ردیف ۳.
- ۱۹۵) خطبه‌ی ۱۵۹.
- ۱۹۶) خطبه‌ی ۱۲.
- ۱۹۷) خطبه‌ی ۲۷، ردیف ۱.
- ۱۹۸) همان، ردیف ۲.
- ۱۹۹) خطبه‌ی ۲۲، ردیف ۵.
- ۲۰۰) خطبه‌ی ۲۷، ردیف ۱۰.
- ۲۰۱) خطبه‌ی ۶۶، ردیف ۱.
- ۲۰۲) همان، ردیف ۳.
- ۲۰۳) خطبه‌ی ۱۲۴، ردیف ۱.
- ۲۰۴) خطبه‌ی ۴۱، ردیف ۱.
- ۲۰۵) خطبه‌ی ۸۱، ردیف ۱.
- ۲۰۶) خطبه‌ی ۸۳، ردیف ۳۱.
- ۲۰۷) خطبه‌ی ۱۱۰، ردیف ۱.
- ۲۰۸) خطبه‌ی ۱۱۰، ردیف ۷.
- ۲۰۹) خطبه‌ی ۱۴۳، ردیف ۳.
- ۲۱۰) خطبه‌ی ۱۴۳، ردیف ۵.
- ۲۱۱) خطبه‌ی ۱۵۴، ردیف ۲.
- ۲۱۲) همان، ردیف ۱.
- ۲۱۳) خطبه‌ی ۱۵۳، ردیف ۱۲.
- ۲۱۴) خطبه‌ی ۱۵۶، ردیف ۳.

۲۱۵) خطبه‌ی ۱۵۶، ردیف ۲.

۲۱۶) خطبه‌ی ۱۵۷، ردیف ۵.

۲۱۷) خطبه‌ی ۸۳، ردیف ۲۸.

۲۱۸) خطبه‌ی ۸۳، ردیف ۴۲.

۲۱۹) خطبه‌ی ۸۷، ردیف ۱.

۲۲۰) خطبه‌ی ۱۲۶، ردیف ۳.

۲۲۱) خطبه‌ی ۱۴۲، ردیف ۱.

۲۲۲) خطبه‌ی ۸۰، ردیف ۱.

۲۲۳) خطبه‌ی ۹۴، ردیف ۳.

۲۲۴) خطبه‌ی ۱۵۳، ردیف ۱۲.

۲۲۵) خطبه‌ی ۲۳، ردیف ۷.

۲۲۶) خطبه‌ی ۴۶، ردیف ۱.

۲۲۷) خطبه‌ی ۷۲، ردیف ۲.

۲۲۸) خطبه‌ی ۱۰۹، ردیف ۴.

۲۲۹) خطبه‌ی ۱۱۵، ردیف ۷.

۲۳۰) خطبه‌ی ۱۵۷، ردیف ۱.

۲۳۱) خطبه‌ی ۷۹، ردیف ۴.

۲۳۲) خطبه‌ی ۱۴۹، ردیف ۱.

۲۳۳) خطبه‌ی ۱۵۵، ردیف ۴.

۲۳۴) خفّاش، در پروازها و شکار کردن‌ها از چشم خود استفاده نمی‌کند، بلکه به وسیله‌ی فرستادن امواج و دریافت آن، موانع را تشخیص می‌دهد؛ درست مانند یک دستگاه رادار عمل می‌کند که امواج «ماورای صوت» را به وسیله‌ی یک فرستنده‌ی قوی به فضا می‌فرستد. امواج همه جا به پیش می‌رود، وقتی به مانعی بر می‌خورد، منعکس می‌گردد؛ به همین ترتیب وجود هواپیمای دشمن را تشخیص می‌دهند، خفّاش در حال پرواز در هر ثانیه ۳۰ تا ۶۰ بار امواج ماورای صوت از خود بیرون فرستاده، که پس از بازگشت امواج، راه‌ها، موانع و غذا را به خوبی تشخیص می‌دهد.

۲۳۵) خطبه‌ی ۷.

۲۳۶) خطبه‌ی ۹۳، ردیف ۱۲.

۲۳۷) خطبه‌ی ۱۰۲، ردیف ۵.

۲۳۸) خطبه‌ی ۱۰۳، ردیف ۸.

۲۳۹) خطبه‌ی ۱۴۷، ردیف ۴.

۲۴۰) خطبه‌ی ۱۴۷، ردیف ۱۱.

۲۴۱) خطبه‌ی ۱۵۰، ردیف ۳.

۲۴۲) خطبه‌ی ۱۵۱، ردیف ۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون مجتمع فرهنگی مذهبی هیئت قائمیه اصفهان ،دفاتر مراجع معظم تقلید، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، موسسه فرهنگی مرکز تحقیقات رایانه ای مهر حوزه علمیه اصفهان، سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز

اسناد آستان قدس رضوی ، موسسه فرهنگی اطلاع رسانی تبیان ، سازمان حج و زیارت، انتشارات مسجد مقدس جمکران و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghaemiyeh.com

ایمیل: Info@ghaemiyeh.com

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹